



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



تفسیر قرآن کریم  
جزء ۲۹

مختصر قرآنی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسیر قرآن کریم جزء ۲۹

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۶	تفسیر قرآن کریم جزء ۲۹
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۱۰	فهرست سوره ها
۱۲	سوره مُلک
۳۸	سوره قلم
۶۶	سوره حَاقَّة
۸۱	سوره معارج
۹۹	سوره نوح
۱۱۵	سوره جنّ
۱۴۱	سوره مُزَّمَل
۱۵۷	سوره مُدَّثِر
۱۸۲	سوره قیامت
۲۰۰	سوره انسان
۲۲۲	سوره مُرْسَلَات
۲۴۲	درباره مرکز

## تفسیر قرآن کریم جزء ۲۹

### مشخصات کتاب

سرشناسه: قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر قرآن کریم جزء ۲۹ / محسن قرائتی

مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: [۲۱۴] ص؛ ۹×۲۰/۵ س.م.

شابک: ۹۸۷-۶۰۰-۵۴۲۱-۳۷-۸-۲۰۰۰

یادداشت: نمایه.

موضوع: تفاسیر

شناسه افزوده: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

رده بندی کنگره: ۱۰۲/۶۲/BP/ق ۴ ت ۷ ۱۳۸۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۸

مرکز پخش: تهران - تلفن و نمابر ۶۶۹۴۶۳۶۳

[WWW.Qaraati.ir](http://WWW.Qaraati.ir)

ص: ۱

مقدمه









## فهرست سوره ها

سوره مُلک ۷

سوره قلم ۳۱

سوره حَاقَّة ۵۷

سوره معارج ۷۲

سوره نوح ۸۹

سوره جِنّ ۱۰۳

سوره مُزَّمِّل ۱۲۴

سوره مُدَّثِّر ۱۳۹

سوره قیامت ۱۶۱

سوره انسان ۱۷۸

سوره مُرْسَلَات ۱۹۷

ص: ۵



سوره ملک، آغازین سوره جزء بیست و نهم قرآن کریم است. این سوره از سوره های مکی و دارای سی آیه می باشد. نام دیگر این سوره، «تبارک» است.

«مُلک» و «تبارک»، هر دو برگرفته از آیه اول است و به ترتیب به معنای «فرمانروایی» و «پر برکت» می باشند.

محتوای این سوره به طور کلی شامل سه محور زیر است:

۱. مباحثی در مورد مبدأ هستی، صفات خداوند، نظام شگفت انگیز خلقت، آفرینش هستی و انسان و ابزارهای انسان برای شناخت.

۲. بحث هایی درباره معاد، عذاب دوزخ و گفتگوی جهنمیان در قیامت.

۳. تهدید کافران و ظالمان به عذاب های دنیوی و اخروی.

در فضیلت این سوره آمده است: قرائت این سوره موجب نجات از عذاب قبر است. (۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ «۲» الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ  
الْغَفُورُ

مایه خیر و برکت و بلند مرتبه است آن (خدایی) که فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست. او که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما کار بهتری انجام می دهید و اوست عزتمند و آمرزنده.

نکته ها:

علاوه بر این سوره، سوره فرقان نیز با کلمه «تبارک» آغاز شده است.

«تبارک» از مصدر «برکت» هم به معنای خیر پایدار است و هم به معنای بلند مرتبه ضمناً به محلی که در آن آب جمع می شود، «برکه» می گویند.

هدف از آفرینش انسان چیست؟

پاسخ: قرآن چهار هدف را برای آفرینش انسان بیان کرده است:

الف) عبادت کردن. در قرآن می خوانیم: ما جن وانس را جز برای عبادت نیافریدیم. «و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» (۱)

ب) انتخاب راه صواب از ناصواب و رسیدن به رشد و کمال در سایه آزمایش های الهی: «خلق الموت و الحياه لیبلوکم»

ج) رحمت بر مردم. قرآن هدف دیگر خلقت را رحمت خاص خداوند بر مردم ذکر می کند و می فرماید: (انسان ها) برای آن آفریده شدند که به رحمت خاص خداوند هدایت شوند:

ص: ۸

«الّا من رحم ربّك ولذلك خلقهم» (۱)

کار «حَسَن» و نیک چه شرایطی دارد؟

کار نیک، کاری است که از نظر هدف، زمان، مکان، ضرورت، تداوم، ابزار مورد استفاده، همکاران، بهره گیران، استقامت در کار، استحکام، نظم، آینده نگری در عمل، اولویت های مورد نیاز، نشاط، اعتدال، دقّت، سرعت و سلامت کار، مورد سنجش و برنامه ریزی قرار گرفته باشد و به دور از آفت های عجب، حبط، ریا و سمعه انجام پذیرد.

خداوند متعال هم در دنیا حکومت دارد: «بیده الملک» و هم در آخرت حاکم است. «الملک یومئذ لله» (۲)

خداوند، حاکم یگانه است: «لم یکن له شریک فی الملک» (۳)، «بیده الملک» و حکومت او همراه با قداست است. «الملک القدوس» (۴)

جلوه های برکت خداوند هم در تکوین و آفرینش وجود دارد: «تبارک الّذی بیده الملک... خلق الموت و الحیاه» و هم در تشریح و قانون گذاری. «تبارک الّذی نزل الفرقان» (۵)

امام صادق علیه السلام ذیل آیه فرمود: مراد عمل بیشتر نیست، بلکه مراد بهترین عمل است و آن انجام عمل است همراه با خشیت الهی و نیت صادق و نیکوکاری. (۶)

پیام ها:

۱- گرچه قرآن درباره خودش و پیامبری که بر وی نازل شده، کلمه «تبارک» را به کار برده است، ولی سرچشمه تمام برکات، خداوند و قدرت اوست. «تبارک الّذی بیده الملک و هو علی کلّ شیء قدیر»

۲- تمام قدرت ها و حکومت ها از بین رفتنی هستند، تنها حکومت خداوند ابدی است. «بیده الملک و هو علی کلّ شیء قدیر»

۳- حکومت های دنیا، جزئی، موقت و محدود است و لذا برکت گسترده ای

ص: ۹

۱- ۳. هود، ۱۱۹.

۲- ۴. حج، ۷۶.

۳- ۵. فرقان، ۲.

۴- ۶. جمعه، ۱.

۵- ۷. فرقان، ۱.



ندارد. «تبارک الذی بیده الملک»

۴- تقدیر مرگ و حیات، جلوه ای از حاکمیت مطلق خداوند است. «بیده الملک... خلق الموت و الحیاه»

۵- حاکمان دنیایی، در همه امور قدرت ندارند، ولی خداوند حاکم و بر همه چیز قادر است. «بیده الملک و هو علی کل شیء قدير»

۶- مرگ به معنای فنا و نابودی نیست، بلکه امری وجودی است که آفریده شده و آن انتقال از این دنیا به دنیای دیگر است. «خلق الموت»

۷- آفرینش مرگ، آزمایشی برای ظهور صبر، و آفرینش حیات، آزمایشی برای ظهور شکر است. «خلق الموت والحیاه لیلوکم»

۸- آفریده ها همه هدفمندند و هیچ چیز، عبث آفریده نشده است و خداوند انسان را برای تکامل انتخابی آفریده است. «لیلوکم»

۹- جوهره انسان در لابلای گرفتاری ها و تلخ و شیرینی ها روشن می شود. «خلق الموت والحیاه لیلوکم»

۱۰- آزمایش الهی برای مشخص شدن علم خداوند نیست، زیرا او همه چیز را از قبل می داند؛ بلکه برای آن است که عملی از ما صادر شود. «لیلوکم ایکم احسن عملاً» (مثل استادی که معلومات شاگردش را می داند، ولی او را امتحان می کند تا استحقاق نمره شاگرد جلوه کند.)

۱۱- ملاک عمل، کیفیت است نه کمیت. «أحسن عملاً» (نه «اکثر عملاً»)

۱۲- آزمایش الهی همیشگی و برای همه است. «لیلوکم» (نشان استمرار است)

۱۳- به خوب بودن کار، قانع نباشیم، باید بهترین کار انجام شود. «احسن عملاً»

۱۴- تنها حکومت و قدرت خداوند شکست ناپذیر است. «بیده الملک... قدير... هو العزيز»

۱۵- عزت و قدرت خداوند همراه با رأفت و رحمت است. «العزيز الغفور»



۱۶- از شکست در آزمایش های الهی مأیوس نشوید، که او بخشنده است. «الغفور»

«۳» أَلَدِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ

همان کسی که هفت آسمان را طبقه طبقه آفرید. در آفرینش خداوند رحمان هیچ خللی نمی بینی. بار دیگر دیده باز کن، آیا هیچ شکافی می بینی؟

«۴» ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصِيرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ «۵» وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ

باز، پی در پی چشم خود را برگردان (و تماشا کن، خواهی دید که) چشم در حالی که خسته و ناتوان است به سوی تو بازمی گردد (بدون آن که نقص و خللی مشاهده کند). و همانا ما آسمان دنیا را با چراغ هایی زینت دادیم و آن را وسیله راندن شیاطین قرار دادیم و برای آنها عذاب فروزان آماده کردیم.

نکته ها:

«طباق»، یا مصدر «طابق» یا جمع «طَبَق» است؛ در صورت اول «سبع سماوات طباقا» به معنای آن است که آسمان ها متناسب و مطابق یکدیگرند و در صورت دوم به معنای آن است که آسمان ها هفت طبقه بر فراز یکدیگرند.

«تفاوت» از «فوت» به معنای بروز اختلال و ناهماهنگی و «فُطُور» به معنای شکاف از طول است. «خاسئاً» به معنای خسته و ناکام و «حسیر» به معنای ناتوان است.

تلخی ها و کمبودها در نزد انسان های سطحی ناگوار به نظر می آید و گرنه محققان به هر چیز با دیده مثبت می نگرند. ترشی و فلفل برای کودک ناگوار است، ولی برای والدین او، ترشی به اندازه مرثا، ارزشمند است.

«مصباح» از «صبح»، وسیله ای است که شب را همانند صبح، روشن کند، مانند چراغ.

در این آیات، سه تعبیر در مورد ستارگان آسمان آمده است. ۱. مصباح و چراغ؛ ۲.

زینت و جلوه؛ ۳. رجم شیاطین.

در آیات هفتم و هشتم سوره صافات خواندیم که شیطان‌ها برای استراق سمع و شنود اخبار آسمان، قصد نفوذ به آن جا را دارند ولی هر بار مورد هدف قرار می‌گیرند و رانده می‌شوند و این گونه ستارگان وسیله حفظ آسمان هستند.

پیام‌ها:

۱- نظام آفرینش بر اساس رحمت خداوند است. «فی خلق الرّحمن»

۲- نظام موجود، نظام احسن است و در نظام آفرینش، هیچ نقص و کمبودی وجود ندارد. «ماتری فی خلق الرّحمن من تفاوت»

۳- خداشناسی باید بر اساس نظر و دقت باشد، تا ایمان انسان به عظمت هستی و قدرت آفریدگار بیشتر شود. «فارجع البصر... ثمّ ارجع البصر»

۴- برای کسب معرفت، یک بار دیدن و نظر کردن کافی نیست. «فارجع البصر... ثمّ ارجع البصر کزّین» (در این آیه کلمه «تری» دو بار و کلمه «بصر» سه بار همراه با لفظ «کزّین» تکرار شده است.)

۵- خداوندی که کار خود را محکم و حکیمانه انجام داده است، از دقت نظر دیگران نگران نیست، بلکه دیگران را به بازدید دعوت می‌کند. «فارجع البصر... ثمّ ارجع البصر»

۶- خداوند از آفریدن خسته نمی‌شود: «و ما مسنا من لغوب»<sup>(۱)</sup> ولی چشم ما از نگاه به آفریده‌های او خسته می‌شود. «ینقلب الیک البصر خاسئاً و هو حسیر»

۷- زینت، یکی از خواسته‌های فطری بشر است. (یکی از نعمت‌های ستارگان، زینت بودن آنها شمرده شده است. «زینا السّماء الدنیا»

۸- آفریده‌های الهی در عین استواری و استحکام، «سبعاً شداداً»<sup>(۲)</sup> از زینت ویژه‌ای برخوردارند. (در معماری علاوه بر استحکام ساختمان، زیبایی

ص: ۱۲

۱- ۹. ق، ۳۸.

۲- ۱۰. نبأ، ۱۲.

نمای بنا نیز باید مورد توجه باشد.) «زینا السماء الدنيا»

۹- آفریده های الهی دارای کاربردهای گوناگونی هستند. «مصایح - رجوماً»

۱۰- در برابر دشمن نباید انفعالی برخورد کرد؛ برخورد ما با دشمن باید تهاجمی باشد. «رجوماً للشیاطین»

۱۱- شیاطین به آسمان ها نیز طمع دارند. «رجوماً للشیاطین»

۱۲- شیاطین، ضربه پذیرند. «رجوماً للشیاطین»

«۶» وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَيَسُورُ الْمَصِيرُ «۷» إِذْ أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ «۸» تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ

و برای کسانی که به پروردگارشان کفر ورزند عذاب جهنم است که بد بازگشتگاهی است. هنگامی که به دوزخ پرتاب شوند، خروش نابهنجار آن را می شنوند در حالی که جوشش و فوران دارد. نزدیک است از شدت خشم، پاره پاره شود، هر گاه گروهی در آن افکنده شوند، نگهبانان دوزخ از آنان پرسند: آیا هشدار دهنده ای به سراغ شما نیامد؟

نکته ها:

«الْقُوا» از «القاء» به معنای پرتاب شدن بدون اختیار است.

«شَهِيقٌ» زشت ترین و ناخوشایندترین صداها، همچون صدای گوشخراش خران است. «تَفُورُ» از فوران، بیانگر شعله های عظیم دوزخ است که می جوشد و بالا می آید.

صدای ناخوشایند «شَهِيقٌ» از خود دوزخ است، «لها شَهِيقًا» و اهل دوزخ نیز شَهِيق دارند، چنانکه در آیه ۱۰۶ سوره هود می خوانیم: «لهم فيها زفير و شهيق»

پیام ها:

۱- غضب و غیظ، گاهی به حد انفجار می رسد. «تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ»

۲- دوزخیان، به درون آتش پرتاب می شوند. «الْقُوا فِيهَا»

ص: ۱۳

۳- عذاب جهنم، همراه با تحقیر است: «القوا فیها»، گوش خراش است: «سمعوا لها شهيقا» و همراه با سؤال توبیخ است. «سألهم خزنتها»

۴- عذاب الهی بعد از اتمام حجت است. «الم یأتکم نذیر»

«۹» قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ «۱۰» وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ «۱۱» فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ

گویند: چرا، همانا هشداردهنده به سراغ ما آمد، ولی ما تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند چیزی نازل نکرده است و شما جز در گمراهی بزرگی نیستید. و گویند: اگر ما (حق را) می شنیدیم یا تعقل می کردیم، در زمره اهل آتش نبودیم. پس به گناه خود اعتراف نمایند، پس لعنت بر اهل آتش باد.

نکته ها:

در این سه آیه، به سه اعتراف کافران در قیامت اشاره شده است:

الف) اعتراف به آمدن انبیا و تکذیب آنان. «بلی قد جاءنا نذیر فکذبنا»

ب) اعتراف به عدم تعقل و استماع سخن حق. «لو کنا نسمع او نعقل»

ج) اعتراف به ارتکاب گناه. «فاعترفوا بذنبهم»

در آیه ۲۶ سوره فصیلت می خوانیم که مخالفان می گفتند: «لا تسمعوا لهذا القرآن» به این قرآن گوش فراندهید ولی در آن روز خواهند گفت: ای کاش گوش می دادیم! «لو کنا نسمع»

پیام ها:

۱- خداوند که هدفش تکامل معنوی انسان است، باید رهبر آسمانی بفرستد و گرنه این هدف عملی نمی شود. «قالوا بلی قد جاءنا نذیر»

۲- نتیجه انکار عمدی و آگاهانه دین دوزخ است. «القوا... جاءنا نذیر فکذبنا»

۳- خلافکار کار خود را توجیه می کند. (کافران برای توجیه تکذیب خود می گفتند:

ص: ۱۴

اصلاً خدا چیزی نازل نکرده است.) «فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ»

۴- ریشه تکذیب، عدم تعقل است. «كذَّبنا... لو كُنَّا نَسْمَعُ او نَعْقِلُ» (تعالیم اسلام مطابق با عقل است، اگر تعقل می کردیم مؤمن می شدیم.)

۵- عقل واقعی آن است که انسان حق را بشنود، بپذیرد و پیروی کند تا از قهر الهی خود را نجات دهد. «لو كُنَّا نَسْمَعُ او نَعْقِلُ ما كُنَّا فِي اصْحَابِ السَّعِيرِ»

۶- روحیه لجاجت به جایی می رسد که گمراهان، به پیامبران الهی نسبت گمراهی می دهند، آنهم گمراهی بزرگ! «ان انتم الاّ في ضلال كبير»

۷- اعتراف به گناه در دنیا ممکن است سبب عفو شود، ولی در آخرت هرگز. «فاعترفوا بذنبهم... اصحاب السَّعِيرِ»

۸- کفار در قیامت هم شکنجه جسمی می شوند: «اصحاب السَّعِيرِ»، هم شکنجه روحی. «سُحِقًا» (دور بودن از رحمت الهی)

«۱۲» إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ «۱۳» وَأَسْرُؤُا قَوْلِكُمْ أَوْ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ «۱۴» أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

همانا کسانی که از پروردگارشان در نهان می ترسند، برایشان آمرزش و پاداشی بزرگ است. گفتارتان را پنهان کنید یا آشکار سازید، (تفاوتی ندارد) همانا او به آنچه در سینه هاست آگاه است. آیا کسی که آفرید، (از حالات آفریده خود) آگاه نیست؟ در حالی که او باریک بین و آگاه است.

نکته ها:

طبق روایتی از تفسیر نورالثقلین امام رضا علیه السلام فرمود: مراد از لطیف، کوچکی و نازکی نیست، بلکه مراد آن است که علم خدا در اشیا نفوذ دارد ولی درک او از سوی دیگران ممنوع است.

پیام ها:

۱- در شیوه تربیت باید تویخ بدان و تشویق خوبان در کنار هم باشد تا مورد

مقایسه قرار گیرد. (آیات قبل سخن از کیفر دوزخیان بود و این آیه از بهشتیان سخن می گوید.) «انّ الذّین یخشون ربّهم»

۲- خشیت از خداوند زمانی کارساز است که دائمی باشد. «یخشون» فعل مضارع و نشانه استمرار است.

۳- پاک شدن از گناهان، زمینه دریافت الطاف الهی است. «لهم مغفره و اجر کبیر»

۴- تقوا و خشیت واقعی آن است که انسان در درون خود نیز از خدا پروا داشته باشد، و گرنه تقوای ظاهری، تظاهری بیش نیست. «یخشون ربّهم بالغیب»

۵- ریا و نفاق را کنار بگذاریم که خدا به باطن ها آگاه است. «علیم بذات الصدور»

۶- پنهان بودن، در علم عمیق خداوند، اثری ندارد. او تمام نیت ها و راز دل ها را می داند. «انّه علیم بذات الصدور» («علیم» نشانه علم عمیق و گسترده است)

۷- علم خداوند به مخلوقات، به خاطر خالقیت اوست. (کسی که چیزی را ساخته و آفریده، از حالات آفریده خود آگاه است.) «الا یعلم من خلق»

۸- ایمان به علم خداوند، بهترین عامل بازدارنده از نفاق و نهان کاری است. «اسرّوا قولکم او اجهروا به... الا یعلم...»

«۱۵» هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ

اوست که زمین را برای شما رام ساخت، پس در شانه های آن رفت و آمد کنید و از رزق الهی بخورید (و بدانید که) برانگیخته شدن فقط به سوی اوست.

نکته ها:

«مَنكَب» به معنای شانه است و شانه بهترین عضو برای قرار گرفتن بار بر روی آن

است. شانه زمین، یعنی قسمت هایی از زمین که بار رزق شما بر آن است.

زمین رام انسان است و با وجود چند نوع حرکت مختلف، آرام است. اگر به طور دائم زمین گرفتار زلزله یا آتشفشان بود، یا فاصله زمین با خورشید دورتر و یا نزدیکتر بود و یا هریک از محاسبات موجود بر زمین حاکم نبود، زمین برای انسان رام نبود. «جعل لکم الارض ذلولاً»

پیام ها:

۱- خداوند، زمین را رام ساخته تا امکان تلاش و کوشش بشر بر روی آن فراهم باشد. «جعل لکم الارض ذلولاً فامشوا فی مناكبها»

۲- رزق از سوی خداوند است، ولی برای به دست آوردن آن تلاش لازم است. «فامشوا فی مناكبها و کلوا من رزقه»

۳- هستی در حال حرکت و رو به تکامل است:

طبیعت برای انسان. «جعل لکم الارض ذلولاً»

انسان برای تلاش. «فامشوا فی مناكبها»

تلاش برای رزق. «کلوا من رزقه»

دنیا برای آخرت. «الیه النشور»

۴- کامیابی های دنیا نباید سبب غفلت از قیامت شود. «کلوا... و الیه النشور»

«۱۶» ءَأَمِنْتُمْ مِّنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ «۱۷» أَمْ أَمِنْتُمْ مِّنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ

آیا خود را از (قهر) کسی که در آسمان است، ایمن می دانید، از این که شما را در زمین فرو برد، پس ناگاه زمین به لرزه افتد. یا از (قهر) کسی که در آسمان است، ایمن شده اید که تندبادی از سنگریزه بر شما فرو فرستد. پس به زودی خواهید دانست که بیم دادن من چگونه است.

ص: ۱۷

نکته ها:

محتوای این دو آیه، شبیه آیه ۶۵ سوره انعام است که می فرماید: به مردم بگو: او قادر است که از آسمان یا زمین بر شما عذابی نازل نماید. «قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذاباً من فوقکم او من تحت ارجلکم»  
«حاصب» به معنای تند بادی است که سنگریزه به همراه دارد.

نمونه فرو رفتن در زمین را در آخر سوره قصص درباره قارون می خوانیم که می فرماید: «فخسفنا به» و نمونه نزول سنگریزه از آسمان را در ماجرای قوم لوط می خوانیم که فرمود: «انّا ارسلنا علیهم حاصباً»<sup>(۱)</sup>

قدرت خداوند در آرامش بخشیدن به زمین، جلوه ای از فرمانروایی اوست که در ابتدای سوره خواندیم: «بیده الملک و هو علی کلّ شیءٍ قدير»<sup>(۲)</sup>

احتمال تغییر و دگرگونی در هستی، انسان را از مغرور شدن و تکیه کردن به دنیا نجات می دهد. مولوی در مثنوی در این باره شعر زیبایی آورده است:

جمله ذرات زمین و آسمان

لشگر حقند گاه امتحان

باد را دیدی که با عادان چه کرد

آب را دیدی که در طوفان چه کرد

آنچه بر فرعون زد آن بحر کین

و آنچه با قارون نمودست این زمین

و آنچه آن بایبل با آن پیل کرد

و آنچه پشه کله نمود خورد

و آن که سنگ انداخت داودی بدست

گشت سیصد پاره و لشگر شکست

گر بگویم از جمادات جهان



عاقلانه یاری پیغمبران

مثنوی چندان شود که چهل شتر

گر کشد عاجز شود از بار پر

پیام ها:

۱- قهر و کیفر خداوند، تنها در قیامت نیست. «امنتم... أن یخسف بکم الارض»

۲- هیچ کس خود را از قهر خدا در امان نداند و هر لحظه احتمال نزول قهر

ص: ۱۸

---

۱- ۱۱. قمر، ۳۴.

۲- ۱۲. ملک، ۱.

هست. «امنتم من فی السماء»

۳- آسمان، مرکز فرماندهی و تدبیر الهی است. «من فی السماء»

۴- آسمان، مرکز مأموران مطیع و تحت امر خداوند است. «من فی السماء»

۵- نظام حاکم بر طبیعت با اراده او است و هر لحظه می تواند آن را تغییر دهد. «یخسف بکم الارض»

۶- قهر الهی ممکن است از زیر پای انسان باشد و او را در زمین فرو برد. «یخسف بکم الارض» یا از بالای سر او، از آسمان نازل شود. «یرسل علیکم حاصباً»

۷- دست خداوند، باز است. هم می تواند از آسمان باران فرستد: «یرسل السماء علیم مدراراً»<sup>(۱)</sup> و هم می تواند از آسمان سنگ ببارد. «یرسل علیکم حاصباً»

۸- تهدیدات الهی را جدی بگیریم. «فستعلمون کیف نذیر»

«۱۸» وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ «۱۹» أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ

همانا کسانی که قبل از آنان بودند، انبیا را تکذیب کردند، پس (بنگر که) کیفر من چگونه بود. آیا پرندگان را که بر فراز آنان، در حالی که بال های خود را گسترده و جمع می کنند (و در پروازند) نمی بینند؟ هیچ کس جز خداوند رحمن آنها را (در آسمان) نگاه نمی دارد. همانا او به هر چیز بینا است.

نکته ها:

پرندگان با دارا بودن حرکات دسته جمعی و طی مسافت های طولانی در چهار فصل، نشستن ها و پروازهای متوالی و بدون محدودیت مکانی، اما عدم سقوط و تصادم با یکدیگر، نشانه هایی از عظمت و قدرت الهی هستند.

«صافّات» به صورت اسم فاعل است، یعنی پرنده با بال های باز پرواز می کند، ولی

ص: ۱۹

کلمه «یقبضهنّ» به صورت فعل آمده، زیرا پرنده گاهی بال های خود را جمع می کند.

پیام ها:

۱- تهدیدهای خداوند را جدی بگیریم. (قهر خداوند درباره پیشینیان عملی شده است، قارون به زمین فرو رفت و بر قوم لوط از آسمان سنگریزه بارید. پس شما از تاریخ آنان عبرت بگیرید.) «فکیف کان نکیر»

۲- خداوند، پیامبرش را در برابر تکذیب مردم دلداری می دهد. «لقد کذب الذین من قبلهم»

۳- تاریخ گذشته، چراغ راه آیندگان است. «کذب الذین من قبلهم»

۴- تکذیب انبیا، رمز قهر الهی است. «کذب... فکیف کان نکیر»

۵- ابزارهای مادی شما را مغرور نکند. (گرچه پرنده از طریق بال زدن پرواز می کند ولی آنچه او را در هوا نگاه می دارد، قدرت خداوند است.) «ما یمسکهنّ الاّ الرحمن»

۶- هیچ چیز را برای خدا شریک قرار ندهید. «الاّ الرحمن»

۷- نعمت های الهی بر اساس رحمت است. «ما یمسکهنّ الاّ الرحمن»

۸- نظام هستی، زیر نظر خداوند اداره می شود. «انه بکلّ شیء بصیر»

«۲۰» اَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَّكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِّنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنَّ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي غُرُورٍ «۲۱» اَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ

آیا کیست این کسی که سپاه شماست و شما را در برابر (قهر) خداوند رحمن یاری می دهد؟ کافران جز در فریب نیستند. آیا کیست آن که اگر خداوند رزقش را قطع کند به شما روزی دهد؟ بلکه آنان در سرکشی و فرار (از حقیقت) لجاجت می کنند.

نکته ها:

در آیات قبل سخن از قدرت الهی در زمین و آسمان بود. او می تواند به زمین فرمان دهد که کفار را در خود فرو برد، او می تواند پرنده گان را در آسمان نگاه دارد و.... این آیه

ص: ۲۰

عجز و ناتوانی بشر را به رخ او می کشد که این انسان با تکیه بر کدام لشکر و با چه حمایتی این همه در برابر خداوند، لجاجت از خود نشان می دهد. گویا مشرکان از ناحیه بت ها برای خود نیروئی احساس می کردند.

«غُرور» به معنای فریب دهنده و «غُرور» به معنای فریب است.

ابزارهای غرور متفاوتند و عامل آن شیطان است: «لَا يَغْرُرْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (۱) آرزوهای طولانی و وعده های اغفال گران وسیله غرورند.

در اینجا به عوامل بدبختی انسان اشاره شده است: غرور، لجاجت، سرکشی و فرار از حق. «عُتُوًّا» به معنای استکبار و تجاوز از حق و «نفور» به معنای اظهار تنفر و گریز از حق است.

لجاجت، زمینه سرکشی و طغیان است و سرکشی، زمینه نفرت و فاصله گرفتن از حق.

تنها خداوند روزی رسان است. هم در دنیا روزی می دهد: «خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ» (۲) هم در برزخ روزی می دهد: «بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (۳) هم در قیامت روزی می دهد: «يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۴)

پیام ها:

۱- فرد مغرور را باید به ضعف ها و ناتوانی هایش متوجه نمود. «أَمَّنْ هَذَا الَّذِي...»

۲- از ابزارهای غرور، داشتن لشکر و سپاه است. «جُند لكم ينصرکم... الّا فی غرور»

۳- کافران با تکیه بر قدرت های پوشالی، گرفتار غرور و فریب می شوند. «جند لكم ينصرکم... ان الكافرون الّا فی غرور»

۴- خداوند مجبور نیست که رزق دهد، بلکه می تواند رزق دادن را قطع کند.

ص: ۲۱

۱- ۱۴. لقمان، ۳۳.

۲- ۱۵. روم، ۴۰.

۳- ۱۶. آل عمران، ۱۶۹.

۴- ۱۷. غافر، ۴۰.

۵ - یکی از راههای توجه به نعمت های خداوند، احتمال گرفته شدن نعمت ها است. «ان امسك رزقه» (در آیه دیگر از همین سوره می فرماید: «ان اصبح ماء کم غورا»<sup>(۱)</sup> اگر آبها به عمق زمین فرو رفته بود و شما به آن دسترسی نداشتید).

«۲۲» أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ «۲۳» قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ «۲۴» قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

پس آیا کسی که به رو افتاده راه می رود هدایت یافته تر است یا کسی که ایستاده بر راه راست می رود؟ بگو: اوست کسی که شما را پدید آورد و برای شما گوش و چشم ها و دل ها قرار داد اما شما اندکی سپاس می گذارید. بگو: اوست کسی که شما را در زمین بیافرید و به سوی او محشور می شوید.

نکته ها:

«مُكِبًا» به معنای کسی است که به رو افتاده باشد و «انشاء» به معنای ایجاد همراه با ابتکار و «ذراً» به معنای آفریدن و تکثیر نسل است.

در این آیه کافر به کسی تشبیه شده است که به رو بر زمین افتاده باشد و بخواهد افتان و خیزان حرکت کند ولی مؤمن به کسی که راست قامت راه می رود، تشبیه شده است.

«سمع» مصدر است و مفرد و جمع را شامل می شود و لذا نیازی به آوردن آن به صورت جمع نیست، بر خلاف «ابصار» و «افئده» که به صورت جمع آمده اند.

کسی که از رو به زمین افتاده، دید ندارد، با زحمت و کند حرکت می کند، چون موانع راه را نمی بیند دست و صورتش آسیب می بیند، ذلیل و خوار می شود، دیگران می روند و او تنها می ماند، ولی کسی که ایستاده حرکت می کند، عزیز است، تند و سریع می رود،

ص: ۲۲

موانع راه را از دور شناسایی و بررسی می کند، لذا سالم می ماند و دیگران نیز با او همراهند.

امام باقر علیه السلام فرمود: قلب چهار گونه است، یکی از آنها قلب وارونه است که آن قلب مشرک است. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «أفمن یمشی مکباً علی وجهه»<sup>(۱)</sup>

خودشناسی راهی برای خداشناسی است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: گوش با استخوان می شنود و چشم با پیه می بیند. «جعل لکم السمع و الابصار»

با این که شکر ما در برابر نعمت های خداوند بسیار کم است، ولی خداوند نعمت هایش را از ما نمی گیرد. در دعای ماه رجب می خوانیم: «یا من یعطی الكثير بالقلیل» ای خدائی که در برابر عمل و شکر کم، عطای بسیار می کنی.

پیام ها:

۱- افراد لجوج و حق ستیز و حق گریز، به نوعی مسخ شده اند و به جای حرکت طبیعی مثل خزننده ها حرکت می کنند. «بل لجّوا فی عتوّ و نفور... مُکباً علی وجهه»

۲- راه اسلام، هموار و مستقیم و دارای مقصدی روشن است و اگر امت اسلامی بر این راه رود، راست قامت و سرافراز است. «یمشی سویاً علی صراط مستقیم»

۳- خلقت انسان بسیار مهم است به گونه ای که پیامبر مأمور می شود مردم را به مبدأ پیدایش و نعمتهای نهفته در آن پی در پی هشدار دهد. «قل هو الذی انشأکم... قل هو الذی ذرأکم»

۴- آفرینش خداوند ابتکاری است، نه شبیه سازی از روی نمونه قبلی. «انشأکم»

۵ - خدا همه ابزارهای شناخت را به انسان عطا فرمود تا با او اتمام حجت

ص: ۲۳

کند. (انسان های عادی تنها می شنوند و می بینند و عبرت می گیرند اما انسان های برتر، مطالبی را از طریق دل دریافت می کنند.) «جعل لكم السمع و الابصار و الافئده»

۶- شکر خداوند، تنها با زبان نیست بلکه شکر عملی که همان به کارگیری صحیح نعمت ها است، لازم است. «قلیلاً ما تشكرون»

۷- کسی که در آغاز خلقت شما را در زمین و از زمین آفرید، قدرت زنده کردن دوباره شما را نیز دارد. «انشأکم، ذرأکم... الیه تحشرون»

۸ - خداوند در دنیا انسان ها را در زمین پخش می کند و در قیامت آنها را جمع می کند. «ذرأکم، تحشرون»

«۲۵» وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ «۲۶» قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

و (کفار، پیوسته از روی استهزاء) می گویند: اگر راست می گویند این وعده قیامت چه زمانی است؟ (به آنان) بگو: علم (به زمان قیامت) تنها نزد خداوند است و من تنها بیم دهنده آشکارم.

نکته ها:

در قرآن، شش مرتبه جمله، «متی هذا الوعد» از زبان مخالفان آمده است و پیامبر در پاسخ آنان می فرمودند: علم به قیامت فقط نزد خدا است.

علم غیب دو نوع است:

نوعی که خداوند به برگزیدگان خود عنایت می کند: «تلك من انباء الغيب نوحيها اليك» (۱) یعنی آنچه گفتیم از خبرهای غیبی است که به تو وحی کردیم.

و نوعی که فقط مخصوص خداست و حتی انبیای الهی به آن آگاهی ندارند، نظیر علم به زمان برپایی قیامت: «انما العلم عندالله» چنانکه در دعا می خوانیم: «بحق علمك»

ص: ۲۴

الذی استأثرت به لفسک» به حق آن علمی که برای خود نگاه داشته ای.

ندانستن جزئیات و زمان وقوع قیامت دلیل بر انکار کلیات آن نیست. اگر صدای زنگ در خانه بلند شد و شما کسی را که زنگ می زند نمی بینید، دلیل آن نیست که بگویید کسی پشت در نیست.

پیام ها:

۱- کافر به دنبال بهانه است. (سؤال کردن از زمان وقوع قیامت، طفره رفتن از اصل قیامت است.) «متی هذا الوعد»

۲- دشمن از طریق طرح سؤال و تحقیر و استهزا در صدد تضعیف مکتب و رهبر آسمانی است، لذا انبیا را متهم به دروغ گویی می کنند. «متی هذا الوعد ان کتم صادقین»

۳- هر دانستنی ارزش نیست، (اگر زمان قیامت را بدانیم برای گروهی که به آن زمان نزدیک ترند، سبب وحشت و اضطراب و برای گروهی که با آن فاصله طولانی دارند، سبب غفلت و فراموشی می شود.) «انما العلم عندالله»

۴- رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر دادن از غیب نیست، بلکه هدایت و هشدار است. «انما انا نذیر مبین»

۵ - سخن پیامبران، روشن و بدون ابهام و پیچیدگی است. «نذیر مبین»

۶- افراد مغرور و لجوج را باید با شیوه هشدار، ارشاد نمود و بشارت و تشویق درباره این گونه افراد کارساز نیست. «نذیر مبین»

«۲۷» فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ

پس چون آن (دوزخ موعود) را نزدیک بینند، چهره های کسانی که کفر ورزیدند، زشت و گرفته گردد و (به آنها) گفته شود: این است آنچه (در دنیا به عنوان تمسخر) می خواستید.

ص: ۲۵



«زلفه» به معنای نزدیک است، به سرزمین مشعرالحرام «مزدلفه» می گویند چون به مکه نزدیک است.

«تَدْعُونَ» درخواست جدی و باعجله است. در آیه چهاردهم سوره ذاریات می خوانیم: «يَوْمَ هَمَّ عَلَى النَّارِ يَفْتَنُونَ ذُوقُوا فَتَنَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ»<sup>(۱)</sup> یاد کن روزی را که آنان با آتش شکنجه و عذاب شوند، شکنجه تان را بچشید، این همان است که با شتاب خواهان آن بودید و می گفتید: «إِنَّا يَوْمَ الدِّينِ»<sup>(۲)</sup>

قرآن کریم در آیات متعددی به توصیف سیمای نیکوکاران و مجرمان در قیامت پرداخته است. درباره نیکوکاران می فرماید:

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مَسْفُورَةٌ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ»<sup>(۳)</sup> در آن روز صورت هایی درخشان و خندان و شادمانند.

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ»<sup>(۴)</sup> صورت هایی در آن روز، شاداب و باطراوتند.

«تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ»<sup>(۵)</sup> در چهره های آنان خرمی و طراوت را درک می کنی.

اما در باره منحرفان و مجرمان می فرماید:

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ»<sup>(۶)</sup> بر صورت هایی در آن روز غبار و کدورت است، و سیاهی و تاریکی آن را فرا گرفته است.

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ»<sup>(۷)</sup> چهره هایی در آن روز ذلیل و فرو افتاده اند.

«تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ وَ هُمْ فِيهَا كَالْحِجَابِ»<sup>(۸)</sup> شعله های آتش سخت به صورتهایشان می وزد و چهره آنان عبوس و شکسته و دندان هایشان به واسطه سوختن لب ها نمایان است.

ص: ۲۶

۱- ۲۱. ذاریات، ۱۳ - ۱۴.

۲- ۲۲. ذاریات، ۱۲.

۳- ۲۳. عبس، ۳۸ - ۳۹.

۴- ۲۴. غاشیه، ۸.

۵- ۲۵. مطففین، ۲۴.

۶- ۲۶. عبس، ۴۰ - ۴۱.

۷- ۲۷. غاشیه، ۲.

۸- ۲۸. مؤمنون، ۱۰۴.

«و نَحْشَرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلِيًّا وَجُوهَهُمْ عَمِيًّا وَبِكَمَا وَصَمًّا» (۱) آنان را در قیامت کور و کر و لال و بر صورت‌هایشان محشور می‌کنیم.

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ» (۲) صورت‌هایی در آن روز به شدت عبوس و درهم کشیده‌اند.

«يَوْمَ يَسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلِيًّا وَجُوهَهُمْ» (۳) روزی که در میان آتش به رو کشیده شوند.

پیام‌ها:

۱- کفر در دنیا، سبب روسیاهی در آخرت است. «سَيِّئَةٌ وَجُوهَ الَّذِينَ كَفَرُوا...»

۲- در قیامت علاوه بر عذاب جسمی، عذاب روحی تحقیر نیز وجود دارد. «هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ»

«۲۸» قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ

(ای پیامبر!) بگو: اگر خداوند من و کسانی را که با من هستند نابود کند، یا بر ما رحم نماید، پس چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد؟

نکته‌ها:

در روایات می‌خوانیم که کفار مکه آرزوی مرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان را داشتند. این آیه می‌فرماید و بر فرض که آنان از دنیا بروند، چه کسی شما را از قهر خدا پناه خواهد داد؟

در سوره طور نیز این آرزو مطرح شده است: «ام یقولون شاعر نتریص به ریب المنون» (۴) آنان می‌گویند: محمد شاعری است که برایش حوادث تلخ و مرگ را انتظار می‌کشیم. در آیه ۱۲ سوره فتح نیز این آرزوی کفار مطرح شده است که پیامبر و مؤمنان از جبهه سالم برنگردد. «بل ظننتم ان لن ینقلب الرسول والمؤمنون الی اهلیم»

می‌گویند کودکی گریز پای، مرگ استادش را از خداوند طلب می‌کرد، پدرش به او گفت: اگر می‌خواهی از درس و بحث خلاصی یابی، باید مرگ مرا از خداوند طلب کنی، زیرا

ص: ۲۷

۱- ۲۹. اسراء، ۹۷.

۲- ۳۰. قیامت، ۲۴.

۳- ۳۱. قمر، ۴۸.

۴- ۳۲. طور، ۳۰.

اگر معلم تو بمیرد، من تو را نزد معلم دیگری خواهم فرستاد.

پیام ها:

۱- شیوه احتجاج و گفتگوی با کفار را از وحی یاد بگیریم. «قل ارایتم...»

۲- پیامبر امین وحی است. «قل...»، (حتی کلمه «قل» را حذف نمی کند).

۳- در شیوه تبلیغ، گاهی حقایق را باید در قالب فرض مطرح کرد. «ان اهلکنی الله»

۴- کفار، همان گونه که نسبت به شخص پیامبر بغض و کینه دارند، نسبت به پیروان او هم کینه دارند. «اهلکنی الله و من معی»

۵- مؤمن باید بین بیم و امید زندگی کند. «اهلکنی الله... او رحمن»

۶- هیچ چیز و هیچ کس نمی تواند مانع نزول قهر الهی بر کفار شود. «فمن یجیر الکافرین من عذاب الیم» (شعار بعضی از کافران، «و ما نحن بمعذبین»<sup>(۱)</sup> بود، یعنی ما گرفتار عذاب نمی شویم ولی قرآن می فرماید آنان به عذاب دچار می شوند).

۷- کسی که برای اولیای خداوند آرزوی درد و هلاکت کند، به عذاب دردناک گرفتار خواهد شد. «عذاب الیم»

«۲۹» قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَيَتَعَلَّمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ «۳۰» قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ

بگو: او خدای رحمان است، ما به او ایمان آورده ایم و بر او توکل نموده ایم، پس خواهید دانست، کیست آن که در گمراهی آشکار است. بگو: به من خبر دهید اگر آب (چشمه ها و چاههای) شما در زمین فرو رود، کیست آن که آب روان و گوارا برای شما بیاورد.

نکته ها:

زمین متشکل از بخش های نفوذپذیر و نفوذناپذیر است. اگر تمام قسمت های آن

ص: ۲۸

نفوذناپذیر بود، آبی ذخیره نمی شد و اگر تمام زمین نفوذپذیر بود، زمین به صورت باتلاق در می آمد.

«غور» به معنای فرورفتن در عمق است و «معین» به معنای آسان و روان است.

آخرین آیه به منزله تفسیر آیه قبل است. در آیه ۲۹ می فرماید: «قل هو الرحمن» و در آیه ۳۰، نمونه رحمت را آب روان، ذکر می کند. در آیه اول می فرماید: بر او توکل کردیم و در آیه بعد می فرماید: دلیل توکل بر او این است که اگر آب مورد نیاز به زمین فرو رود، هیچ کس نمی تواند آن را بیاورد.

امام باقرعلیه السلام (در تأویل آیه) فرمود: اگر امام شما غایب باشد چه کسی برای شما امام ظاهر می فرستد که اخبار آسمان ها و زمین و حلال و حرام را برای شما بگوید؟ «ان اصبح ماء کم غوراً...» (۱)

پیام ها:

۱- پیامبر وظیفه دارد موضع خود را در برابر ناهلان اعلام کند. «قل هو الرحمن»

۲- در برابر کفار، دو عامل ایمان و توکل وسیله نجات شماست. «آمنّا... توکلنا»

۳- توکل، ثمره ایمان و ملازم آن است. «آمنّا... توکلنا»

۴- ایمان به سرچشمه رحمت ارزش دارد نه به بت های جامد. «هو الرحمن آمنّا»

۵- با توکل بر خداوند، کفار آرزوی خود را به گور خواهند برد. «علیه توکلنا فستعلمون...»

۶- پایان کار ملاک است نه آغاز آن. «فستعلمون من هو فی ضلال مبین»

۷- ابتدا زیربنای اعتقادی خود را محکم کنید و بعد به تهدید دشمن پردازید.

ص: ۲۹

«آمنًا... توکلنا... فستعلمون...»

۸- قاطع و استوار سخن گفتن رهبر جامعه اسلامی، سبب دلگرمی خودی ها و دلهره بیگانگان می شود. «قل هو الرحمن... فستعلمون...»

۹- احتمال بروز خطر برای دوری از بی تفاوتی و غفلت کافی است. «ان اصبح ماء کم غوراً»

۱۰- دست خداوند در تغییر قوانین هستی باز است. «ان اصبح ماء کم غوراً»

«والحمد لله رب العالمین»

ص: ۳۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ «۲» مَا أَنْتَ بِمُعْجِزٍ لِّكَ أَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ «۳» وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ «۴» وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ

نون. به قلم و به آنچه می نویسند سوگند. که تو به خاطر (لطف و) نعمت پروردگار دیوانه نیستی. و همانا برای تو پاداش بی پایان است. و حَقًّا که تو بر اخلاق بزرگی استواری.

نکته ها:

«ممنون» اگر از «مَنْ» به معنای قطع باشد، به معنای پاداش بی انقطاع است و اگر از «مَنْت» باشد به معنای آن است که الطاف الهی بدون مَنْت است. ظاهراً معنای اول منظور باشد، زیرا به رخ کشیدن نعمت از جانب خداوند عیب نیست، بلکه انگیزه ای برای شکر و اطاعت از او می شود. (۱)

نقش قلم از نقش زبان، شمشیر، درهم و دینار، شهرت و فرزند بیشتر است. زیرا قلم تجربه قرن‌ها را به هم منتقل می کند و فرهنگ را رشد می دهد. افراد را با قلم می توان خواب یا بیدار کرد. ملتی را می توان با قلم، عزیز یا ذلیل کرد. قلم یک فریاد ساکت است. قلم سند رسمی است. قلم گزارشگر تاریخ است.

سوگند به قلم، نشانه فرهنگ و تمدن است. تکیه بر قلم، تکیه بر سند و استدلال است.

ص: ۳۱

رابطه با قلم رابطه با علم است. در میان تمام صداها، سه صدا امتیاز دارد: صدای قلم دانشمندان، صدای پای مجاهدان و صدای چرخ ریسندگان. آری، امتی عزیز است که علم و قدرت و اقتصادش پویا باشد و اگر امروز بخواهیم این سه صدا را نقل کنیم، باید بگوییم: صدای چاپخانه، توپخانه و کارخانه، یعنی قدرت فرهنگی، نظامی و اقتصادی.

قلم ها و نوشته ها، حافظ علومند. در حدیث می خوانیم: «قیدوا العلم بالکتابه»<sup>(۱)</sup>

کسی به قلم و نوشته سوگند یاد می کند که در تمام عمرش یک سطر نوشت: «لا تخطه بيمينک»<sup>(۲)</sup>. به قول حافظ:

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت

به غمزه مسئله آموز صد مدرّس شد

در نسبت جنون به افراد برجسته تعجب نکنید، قرآن می فرماید: «كذلك ما اتى الذين من قبلهم من رسول الا قالوا ساحر او مجنون»<sup>(۳)</sup> هیچ پیامبری به سراغ مردم نیامده، مگر آنکه به او گفتند: ساحر یا دیوانه است.

پادشاهای الهی را ساده ننگرید. «أجر كبير»<sup>(۴)</sup>، «أجر عظيم»<sup>(۵)</sup>، «أجر كريم»<sup>(۶)</sup>، «أجر غير ممنون»<sup>(۷)</sup>، «أجرأ حسنا»<sup>(۸)</sup>، «أجره على الله»<sup>(۹)</sup>.

اخلاق در اسلام

در میان صفات و ویژگی های پیامبر، قرآن بر اخلاق آن حضرت تکیه کرده و آن را «خلق عظیم» خوانده است. به همین مناسبت، سخنان برخی از پیشوایان دینی در این زمینه را از کتاب میزان الحکمه، باب خلق نقل و ترجمه می کنیم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «رَبِّ عزیز اذله خلقه و ذلیل اعزه خلقه» چه بسیارند عزیزانی که به خاطر بد اخلاقی ذلیل می شوند و ذلیلانی که به خاطر حسن خلق عزیز می شوند.

امام حسن علیه السلام فرمود: «حُسن الخلق رأس كلِّ برٍّ» خوش اخلاقی سرآمد هر کار نیک است.

ص: ۳۲

۱- ۳۶. بحار الانوار، ج ۲، ص ۵۲.

۲- ۳۷. عنكبوت، ۴۸.

۳- ۳۸. ذاریات، ۵۲.

۴- ۳۹. هود، ۱۱.

۵- ۴۰. آل عمران، ۱۷۳.

۶- ۴۱. یس، ۱۱.

۷-۴۲. فصلت، ۸.

۸-۴۳. قلم، ۴.

۹-۴۴. نساء، ۱۰.



پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «أما تفسیر حسن الخلق ان اصاب الدنيا یرضی و ان لم یصبه لم یسخط» حسن خلق به این است که اگر کامیاب شدی راضی باشی و اگر نشدی عصبانی نشوی .

حضرت علی علیه السلام فرمود: «ان العبد المسلم یبلغ بحسن خلقه درجه الصائم القائم» انسان در اثر حسن خلق به درجه نمازگزاران روزه دار می رسد.

امام صادق علیه السلام فرمود: مکارم اخلاق ده چیز است: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، جوانمردی.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «من مکارم الاخلاق، ان تصل من قطعک و تعطى من حرمک و تعفوا من ظلمک» از مکارم اخلاق آن است که هر کس با تو قطع رابطه کرد، تو با او رابطه برقرار کنی و اگر تو را محروم کرد، تو به او عطا کنی و اگر به تو ظلم نمود، او را عفو نمایی.

امام صادق علیه السلام فرمود: «الخلق الحسن یمیت الخطیئه کما تمیت الشمس الخبیث» اخلاق نیکو سبب نابودی گناهان است همانگونه که خورشید خباثت ها را می میراند.

همچنین فرمود: «حسن الخلق یشب المودّه» اخلاق نیکو علاقه ها را محکم و استوار می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «خصلتان لا یجتمعان فی المؤمن، البخل و سوء الخلق» در افراد باایمان بخل و بداخلاقی جمع نمی شود.

به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گفته شد: فلان زن، اهل عبادت ولی بداخلاق است و همسایه اش را با زبان می رنجاند. حضرت فرمود: «لا خیر فیها هی من اهل النار» او اهل دوزخ است.

در روایات آمده است، هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سعد بن معاذ را دفن کرد. فرمود: به خاطر بداخلاقی او در منزل، فشار قبری بر او وارد شد.

کلمه خُلُق به صفاتی گفته می شود که با سرشت و خوی انسان عجین شده باشد و به رفتارهای موسمی و موقت گفته نمی شود. تفسیرهای مختلفی درباره «خلق عظیم» شده است، از جمله:

(الف) عایشه گوید: اخلاق پیامبر، متضمن ۱۰ آیه اول سوره مؤمنون است و بالاتر از این مدح، مدحی نیست.

(ب) مراد، تخلُّق به اخلاق اسلام و طبع بزرگ است.

(ج) مراد، صبر بر حق و تدبیر امور بر اقتضای عقل است.

(د) برخی از کتب لغت، خلق را به معنای دین و آئین گرفته اند، چنان که در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم که آن حضرت فرمود: مراد از خلق عظیم آئین اسلام است. (۱)

(ه) مراد، برخورد بزرگوارانه با مخالفان است. چنان که خداوند او را به این شیوه، مامور ساخته بود: «خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین» (۲)

(و) مراد، مکارم اخلاق است. چنانکه از آن حضرت روایت شده که فرمود: «انما بُعثت لاتمم مکارم الاخلاق» و فرمود: «ادبني ربِّي فاحسن تاديبی» (۳) پروردگارم مرا تربیت نمود و چه خوب تربیت نمود.

(ز) عایشه درباره اخلاق پیامبر گفت: «كان خلقه القرآن» (۴) اخلاق پیامبر، تجسم قرآن بود.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان (ج ۶، ص ۱۸۳)، حدود ۲۷ صفحه در زمینه اخلاق و سنن و آداب زندگی پیامبر صلی الله علیه وآله روایاتی را نقل کرده است، که به برخی از آنها فهرست وار اشاره می کنیم:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خود کفش خود را می دوخت.

۲. لباس خود را وصله می زد.

ص: ۳۴

۱- ۴۵. تفسیر نورالثقلین

۲- ۴۶. اعراف، ۱۹۹.

۳- ۴۷. تفسیر مجمع البیان

۴- ۴۸. سنن النبئی، علامه طباطبایی، ص ۵۶.

۳. گوسفند را خودش می دوشید.
۴. با بردگان، هم غذا می شد.
۵. بر زمین می نشست.
۶. بر الاغ سوار می شد.
۷. حیا مانعش نمی شد که نیازهای خود را از بازار تهیه کند.
۸. به توانگران و فقرا دست می داد و دست خود را نمی کشید تا طرف دست خود را بکشد.
۹. به هر کس می رسید، چه بزرگ و چه کوچک، سلام می کرد.
۱۰. اگر چیزی تعارفش می کردند، آنرا تحقیر نمی کرد، اگرچه یک خرمای پوسیده بود.
۱۱. کم خرج، کریم الطبع و خوش معاشرت بود.
۱۲. بدون اینکه قهقهه کند، همیشه تبسمی بر لب داشت.
۱۳. بدون اینکه چهره درهم کشیده باشد، همیشه اندوهگین به نظر می رسید.
۱۴. بدون اینکه از خود ذلتی نشان دهد، همواره متواضع بود.
۱۵. بدون اینکه اسراف ورزد، سخی بود.
۱۶. بسیار دل نازک و مهربان بود.
۱۷. هرگز دست طمع بسوی چیزی دراز نکرد.
۱۸. هنگام بیرون رفتن از خانه، خود را در آینه می دید، موی خود را شانه می زد و چه بسا این کار را در برابر آب انجام می داد.
۱۹. هیچ گاه در مقابل دیگران پای خود را دراز نمی کرد.
۲۰. همواره بین دو کار، دشوارتر آن را انتخاب می کرد.
۲۱. هیچ وقت به خاطر ظلمی که به او می شد در صدد انتقام بر نمی آمد مگر آنکه محارم خدا هتک شود که به خاطر هتک حرمت خشم می کرد.

۲۲. هیچ وقت در حال تکیه کردن غذا میل نکرد.

۲۳. هیچ وقت شخصی از او چیزی درخواست نکرد که جواب (نه) بشنود و حاجت حاجتمندان را رد نکرد.

ص: ۳۵

۲۴. نمازش در عین تمامیت، سبک و خطبه اش کوتاه بود.

۲۵. مردم، آن حضرت را به بوی خوشی که از او به مشام می رسید، می شناختند.

۲۶. وقتی در خانه مهمان داشت، اول کسی بود که شروع به غذا می کرد و آخرین کسی بود که از غذا دست می کشید تا مهمانان راحت غذا بخورند.

۲۷. بر سر سفره، همیشه از غذای جلوی خود میل می کرد.

۲۸. آب را با سه نفس می آشامید.

۲۹. جز با دست راست چیزی نمی داد و نمی گرفت و غذا نمی خورد.

۳۰. وقتی دعا می کرد، سه بار دعا می کرد و وقتی سخن می گفت در کلام خود تکرار نداشت.

۳۱. اگر اذن دخول به خانه مردم می گرفت، سه بار تکرار می کرد.

۳۲. کلامش روشن بود به طوری که هر شنونده ای آنرا می فهمید.

۳۳. نگاه خود را بین افرادی که در محضرش بودند تقسیم می کرد.

۳۴. هر گاه با مردم سخن می گفت، در حرف زدن تبسم می کرد.

پیام ها:

۱- سوگند به قلم به جای سوگند به بیان، تشویق سوادآموزی و مقام دانش پژوهی است. (مبارزه با بیسوادی و ترغیب به نوشتن و خواندن از برنامه های اولویت دار اسلام است.) (والقلم و ما یسطرون)

۲- عصمت و مصونیت پیامبر در سایه لطف الهی است. «ما انت بنعمه ربک بمجنون»

۳- آنچه در برابر فشار تهمت، انسان را پایدار می کند توجه به لطف و پاداش الهی است. «انّ لک لاجراً غیر ممنون»

۴- اگر از پاداش مردم چشم پوشی کنیم، به پاداش های پایدار الهی می رسیم. «لاجرأ غیر ممنون»

ص: ۳۶

۵- پاداش ابدی برای کسی است که خُلق او عظیم باشد. «لأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ... لَعَلِّي خَلَقَ عَظِيمًا»

۶- تسلط بر اخلاق عظیم، مقارن تسلط بر راه مستقیم است. «أَنَّكَ لَعَلِّي خَلَقَ عَظِيمًا» (و در جای دیگر می فرماید: «أَنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»<sup>(۱)</sup>)

۷- کمالات پیامبر با او عجین است، و او بر آنها تسلط دارد. «لَعَلِّي خَلَقَ عَظِيمًا»

۸- دفاع از شخصیت های مذهبی که مورد تهمت و تحقیر قرار می گیرند، لازم است. «مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ - أَلَمْ يَكُنْ لَعَلِّي خَلَقَ عَظِيمًا»

«۵» فَسَبِّحْهُ وَيُنَبِّئُونَ «۶» بِآيَاتِكُمُ الْمُفْتُونُ «۷» إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

پس به زودی می بینی و آنها نیز می بینند که کدامیک از شما (تو یا دشمنانت) گرفتار جنونید. همانا پروردگارت، خود به آنکه از راهش منحرف شده، آگاه تر است، و همو به هدایت یافتگان داناتر است.

نکته ها:

در روایات آمده است: هنگامی که قریش دیدند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را بر دیگران مقدم می شمرد، گفتند: محمد مفتون او شده است که این آیات نازل شد.<sup>(۲)</sup>

در سوره قمر نیز مشابه این لحن را می خوانیم: «سَيَعْلَمُونَ مِنَ الْكُذَّابِ الْأَشْر»<sup>(۳)</sup> فردا خواهند دانست دروغ پرداز و هواپرست کیست؟ در این آیات نوعی بشارت به پیروزی پیامبر اسلام بر کفار نیز هست.

پیام ها:

۱- خدا پیامبرش را در برابر دشمنان دلداری می دهد. «فَسَبِّحْهُ وَيُنَبِّئُونَ»

۲- آینده حقایق را روشن می کند. «فَسَبِّحْهُ وَيُنَبِّئُونَ»

۳- کفّاری که با علم و عمد، دلائل روشن انبیا را نپذیرند، سزاوار لقب مجنون

ص: ۳۷

۱- ۴۹. یس، ۳ - ۴.

۲- ۵۰. تفسیر مجمع البیان.

۳- ۵۱. قمر، ۲۶.

هستند. «بایکم المفتون» (همان گونه که ایمان آگاهانه نشانه خردورزی است).

۴- نسبت گمراهی به دیگران و یا ادعای هدایت برای خود کارساز نیست. خداوند است که گمراه واقعی و هدایت یافته واقعی را می شناسد. «هو اعلم بمن ضلّ عن سبيله و هو اعلم بالمهتدين»

«۸» فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ «۹» وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ «۱۰» وَلَا تَطِعِ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ «۱۱» هَمَّازٌ مَشَاءٌ بِنَمِيمٍ «۱۲» مَنَّاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ «۱۳» عُتْلٍ بَعِيدٍ ذَلِكُمْ زَنِيمٌ «۱۴» أَنْ كَانَا ذَا مِآلٍ وَبَيْنَ «۱۵» إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ «۱۶» سَنَسِيْمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ

پس، از تکذیب کنندگان اطاعت نکن. آنان دوست دارند که تو سازش کنی و آنان نیز با تو سازش کنند. و از هر فرومایه که بسیار سوگند یاد می کند، پیروی نکن. (آن که) عیب جوست و برای سخن چینی در جنب و جوش است. برای جلوگیری از کارهای خیر اصرار می ورزد، متجاوز و گنه پیشه است. خشن و بی اساس و تبار است. (تمام این زشتی ها به خاطر آن است که او دارای مال فراوان و فرزندان نیرومند است. هرگاه آیات ما بر آنان تلاوت شود، گویند: افسانه های پیشینیان است. به زودی بر بینی اش مهر ذلت می نهیم.

نکته ها:

«تدهن» از «دهن» به معنای روغن و مراد، روغن مالی و سازش و انعطاف پذیری است.

«همّاز» از «همز» به معنای عیب جو و مرادف کلمه «عیاب» است.

«مشاء بنمیم» یعنی برای سخن چینی و تمامی، بسیار تکاپو می کند.

مراد از «مَنَّاعٌ لِلْخَيْرِ» شاید بخل در مال باشد. چون قرآن درباره مال، کلمه خیر را به کار برده است. (۱)

«زَنِيمٌ» به کسی گویند که اصل و نسب روشنی ندارد و به قومی نسبت داده نمی شود

ص: ۳۸

۱- ۵۲. ان ترک خیراً الوصیه» اگر مالی را به جای گذاشت، وصیت کند.

(زنزاده). امام صادق علیه السلام فرمود: «عُتِلَّ» کفر بزرگ و «زَنِمَ» کسی است که در کفر خود حرص و ولع دارد. (۱)

قرآن، بارها رسول خدا را از پیروی منحرفان با جمله «لا تطع» (۲) و «لا تتبع» (۳) نهی فرموده است.

برای نجات مردم، دشمن را با تمام ابعادش معرفی کنید. در این آیات حدود ده خصلت نقل می کند که به خاطر یکی از آنها پرهیز از آنان لازم است، تا چه رسد به اینکه تمام این خصلت ها در گروه یا فردی باشد.

رهبر جامعه که مورد اطاعت و پذیرش مردم است باید سرچشمه نشاط و امید و وحدت و تقوا باشد و صفاتی همچون عیب جویی، سخن چینی، بخل، تجاوز، خشونت که هر یک عامل دلسردی و تفرقه است در رهبر ممنوع است و در این آیات، فرمان بری از صاحبان این خصلت ها نهی شده است.

آیات قرآن، بارها مورد انواع تهمت ها قرار گرفته است؛ با تعبیراتی از قبیل «اساطیر الاولین» افسانه های پیشینیان، «اضغاث احلام» (۴) خواب های پریشان، «ام یقولون افتراه» (۵) دروغ هایی که به خدا نسبت داده شده، «لقلنا مثل هذا» (۶) سخنانی که ما نیز مثل آن را می توانیم بگوئیم، «یعلّمه بشر» (۷) انسانی این حرف ها را به او یاد داده، «اعانه علیه قوم» (۸) گروهی پشت پرده به او کمک می کنند.

در روایات می خوانیم: خداوند به حضرت شعیب فرمود: من جمعیت صد هزار نفری را گرفتار قهر خود می کنم با اینکه چهل هزار نفرشان بد و شصت هزار نفرشان خوبند و این به خاطر آن است که خوبان غیرت دینی ندارند و با گناهکاران مداهنه می کنند. (۹)

مخفی نماند آنچه مورد انتقاد است سازش از موضع ضعف است که نامش مداهنه است

ص: ۳۹

۱- ۵۳. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۵۴. کهف، ۲۶ فرقان، ۵۲؛ احزاب، ۱ و ۴۸؛ قلم، ۸ و ۱۰؛ انسان، ۲۴.

۳- ۵۵. مائده، ۴۸ و ۴۹؛ انعام، ۱۵۰؛ اعراف، ۱۴۲؛ ص، ۲۶؛ شوری، ۱۵؛ جاثیه، ۱۸.

۴- ۵۶. انبیاء، ۵.

۵- ۵۷. احقاف، ۸.

۶- ۵۸. انفال، ۳۱.

۷- ۵۹. نحل، ۱۰۳.

۸- ۶۰. فرقان، ۴.

۹- ۶۱. تفسیر اطیب البیان.



ولی کوتاه آمدن از موضع قدرت که نامش مداراست مانعی ندارد، نظیر پدری که به خاطر رعایت حال کودکش آهسته راه می رود.

«همّاز، مَناع، معتد و ائیم» از صفات کفّار است و هرگاه مسلمانی دارای این صفات شد به کفّار نزدیک شده است.

پیام ها:

۱- به شکرانه نعمت های الهی، از منحرفان پرهیز کنید. «انّک لعلی خلق عظیم فلا تطع المکذّبین»

۲- اخلاق نیکو همراه با دافعه و پرهیز از منحرفان است. «لعلی خلق عظیم فلا تطع المکذّبین» (آری معنای حُسن خلق، سازش با افراد فاسد نیست).

۳- انبیا نیز به تذکر الهی نیازمندند. «فلا تطع المکذّبین»

۴- به سوگند مخالفان اعتباری نیست و هر چه بیشتر سوگند خورند بی اعتبارتر است. «لا تطع کلّ حلاف»

۵- در جامعه اسلامی، افراد بی نسب و فرومایه «مهین»، عیب جو «نمیم»، و کسانی که بخل، تجاوز، گناه و خشونت جزء ذاتشان شده است، جایگاه اجتماعی، سیاسی، مدیریتی ندارند. «فلا تطع...»

۶- از نقشه های دشمن غافل نشوید. دشمنان تلاش می کنند تا شما را به سازش بکشانند. «ودّوا لو تدهن...»

۷- به دشمن امتیاز ندهید، حتی اگر آنان با دادن امتیاز، چراغ سبز سازش را روشن کردند. «ودّوا لو تدهن...»

۸- عقب نشینی از اصول، خواسته دشمن است. «ودّوا لو تدهن» (تسامح و تساهل نسبت به اصول ممنوع)

۹- سازش با دشمن، به منزله اطاعت از اوست. و مراد از اطاعت نکردن، همان سازش نکردن است. «فلا تطع... ودّوا لو تدهن فیدهنون»

ص: ۴۰

۱۰- فرومایگی درونی و برخورداری از امکانات بیرونی، دو عامل فتنه و فساد است. «مهین... ذا مال و بنین»

۱۱- دارا بودن ثروت و نیرو کفار نمی تواند دلیل سازش باشد. «لو تدهن... ان کان ذا مال و بنین»

۱۲- خط اول مخالفان انبیا، سرمایه داران بی درد هستند. «ذا مال و بنین... قال اساطیر الاولین»

۱۳- خداوند کیفر متکبران را به گونه ای می دهد که آثارش در بدنشان باقی می ماند. «سنسمه»

۱۴- کیفر تحقیر کننده، تحقیر شدن است. «سنسمه علی الخرطوم»

«۱۷» إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ «۱۸» وَ لَا يَسْتَشْنُونَ «۱۹» فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَ هُمْ نَائِمُونَ «۲۰» فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ «۲۱» فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ «۲۲» أَنْ ائْتُوا عَلَيَّ حَزْئِكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

همانا، ما مردم (مکه را) آزمودیم، همان گونه که صاحبان آن باغ (در یمن) آزمودیم، آنگاه که سوگند یاد کردند صبحگاهان میوه های باغ را بچینند. و چیزی را (برای فقرا) استثناء نکردند. پس هنگامی که در خواب بودند، از طرف پروردگارت آفتی بر گرد باغ چرخید (و باغ را سوزاند). پس صبح شد در حالی که (اصل باغ به کلی) برچیده شده بود. (آنان بی خبر از ماجرا) بامدادان یکدیگر را ندا دادند. که اگر قصد چیدن میوه دارید به سوی کشتزار حرکت کنید.

نکته ها:

مراد از «طائف»، آفت و بلایی است که بر گرد باغ چرخید و آنرا سوزاند و خاکستر کرد.

«صرم» به معنای قطع و چیدن میوه است و مراد از «صریم» برچیده شدن و قطع تمام درختان با قهر الهی است.

«تنادوا» به معنای ندای افراد برای اجتماع در یک محل و مشورت و هم فکری است.

ص: ۴۱

قهر الهی، گاهی به افراد می‌رسد. همان‌که فرعون و لشکرش غرق شدند، «اغرقناه و جنوده»<sup>(۱)</sup>، گاهی به مال می‌رسد مثل این آیات که باغش سوخت ولی خودشان سالم بودند و گاهی به افراد و مال، هر دو می‌رسد، نظیر قارون که خودش و خانه اش و سرمایه اش به خاک فرو رفت. «فخسفنا به و بداره»<sup>(۲)</sup>

در این سوره دو بار از بخل انتقاد شده است. یک بار در آیه «مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ» و یک بار داستان این آیات.

سنت‌های خوب نیاکان را باید ادامه داد اما در این داستان وارثان تصمیم گرفتند راه پدر را کنار و فقرا را محروم کنند.

گناه، سبب محرومیت است. امام باقر علیه السلام فرمود: «أَنَّ الرَّجُلَ لِيَذُنِبَ الذَّنْبَ فَيَدْرءُ عَنْهُ الرِّزْقَ»<sup>(۳)</sup> مردی که گناه می‌کند، به همان میزان از رزق الهی محروم می‌شود. چنانکه در روایت آمده است: گاهی انسان به خاطر گناه از نماز شب محروم می‌گردد.<sup>(۴)</sup>

ارزش مال تا جایی است که فکر را منحرف نکند و گرنه به حکم خداوند مسجد ضراب می‌شود و گوساله طلائی سامری را می‌سوزانند. «لنحرقنه ثم لنسفنه فی الیم نفسا»<sup>(۵)</sup>

داستان باغ سوخته

مرد باغداری که هر سال از میوه‌های باغش به فقرا انفاق می‌کرد از دنیا رفت. وارثان تصمیم گرفتند فقرا را محروم نمایند، تنها یکی از وارثان مخالف بود ولی اکثر آنان بخل ورزیدند و برای محروم کردن فقرا تصمیم گرفتند که سحرگهان به باغ روند و میوه‌ها را بچینند تا فقرا آگاه نشوند. به باغ رفتند، آن را یک تخته خاکستر دیدند. گفتند: ما راه را گم کرده ایم، این باغ ما نیست. اما دیگری گفت: ما از راه درست پدر منحرف شدیم، و تصمیم گرفتیم فقرا را محروم کنیم، لذا خودمان محروم شدیم. آن فرزندی که

ص: ۴۲

۱- ۶۲. یونس، ۷۳.

۲- ۶۳. قصص، ۸۱.

۳- ۶۴. تفسیر نورالثقلین.

۴- ۶۵. تفسیر مراغی.

۵- ۶۶. طه، ۹۷.

از روز اول با بخل مخالف بود، گفت: آیا به شما نگفتم این فکر غلط است؟ به هر حال آنان قهر الهی را دیدند و متنبه شدند و یکدیگر را ملامت کردند.

پیام ها:

۱- آزمایش یکی از سنت های الهی است. «أنا بلونا کم کما بلونا»

۲- قرآن، نمونه های مختلف اتحاد الهی را بیان می دارد تا ما با شیوه آزمون الهی آشنا شویم. «کما بلونا اصحاب الجنة»

۳- طرح هایی که به محروم کردن فقرا بینجامد ناکام است. «اقسموا... و لا یستثنون... فاصبحت کالصریم»

۴- هر سوگندی ارزش ندارد. «اقسموا لیصرمنها مصبحین»

۵- قهر الهی مخصوص آخرت نیست بلکه گاهی در دنیا و بسیار سریع واقع می شود. «فطاف علیها طائف من رتب... فاصبحت کالصریم»

۶- تنبیه و کیفر از شئون ربوبیت است و جنبه تربیتی دارد. «طائف من ربک»

۷- هیچ کس نمی تواند بر خدا پیشی بگیرد. (اینها صبح زود برای چیدن میوه ها برخاستند ولی خداوند سحر باغ را سوزاند.) «و هم نائمون»

۸- کیفر و جرم باید متناسب باشد. چون فقرا را محروم کردند پس محروم شدند. «لا یستثنون... فاصبحت کالصریم»

۹- فکر و تدبیر انسان در برابر تدبیر خدا بی رنگ است. (در اینجا وارثان تصمیمی گرفتند و خداوند اراده دیگری فرمود.) «اقسموا لیصرمنها مصبحین... فاصبحت کالصریم»

۱۰- خداوند حامی فقراست. با اینکه فقرا از تصمیم وارثان خبر نداشتند ولی خداوند به حمایت از فقرا و برای تنبیه وارثان بخیل، باغ را سوزاند. «لا یستثنون... فاصبحت کالصریم»

۱۱- کامیابی های انسان در انحصار محاسبات او نیست. در این داستان

ص: ۴۳

محاسبات به گونه ای بود، اما نتیجه چیز دیگری شد. «لیصرنها مصبحین... فاصبحت کالصیریم»

۱۲- نیت بد، اگر همراه با برنامه ریزی و انجام اقدامات مقدماتی باشد، کیفر دارد. «و لا یستنون... فاصبحت کالصیریم»

۱۳- ثروتی که محرومان از آن بهره مند نشوند، نبودنش بهتر است. «فاصبحت کالصیریم»

۱۴- حرص و بخل، سبب زیادت سرمایه و کامیابی نمی شود. «لا یستنون... فاصبحت کالصیریم»

«۲۳» فَانظَلُّوْا وَهُمْ يَتَخَفَتُوْنَ «۲۴» اَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسِيْكِيْنَ «۲۵» وَ عَدُوْا عَلٰى حَرَدٍ قَادِرِيْنَ «۲۶» فَلَمَّا رَاُوْهَا قَالُوْا اِنَّا لَصٰلُوْنَ «۲۷» بَلْ نَحْنُ مَحْرُوْمُوْنَ «۲۸» قَالَ اَوْسَيْطُهُمْ اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُوْنَ «۲۹» قَالُوْا سُبْحٰنَ رَبِّنَا اِنَّا كُنَّا ظٰلِمِيْنَ «۳۰» فَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ يَتَلَوْمُوْنَ «۳۱» قَالُوْا يَا وَيْلَنَا اِنَّا كُنَّا طٰغِيْنَ «۳۲» عَسٰى رَبُّنَا اَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا اِنَّا اِلٰى رَبِّنَا رٰغِبُوْنَ «۳۳» كَذٰلِكَ الْعَذَابُ وَ لَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَكْبَرُ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ

پس به راه افتادند، در حالی که آهسته با یکدیگر می گفتند. که مبدا امروز مسکینی بر شما وارد شود. در آن صبحگاهان قصد باغ کردند در حالی که خود را قادر (بر جمع محصول) می پنداشتند. پس چون آن را (سوخته) دیدند، گفتند: ما راه را گم کرده ایم، (این باغ ما نیست). عاقل ترین آنها گفت: آیابه شما نگفتم چرا خدا را منزّه نمی دانید (و با تصمیم بر بخل خیال کردید خدا عاجز و شما همه کاره اید). گفتند: پروردگار ما منزّه است، قطعاً ما ستمکاریم. پس به یکدیگر روی آورده در حالی که به ملامت هم می پرداختند. گفتند وای بر ما که سرکش بودیم. امید است پروردگار ما بهتر از آن را برای ما جایگزین کند، همانا ما به پروردگارمان رغبت و امید داریم. اینگونه است عذاب و اگر بدانند عذاب آخرت بزرگتر است.

«خرد» به معنای بخل و منع دیگران است. «غدوا علی حرد» یعنی صاحبان باغ به قصد محروم کردن فقرا حرکت کردند. حرص و بخل، انسان را سنگدل می کند، تا آن جا که به مسکین و فقیر رحم نمی کند. «لا یدخلنّها الیوم علیکم مسکین»

«اوسط» به کسی گویند که معتدل و به دور از افراط و تفریط باشد. (۱)

رسیدگی به مساکین مستحب نیست، بلکه واجب است، زیرا خداوند به خاطر ترک مستحب کسی را کیفر نمی دهد. در این آیه محروم کردن مسکین سبب سوختن باغ در دنیا شد و در آخرت نیز، دوزخیان، دلیل دوزخی شدن خود را بی اعتنایی به محرومان می دانند. «ما سلککم فی سقر... لم نک نطعم المسکین» (۲)

رسیدگی به فقرا، مخصوص فقرای مؤمن نیست. در این ماجرا سخنی از ایمان و کفر فقیران نیست بلکه سخن از بخل و حرص بعضی و گرسنگی و فقر دیگران است.

گاهی برای تغییر فکر و فرهنگ، باید فرد یا گروهی خطاکار در جامعه رسوا شوند تا موجب عبرت دیگران گردند. خداوندی که «اظهر الجمیل و ستر القبیح» است پرده برداری می کند و ماجرای باغی که سوخت تابلوی تاریخ می شود.

در دعا و گفتگو با خداوند کلمه «رَبَّنَا» را زیاد بکار ببریم. در این آیات چند بار این کلمه تکرار شده است. «رَبَّنَا اَنَا كُنَّا ظالمین... عسی رَبَّنَا ان یبدلنا... اَنَا الی رَبَّنَا راغبون»

قهر خدا که آمد همه را می سوزاند. با اینکه یکی از وارثان مخالف محروم کردن فقرا بود سهم او نیز سوخت.

نمونه های عذاب دنیوی عبارت است از:

الف) سلب نعمت.

ب) سلطه اشرار.

ص: ۴۵

---

۱- ۶۷. مفردات راغب.

۲- ۶۸. مدثر، ۴۲ و ۴۴.

ج) سلب توفیق.

د) سلب امتیّت و آرامش.

ولی عذاب آخرت شدید، الیم، عظیم و کبیر است. «و لعذاب الآخرة اکبر»

پیام ها:

۱- هرچه قصد سوء بیشتر باشد، خطر بیشتر است. «لا یدخلنّها» (گفتند: احدی از فقرا وارد باغ نشود، خداوند هم تمام باغ را سوزاند).

۲- حرص و بخل گاهی به قدری شدید می شود که فرد حاضر نیست حتی یک فقیر را بهره مند سازد. «مسکین» در قالب مفرد آمده است.

۳- روحیه حریصانه «لا یستثنون»، تصمیم مخفیانه «یتخافتون» و اقدام قدرتمندانه «قادرین»، هیچ یک کاری از پیش نمی برد. «بل نحن محرومون»

۴- از فواید حوادث تلخ، بازگشت به خویشتن است. «فلما رأوها قالوا انا لضاألون»

۵- اگر دیگران را از یک جهت محروم کنیم، از چند جهت محروم می شویم. «بل نحن محرومون» (محروم از میوه، محروم از پاداش الهی، محروم از دعای فقرا، محروم از رضایت روح پدر، محروم از عزت اجتماعی)

۶- حرف حق را بگویید، گرچه در اقلیت باشید. «قال اوسطهم الم اقل لکم...»

۷- اعتدال و خردمندی، سبب دستگیری از مستمندان و مانع حرص و بخل است. «قال اوسطهم»

۸- در شیوه تبلیغ، از فرصت ها استفاده کنید. کسانی که دیروز حاضر به شنیدن حرف حق نبودند، امروز حاضر به شنیدن شدند. «قال اوسطهم الم اقل لکم...»

۹- در تحلیل و بررسی ناگواری ها به کوتاهی های خودمان اعتراف کنیم و خداوند را منزه بدانیم. «سبحان ربنا انا کنا ظالمین»

ص: ۴۶

۱۰- آنچه را دیروز انجام نداده اید، امروز جبران کنید. «لولا تسبّحون - قالوا سبحان ربّنا»

۱۱- ریشه محرومیت از الطاف الهی، ظلم انسان به خویشان است. «بل نحن محرومون... انا کنا ظالمین»

۱۲- اگر اتحاد بر اساس تقوا نباشد، سرانجام به تفرقه تبدیل می شود. (برادرانی که پیش از این برای محروم کردن همدست بودند، امروز یکدیگر را ملامت کرده و گناه را به گردن یکدیگر می اندازند.) «فاقبل بعضهم علی بعض یتلاومون»

۱۳- ندادن حق دیگران، ظلم به خویش و طغیان به دیگران است. «انا کنا ظالمین - انا کنا طاغین»

۱۴- در برابر خداوند، به ضعف و زشتی عمل خود اعتراف بیشتری کنیم. «انا کنا ظالمین - انا کنا طاغین» (چنانکه علی علیه السلام در دعای کمیل می گوید: «معتدراً نادماً، منکسراً مستقیلاً، مستغفراً منیباً مقرأً مدعناً معترفاً»)

۱۵- به هنگام از دست دادن اموال دنیوی، به لطف و رحمت الهی امیدوار باشید که بهتر از آن را به شما بدهد. «عسی ربّنا ان یدلنا خیراً منها»

۱۶- دست خداوند برای تأمین و جبران باز است. گناهکاران مایوس نباشند و خود را برای همیشه شکست خورده نپندارند. «یدلنا خیراً منها»

۱۷- هیچ وقت برای بازگشت به خدا دیر نیست. «انا الی ربّنا راغبون» (صاحبان باغ با مشاهده باغ سوخته، از خواب غفلت بیدار شدند و توبه کردند و به سوی خدا روی آوردند.)

۱۸- شکستن دل فقیر، کیفر دنیوی و اخروی دارد. «کذلک العذاب و لعذاب الآخرة»

۱۹- ایمان به کیفر و عذاب قیامت، مانع بخل و طغیان و ظلم است. «وللعذاب الآخرة اکبر لو کانوا یعلمون»



«۳۴» إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ «۳۵» أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ «۳۶» مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ «۳۷» أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ «۳۸» إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَآ تَخْتَرُونَ «۳۹» أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَهْدِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمآ تَحْكُمُونَ «۴۰» سَلُّهُمْ أَيُّهُمْ بِدَلِكِ زَعِيمٌ «۴۱» أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ

همانا برای پروا پیشه گان نزد پروردگارشان باغ های پر نعمت است. آیا ما مسلمانان را همچون مجرمان قرار می دهیم؟ شما را چه شده، چگونه داوری می کنید؟ آیا برای شما مکتوبی است که در آن می خوانید، هر چه را اختیار کنید برای شما خواهد بود؟ یا مگر برای شما بر گردن ما پیمان هائی است که تا روز قیامت، هر چه را حکم کنید برای شما باشد؟ از آنان سؤال کن که کدام یک از آنان ضامن این ادعا است؟ یا برای آنان شریکانی است (که در قیامت به دادشان رسد) پس اگر راست گو هستید، شریکانشان را بیاورند.

نکته ها:

گروهی می گفتند: قیامتی نیست و اگر باشد، در آنجا نیز ما در رفاه کامل خواهیم بود. «و ما اظن الساعة قائمه و لئن رجعت الی ربی ان لی عنده للحسنی» (۱) این آیات، پاسخ آن تفکر باطل است.

پیام ها:

۱- در تربیت و ارشاد، باید همراه هشدار، تشویق نیز باشد. «ولعذاب الآخرة اكبر - ان للمتقين»

۲- باغ های بهشت مملو از نعمت است، بر خلاف باغ های دنیوی که در کنار نعمت هایش دردسرها و آفت هائی است. (جنات النعیم)

۳- کیفر و پاداش، بر اساس عدالت است. «افنجعل المسلمین کالمجرمین»

ص: ۴۸

۴- عدالت را هر وجدان و فطرت سالمی می پسندد. «افجعل المسلمین کالمجرمین»

۵- استناد و استدلال باید یا به کتاب آسمانی باشد که حجّت است: «ام لکم کتاب» و یا به عقل «ما لکم کیف تحکمون» یا بر اساس تعهد و پیمان «ام لکم ایمان بالغه»

۶- کتاب های آسمانی تابع تمایلات لجام گسیخته انسان ها نیست. «ام لکم کتاب... انّ لکم فیه لما تخیرون» (در هیچ کتاب آسمانی نیامده که هر چه خواستید بشود).

۷- خداوند، هیچ تعهدی نداده که حقیقت همان چیزی است که شما حکم می کنید. «ام لکم ایمان... انّ لکم لما تحکمون»

«۴۲» یَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتِطِيعُونَ «۴۳» خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذُلٌّ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ

روزی که کار بر آنان دشوار شود و به سجده کردن دعوت شوند ولی نتوانند. دیدگانشان (از ترس) فرو افتاده و ذلت و خواری وجودشان را فرا گرفته است. آنان (در دنیا) به سجده دعوت می شدند در حالی که سالم بودند (ولی سجده نکردند و امروز دیگر عاجزند).

نکته ها:

مراد از «يُكْشَفُ عَن سَاقٍ» همان اصطلاحی است که در فارسی می گوئیم: کارد به استخوانش رسیده است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: در آن روز بر دهان ها مهر زده شود، ترس تمام وجود را فرا گیرد، چشم ها خیره و جان ها به حنجره ها رسد. (۱)

در سوره فرقان آیه ۶۰ می خوانیم: «و اذا قيل لهم اسجدوا للرحمن

ص: ۴۹

قالوا و ما الرحمن انسجد لما تأمرنا» هرگاه به آنان گفته شود: در برابر خدای رحمان سجده کنید، گویند: رحمن کیست؟ آیا به آنچه دستور می دهی سجده کنیم؟ آیه مورد بحث که می فرماید: «کانوا یدعون الی السجود» اشاره به آن آیه دارد.

مراد از دعوت به سجده در دنیا «کانوا یدعون الی السجود و هم سالمون» یا ندای اذان است که مردم را به نماز و سجده دعوت می کند یا آیاتی که فرمان عبادت دارد و یادستوراتی که عمل به آن، نوعی سجده و تواضع و فروتنی در برابر خداوند است، بگذریم که سجده اوج عبادت است.

پیام ها:

۱- قیامت، روز بُروز سختی ها است. «یکشف عن ساق»

۲- قیامت، تجسّم دنیا است. آن که در دنیا اهل سجده نبوده است، در قیامت، توان سجده ندارد. «یدعون الی السجود فلا یستطیعون»

۳- کسانی که از فرصت اختیار و سلامتی استفاده نکنند، در انتظار روزی باشند که هیچ یک از این فرصت ها را نخواهند داشت. «یدعون الی السجود و هم سالمون»

۴- مجرم، رویی برای سربلند کردن و نگاه کردن ندارد. «خاشعه ابصارهم»

۵ - ذلّت قیامت فراگیر است. «ترهقهم ذلّه»

۶- کسی که خشوع انتخابی در برابر خدا را نپذیرد، در آن روز خشوع و ذلّت اجباری را خواهد پذیرفت. «خاشعه... ترهقهم ذلّه»

«۴۴» فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ «۴۵» وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ

پس مرا با کسی که (قرآن،) این حدیث (الهی) را تکذیب می کند واگذار، ما آنان را از راهی که نمی دانند تدریجاً (به سوی عذاب) پیش می بریم. و به آنان مهلت می دهیم، همانا تدبیر من محکم و استوار است.

ص: ۵۰

نکته ها:

کلمه «استدراج» یعنی نزدیک شدن درجه درجه و گام به گام و مراد آن است که خداوند گروهی را گام به گام به گونه ای که متوجه نشوند به ورطه سقوط نزدیک می کند.

در قرآن آیات زیادی است که می فرماید ما به گناهکاران مهلت می دهیم و آنان خیال نکنند که ما آنان را دوست داریم یا فراموششان کرده ایم.

امام صادق صلی الله علیه و آله فرمود: اگر گناهی انجام گرفت و گناهکار همچنان در رفاه و نعمت بود، این نشانه استدراج الهی در کیفر است. (۱)

پیام ها:

۱- تکذیب کنندگان، با خدا طرفند. «ذرنی و من یکذب»

۲- خداوند، به پیامبرش دلداری می دهد. «ذرنی و من یکذب»

۳- تکذیب قرآن، کیفری بس بزرگ دارد، زیرا خداوند می فرماید: آنان را به من واگذار. «فذرني و من یکذب بهذا الحديث»

۴- قرآن، مملو از سخنان جدید و تازه است. «بهذا الحديث» (حدیث = سخن نو)

۵- زود قضاوت نکنید و هر رفاهی را نشانه سعادت ندانید. (حیوانات را به چراگاه می برند و آنها فربه می شوند، ولی پایان کارشان کشتارگاه است.) «سنستدرجهم من حیث لا یعلمون»

۶- بزرگترین خطر، آن است که انسان از آن غافل باشد و به فکر چاره نباشد. «من حیث لا یعلمون»

۷- خداوند اهمال دارد ولی اهمال ندارد. «سنستدرجهم... ان کیدی متین»

۸- مهلت های الهی، تدبیر خدا برای هلاکت کفار است. «أملی لهم ان کیدی متین»

ص: ۵۲

۹- توطئه های بشری خنثی می شود ولی تدبیر الهی محکم است. «ان کیدی متین»

«۴۶» أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَّعْرَمٍ مُثْقَلُونَ «۴۷» أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ «۴۸» فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُكِنِّ كَصَاحِبِ  
الْخُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ «۴۹» لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ «۵۰» فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ

آیا (در برابر انجام رسالت) مزدی درخواست می کنی که آنان از پرداخت آن سنگین بارند؟ یا اسرار غیب نزد آنهاست و آن ها می نویسند. پس برای (تحقق) فرمان پروردگارت صبر کن و همانند (یونس) صاحب ماهی مباش آن گاه که با دلی پر اندوه ندا در داد. اگر رحمت پروردگارش او را در نیافته بود، قطعاً به صحرائی بی گیاه افکنده می شد، در حالی که مستحق مذمت بود. پس خداوند او را برگزید و از شایستگان قرارش داد.

نکته ها:

«مَعْرَم» از «غرامت» به معنای ضرری است که به انسان می رسد بدون اینکه جنایت یا خیانتی کرده باشد.

«مُثْقَلُونَ»، از «ثقل» به معنای سنگینی است، خواه مادی باشد، خواه روحی.

«مَكْظُومٌ» به کسی گویند که از غم و اندوه پر شده باشد.

آیات، ۴۶ و ۴۷ این سوره، شبیه آیات ۴۰ و ۴۱ سوره طور است.

خداوند در قرآن، حدود بیست مرتبه پیامبرش را به صبر دعوت کرده است زیرا ارشاد مردم صبر و مقاومت لازم دارد.

در سوره شعراء، شعار تمام انبیا این است که ما از شما مردم مزد نمی خواهیم. «وما اسئلكم عليه من اجر»

(۱)

ص: ۵۲

کَفَّار در آیه ۴۵ با جمله «انّ کیدی متین» تهدید شدند، پس خداوند برای آنان حکم و برنامه ای دارد، تو صبر کن و در نفرین عجله نکن. «فاصبر لحکم ربّک»

سؤال: مراد از «نعمت پروردگار» که یونس دریافت کرد چه بود؟

پاسخ: هم نعمت مادی به او رو کرد، زیرا او غرق نشد و ماهی او را بلعید، در شکم ماهی زنده ماند و سپس او را بیرون آورد. و هم نعمت معنوی که توفیق عذرخواهی و پذیرش توبه او باشد، زیرا هیچ توبه و اطاعتی از انسان سر نمی زند مگر با توفیق الهی.

سؤال: با اینکه حضرت یونس مورد لطف قرار گرفت، پس چرا باز هم به بیابان خشک پرتاب شد؟ چنانکه در سوره صافات می فرماید: «فنبذناه بالبراء و هو سقیم و انبتنا علیه شجره من یقظین»<sup>(۱)</sup> ما او را در بیابان خشک فرو نهادیم در حالی که او بیمار بود و بوته ای از کدو بر بدن او رویانیدیم (تا شفا یافت).

پاسخ: پرتاب به بیابان همراه با درمان بیماری، لطف است، ولی پرتاب با توییح مذمت ابدی قهر است.

پیام ها:

۱- انبیا از مردم پاداش نمی خواستند. «ام تسئلهم اجراً»

۲- به طور طبیعی، مردم از عالم دینی که هدف مادی داشته باشد فرار می کنند. «فهم من مغرم مثقلون»

۳- صبر و مقاومتی مورد سفارش است که برای فرمان خدا باشد، نه از روی یكدندگی و لجاجت بی جا. «فاصبر لحکم ربّک»

۴- رهبر جامعه نباید در هیچ شرایطی امت را رها کند. «لا تکن کصاحب الحوت»

۵- دعا و مناجات، زمینه تدارک الهی است. «نادی... تدارک»

۶- توفیق توبه، نعمت الهی است. «تدارک که نعمه من ربّه»

ص: ۵۳

۷- توبیخ، ملامت و آوارگی در بیابانهای خشک، تنها کیفر یک بی صبری است. «لنبد بالعرء و هو مذموم»

۸- فریاد و ناله ای ارزش دارد که برخاسته از درون باشد، و گرنه نفاق است. «نادی و هو مکظوم»

۹- توبه و گفتگو با خداوند، راهی است برای دریافت نعمت های ویژه. «اذ نادی و هو مکظوم... فاجتبه ربّه»

۱۰- به جای آنکه افراد را به خاطر یک لغزش طرد کنیم، آنها را تدارک کنیم، ضعف ها را برطرف و آنگاه به آنان مسئولیت دهیم. «تدارک که نعمه من ربّه... فاجتبه ربّه»

۱۱- انتخاب پیامبران تنها بدست خداست. «فاجتبه ربّه»

«۵۱» وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ «۵۲» وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ

و نزدیک بود کسانی که کفر ورزیدند، چون قرآن را شنیدند، تو را چشم بزند و می گویند: او دیوانه است. در حالی که آن قرآن جز مایه بیداری برای جهانیان نیست.

نکته ها:

در آغاز این سوره به تهمت جنون به رسول الله صلی الله علیه و آله اشاره شد و در این آیه که پایان این سوره است به این نسبت تصریح شده است. «و يقولون انه لمجنون»

«لزلقونک» از ماده «زلق» به معنای لغزیدن و به زمین افتادن و کنایه از هلاکت و نابودی است.

آیه ۵۱، بیانگر شدت غضب کفار است که به هنگام شنیدن آیات قرآن می خواهند با چشمانشان تو را نابود کنند و مراد از آن، یا نابود کردن طریق چشم زخم است و یا کنایه است، همان طور که می گوئیم فلانی بانگاهش می خواست مرا بخورد.

ص: ۵۴

بغض و کینه انسان را به تضادگویی و اداری می کند. از یک سو قرآن را عظیم می داند به نحوی که حسادتش می خواهد پیامبر را نابود کند و از سویی دیگر او را به پریشان گویی و دیوانگی متهم می کند.

دشمن با دست می جنگد، با زبان تهمت می زند، و با چشم قصد نابودی دارد.

آغاز سوره، سخن از قلم و نوشتن بود و پایان سوره، بیداری تمام جهانیان. شاید اشاره به این باشد که کلید بیدار شدن جهانیان، ابزار فرهنگی است.

### چشم زخم

پیامبر فرمود: «انّ العين حقّ و أنّها تُدخل الجمل والثور الثنور» چشم زخم حق است و به قدری کارساز است که شتر و گاو را داخل تنور می کند. (۱)

چشم زخم لازم نیست از دشمن باشد. گاهی دوست از دوست خودش به خاطر داشتن کمالی تعجب می کند و لذا در حدیث داریم که اگر از دوست خود چیزی دیدید که تعجب کردید، خدا را یاد کنید تا بلائی چشم زخم دفع شود و چه بسیارند کسانی که به وسیله چشم زخم هلاک شده و جان داده اند. (۲)

البته حق بودن شوری چشم به این معنا نیست که ما به بعضی افراد سوءظن داشته باشیم و آنان را متهم به چشم شوری کنیم. و یا کوتاهی های خودمان را در موارد مختلف به حساب چشم زخم بگذاریم. در روایات می خوانیم: صدقه، دعا، خواندن سوره های ناس و فلق و امثال آن می تواند مانع تأثیر چشم زخم شود.

پیام ها:

۱- کینه دشمن جدی ست، باید به هوش بود. «و ان یکاد الذین کفروا لیزلقونک»

۲- قرآن، از توطئه های دشمن پرده برمی دارد. «و ان یکاد الذین کفروا»

۳- لبه تیز حمله دشمن رهبر جامعه اسلامی است. «لیزلقونک»

۴- چشم زخم یک واقعیت است. «لیزلقونک بابصارهم»

ص: ۵۵

۱- ۷۴. بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۱۷.

۲- ۷۵. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۲۷.



۵- در برابر تهمت به اولیای الهی باید دفاع کرد. در برابر «یقولون انه لمجنون» خداوند فرمود: «ما انت بنعمه ربك بمجنون»

۶- قرآن، وسیله غفلت زدایی است. «ان هو الا ذکر»

۷- قرآن، محدود به زمین و زمان خاصی نیست، کتابی است جهانی و جاودانی برای همه ملت ها. «ذکر للعالمین»

«والحمد لله رب العالمین»

ص: ۵۶

این سوره، پنجاه و دو آیه دارد و در مکه نازل شده است. نام سوره برگرفته از آیه اول است و به معنای امر ثابت و محقق است.

محور مطالب این سوره قیامت و ویژگی های آن است و سه نام از نام های قیامت: «الحاقّه»، «القارعه»، «الواقعه» در این سوره آمده است.

سرنوشت شوم اقوام پیشین، عظمت قرآن و پیامبر، ویژگی دوزخ و بهشت و دوزخیان و بهشتیان، بخش های بعدی این سوره را تشکیل می دهد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» الْحَاقَّةُ «۲» مَا الْحَاقَّةُ «۳» وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ «۴» كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ «۵» فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ

آن امر راستین. چیست آن امر راستین. و توجه می دانی که چیست آن امر راستین. قوم ثمود و عاد آن حادثه کوبنده را تکذیب کردند. پس قوم ثمود به خاطر طغیان گری نابود شدند.

نکته ها:

«الحاقّه» از «حق» به معنای امر ثابت و محقق است. این کلمه، یکی از نام های قیامت است، زیرا قیامت واقعه ای حتمی، حقیقی و ثابت است.

«القارعه» از «قرع» به معنای کوبیدن است. یعنی جهان در آستانه برپائی قیامت با

حادثه ای کوبنده روبرو است.

برای هلاکت قوم ثمود سه وسیله در قرآن آمده است:

الف) زلزله. «فَأَخَذْتَهُمُ الرِّجْفَ» (۱)

ب) صیحه. «أَنَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَهُ» (۲)

ج) صاعقه. «مِثْلَ صَاعِقَةٍ عَادَ وَ ثُمُودَ» (۳)

شاید هر سه عذاب همراه یکدیگر و ملازم یکدیگر بوده اند، یعنی رعد و برق و زلزله و شاید هر عذابی عده ای را از پا در آورده است.

ایجاد حساسیت و انگیزه و عطش برای شنیدن مسائل مهم لازم است. تکرار کلمه «الحاقه» مخاطب قرار گرفتن شخص پیامبر که اشرف مخلوقات است، همه و همه، برای ایجاد حساسیت است.

پیام ها:

۱- قیامت، روزی بس بزرگ و هولناک است. «الحاقه ما الحاقه»

۲- قیامت جز از راه وحی، قابل شناخت نیست. «ما أدراك ما الحاقه»

۳- تکذیب کنندگان قیامت، گرفتار قهر الهی در دنیا می شوند. «كذبت ثمود و عاد بالقارعه... فاهلكوا»

۴- قیامت، حادثه ای کوبنده و هولناک است. «القارعه»

۵- تمام کیفرها در قیامت نیست، کیفر اقوامی در همین دنیا است. «فاهلكوا بالطاغية»

۶- تکذیب، مقدمه ی طغیان و طغیان، سبب نابودی است. «كذبت... فاهلكوا بالطاغية»

۷- خصلت ها و رفتارها، معیار دریافت خیر یا شر است. «بالطاغية»

ص: ۵۸

---

۱- ۷۶. اعراف، ۷۸.

۲- ۷۷. قمر، ۳۱.

۳- ۷۸. فصلت، ۱۳.

«۶» وَأَمَّا عَادُ فَأَهْلِكُوا بَرِيحَ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿۷﴾ سَيَخْرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ  
نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ﴿۸﴾ فَهَلْ تَرَى لَهُم مِّن بَاقِيَةٍ

و اما قوم عاد به وسیله بادی سرد و سوزنده و بنیان کن نابود شدند، که خداوند هفت شب و هشت روز پی در پی، آن را بر آنان مسلط کرد. پس (اگر آنجا بودی) می دیدی که در آن ایام، آن قوم از پا افتاده، گویا تنه های نخل تو خالی هستند. پس آیا هیچ بازمانده ای برای آنان می بینی؟

نکته ها:

«صَرْصَر» به معنای باد سرد و سخت و «عاتیه» از «عُتُو» به معنای سرکش است.

«حسوم» جمع «حاسم»، به انجام مکرر و پی در پی یک عمل تا قطع و نابودی کامل گفته شده است.

«خاویه» هم به معنای تو خالی است و هم به معنای چیزی که به زمین افتاده باشد.

«صرعی» جمع «صریح» به چیزی گفته می شود که روی زمین افتاده باشد و «أعجاز» جمع «عَجَز» به معنای تنه درخت است.

در آیه ۲۰ سوره قمر می خوانیم «كأنهم اعجاز نخل منقعر»، یعنی هلاکت قوم عاد آن گونه بود که گویا تنه بلند درخت خرما از ریشه کنده شده باشد.

پیام ها:

۱- دست خدا در نوع عذاب باز است. قوم ثمود را با آتش صاعقه و قوم عاد را با باد سرد هلاک می کند. «بریح صرصر»

۲- آثار پدیده های هستی به دست خداست. باد، هم سبب حرکت کشتی ها و ابرها و نزول باران می شود و هم وسیله هلاکت است. «بریح صرصر»

۳- عذابهای الهی گاهی دفعی است و گاهی تدریجی. «سبع لیل و ثمانیه ایام»

۴- تنومندی و نیرومندی مانع هلاکت نیست. اگر قامت و بلندی انسان مثل

ص: ۵۹

درخت خرما باشد، در برابر قهر الهی به زمین می افتد. «اعجاز نخل خاویه»

۵ - کیفرها یکسان نیستند، گاهی به کلی محو کننده اند: «فجعلهم كعصف مأكول» ولی گاهی جسم می ماند. «اعجاز نخل خاویه»

«۹» وَ حِيَاءٌ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئِهِ «۱۰» فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخَذَةً رَّابِيَةٍ «۱۱» إِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ «۱۲» لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَّاعِيَةٌ

و فرعون و کسانی که پیش از او بودند و (مردم) مناطق زیر و رو شده (قوم لوط) مرتکب خطا شدند. پس فرستاده پروردگارش را سربلندی کردند و خداوند آنان را به قهری فزاینده و سخت بگرفت. همانا (در زمان نوح) چون (با اراده و قهر ما) آب طغیان کرد شما را در آن کشتی روان سوار کردیم. تا آن را وسیله تذکری برای شما قرار دهیم و گوشیه که شنواست آن را ضبط کند.

نکته ها:

«مؤتفکات» جمع «مؤتفکه» از «اتفک» به معنای زیر و رو شدن و مقصود از آن مناطق قوم لوط است. «رابیه» از ربا به معنای رشد فزاینده است و عذاب رابیه یعنی عذاب سخت.

«تعیها» از «وعی» به معنای حفظ و فهم و پذیرش است.

زمخشری، فخررازی، مراغی، قرطبی، از مفسران اهل سنت و شیخ طبرسی، ابوالفتوح رازی و علامه طباطبایی از مفسران شیعه، روایاتی را نقل کرده اند که بر اساس آن، «أذن وادعیه» به حضرت علی علیه السلام تطبیق شده است. و مفرد بودن کلمه «أذن» تأیید همین نکته است که آن که تمام حقایق را حفظ کرده یک گوش بیشتر نبوده است.

پیام ها:

۱- قوم لوط در چندین منطقه بودند و همگی هلاک شدند. «مؤتفکات»

۲- اطاعت از پیامبران، واجب و مخالفت آنان سبب نابودی است. «فعصوا»

ص: ۶۰

رسول ربّهم فاخذناهم اخذه رايبه»

۳- نافرمانی انبیا، کیفر دنیوی نیز دارد. «فعضوا... فاخذهم»

۴- خداوند اتمام حجّت می کند، اول پیامبر می فرستد، اگر مردم نافرمانی کنند، با قهر خود آنان را می گیرد. «فعضوا رسول... فاخذهم اخذه رايبه»

۵- قهر الهی شدید است. «اخذَهُ رايبه»

۶- خداوند در لابلاى قهر و عذاب، به گروهی لطف می کند. «لَمَّا طغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ»

۷- مردم جزیره العرب از باقیمانده نسل نوحند. «حَمَلْنَاكُمْ»

۸- از حوادث تلخ باید عبرت گرفت. «لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذَكْرًا»

۹- حفظ آثار و تاریخ و کلمات یک ارزش است. «تَعِيَهَا اِذْنَ وَاَعِيَهَا»

۱۰- شنیدنی ارزش دارد که همراه با فهم و حفظ باشد. «تَعِيَهَا اِذْنَ وَاَعِيَهَا»

«۱۳» فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْحَهُ وَاحِدَةً «۱۴» وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً «۱۵» فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ «۱۶» وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ «۱۷» وَالْمَلَائِكَةُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ «۱۸» يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ

پس آنگاه که در صور دمیده شود یک دمیدنی. و زمین و کوهها برگرفته و در هم کوبیده شوند، یک در هم کوبیدنی. پس در آن روز، واقعه (قیامت) به وقوع پیوندد. و آسمان بشکافد و در آن روز سست گردد. و فرشتگان در اطراف آن هستند (و منتظر فرمانند) و عرش پروردگارت را در آن روز هشت نفر (از فرشتگان یا اولیای خدا) بالای سر خود حمل می کنند. در آن روز شما (برای حساب) عرضه می شوید (در حالی که) هیچ چیز پنهانی از شما مخفی نماند.

نکته ها:

«دَكَّةً» به معنای خرد و ویران کردن است و به زمین صاف و نرم نیز گفته می شود.

ص: ۶۱

«واهیة» به معنای سست و «أرجاء» به معنای اطراف و نواحی است.

تکرار کلمه «یومئذ» در این آیات نشانه اهمیت روز قیامت است.

امام صادق علیه السلام فرمود: هشت نفری که حامل عرش هستند، بعضی از آنان پیامبر و بعضی امام هستند: «نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمّد، علی، حسن و حسین» و مراد از عرش، علم الهی است. بنابراین در قیامت، بالاتر از فرشتگان «فوقهم» اولیای خدا هستند که عملکرد مردم را می دانند. (۱)

امام علی علیه السلام فرمود: عرش الهی، تخت نیست، بلکه موجود و مخلوقی است محدود و تحت تدبیر که ملائکه با قدرتی که از طرف خدا دارند، مأمور به حمل آن هستند. (۲)

پیام ها:

۱- نفخ در صور، از امور حتمی است. «إذا نفخ فی الصور»

۲- متلاشی شدن نظام موجود، از طریق صدای رعد آساست. «نفخ فی الصور... فذکتا»

۳- زمین از مدار حرکت خود خارج، کوهها از جایگاه خود کنده و در یک برخورد در هم کوبیده می شوند. «و حملت الارض و الجبال فذکتا»

۴- فروپاشی کوهها با شدت و سرعت خواهد بود. «دّکّه واحده»

۵- واقعه مهم، قیامت است و هر واقعه دیگر نسبت به آن ناچیز است. «وقعت الواقعة»

۶- پایان آسمان محکم، «سبعاً شداداً» سستی است. «فهی یومئذ واهیة»

۷- گرچه در قیامت نظام موجود بهم می خورد ولی نظام دیگری حاکم می شود، نظامی که با حضور فرشتگان برپا می شود. «و الملک علی ارجائها و یحمل عرش ربّک فوقهم ثمانیه»

۸- تمام ابعاد پنهان شخصیت انسان در قیامت به نمایش گذاشته می شود و

ص: ۶۲

۱- ۷۹. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۸۰. تفسیر نورالثقلین.

شخصیت واقعی انسان، خوبی ها و بدی ها، افکار و انگیزه ها، نقص ها و کمالات، کشف و عرضه می شود. «لا تخفی منکم خافیه»

«۱۹» فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَآؤُمْ أَقْرَأُوا كِتَابِيَهٗ «۲۰» إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهٗ «۲۱» فَهُوَ فِي عِيشِهِ رَاضِيَهٗ «۲۲» فِي جَنَّةٍ عَالِيَهٗ «۲۳» قُطُوفُهَا دَانِيَهٗ «۲۴» كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَهٗ

پس هر کس که نامه عملش به دست راستش داده شود، (شادی کنان) می گوید: بیاید کتاب مرا بخوانید. من می دانستم که با حساب خودم رو به رو خواهم شد. پس او در زندگی رضایت بخشی است. در بهشتی برین. که میوه هایش در دسترس است. به خاطر اعمالی که در دوران گذشته انجام داده اید، بخورید و بیاشامید و گوارایتان باد.

نکته ها:

«هاؤم» اسمی است که معنای امر دارد، یعنی بیاید.

«قُطُوف»، جمع «قُطْف»، میوه چیده شده یا آماده چیدن است.

«ظن» در امور دنیوی، باوری همراه با شک است ف ولی در امور اخروی به معنای اطمینان است.

«اسلقتم» از «اسلاف»، تقدیم چیزی است که امید می رود بهتر از آن برگردد.

هر انسانی در قیامت نامه و پرونده ای دارد و نامه خوبان به دست راستشان داده می شود. شاید آنچه در سوره واقعه به نام اصحاب یمین می خوانیم همین گروه باشند.

مراد از علو در «فی جنة عالیه» ممکن است علو مقامی باشد نه مکانی.

در قیامت هم نعمت مادی است و هم روحی، راضی بودن انسان، نعمت روحی و بهشت برین نعمت مادی است.

«هنیئاً» از سوی خداوند، کامیابی را افزون تر و گواراتر می کند. در قرآن چهار مرتبه کلمه «هنیئاً» بکار رفته که سه بار آن برای نعمت های بهشتی است.

ص: ۶۳



۱- در قیامت، پرونده ی عمل هر کس را در اختیارخودش می گذارند. «اوتی کتابه بیمینه»

۲- خداوند در قیامت، بر اساس پرونده مکتوب و مستند، مردم را محاکمه و کیفر و پاداش می دهد. «اوتی کتابه»

۳- نه یقین، بلکه حتّی ظنّ و گمان به وقوع قیامت، می تواند انسان را کنترل کند. «انّی ظننت انّی ملاق حسابیه»

۴- قیامت، دوره برداشتِ دانه هایی است که در دنیا کاشته شده باشد. «بما اسلفتم فی الایام الخالیه»

۵ - علاقه به کشف کمالات، امری فطری است و تا قیامت وجود دارد. «هاؤم اقرؤا کتابیه»

۶- اگر ایمان به حساب و کتاب سبب تقوا و پرهیز از لذت های حرام دنیوی و محرومیت های موقت می شود، در عوض زندگی در بهشت، کاملاً رضایت بخش خواهد بود. «فی عیشه راضیه فی جنّه عالیه»

«۲۵» وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ «۲۶» وَلَمْ أَذْرِ مَا حِسَابِيهِ «۲۷» يَا لَيْتَنهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ «۲۸» مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِيهِ «۲۹» هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيهِ «۳۰» خُذُوهُ فَغُلُّوه «۳۱» ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوه «۳۲» ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ «۳۳» إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ «۳۴» وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ

و اما کسی که نامه عملش به دست چپش داده شود، می گوید: ای کاش نامه ام به من داده نشده بود. و نمی دانستم حسابم چیست؟ ای کاش مرگ پایان کارم بود (و دیگر زنده نمی شدم). دارائی من رفع نیازی از من نکرد. قدرتم از دستم برفت. (گفته می شود:) او را بگیرید و در غل بکشید. سپس او را در آتش شعله ور وارد

بیندازید. سپس در زنجیری که هفتاد ذراع باشد در آورید. همانا او به خدای بزرگ ایمان نمی آورد و بر طعام دادن به نیازمندان ترغیب نمی کرد.

نکته ها:

«ذراع» فاصله آرنج تا نوک انگشتان است و در قدیم معیاری برای اندازه گیری بوده است و کلمه «هفتاد» یا به معنای حقیقی است و یا کنایه از زنجیر طولانی می باشد.

«جحیم» از «جحه»، به آتش شعله ور گویند.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر یک حلقه از آن زنجیری که دوزخیان را با آن به بند می کشند، بر دنیا نهاده شود، دنیا از شدت حرارت، ذوب می شود. (۱)

در این آیه، کفر و بخل و بی تفاوتی نسبت به محرومان در کنار هم آمده است. «لا یؤمن بالله... لا یحض»

گرفتن و بستن و کشاندن و به دوزخ پرتاب کردن، بیانگر نهایت حقارت و ذلت دوزخیان است. «خذوه فغلوه... صلوه... فاسلکوه»

پیام ها:

۱- مقایسه میان عاقبت خوبان و بدان، شیوه ای قرآنی برای شناخت بهتر حقایق است. «اوتی کتابه بيمينه... اوتی کتابه بشماله»

۲- در تربیت و هدایت، بشارت و هشدار در کنار هم لازم است. «اوتی کتابه بيمينه... اوتی کتابه بشماله»

۳- آگاهی از آینده، گامی برای تصمیم گیری صحیح امروز است. «فیقول یا لیتنی»

۴- روزنه ی امید برای خلافکاران در آخرت بسته می شود. تا قبل از دیدن نامه ی عمل امیدی داشت، ولی بعد از آن فقط حسرت می خورد. «یا لیتنی... یا لیتها»

ص: ۶۵

۵- ثروت و قدرت، در قیامت کار آیی ندارد. «ما اغنی عنی مالیه هلک عنی سلطانیه»

۶- ثروت اندوزی در دنیا، سبب حسرت در قیامت است. «ما اغنی عنی مالیه»

۷- کیفر دست هایی که در دنیا برای هرگونه فساد و ستم باز بود، غل و زنجیر قیامت است. «فغلوه»

۸- انسانی که در قلبش نور معرفت خدا و در عملش، خدمت به مردم نباشد، بهتر که بسوزد. «لا یؤمن... و لا یحض»

۹- توجه به گرسنگان، در کنار ایمان به خدا مطرح است. «لا یؤمن بالله... و لا یحض»

۱۰- بر فرض که خود، توان کمک نداشته باشیم، باید دیگران را برای کمک به گرسنگان تشویق کنیم. «و لا یحض علی طعام المسکین»

۱۱- رسیدگی به فقرا شرط ندارد که فقیر، مؤمن باشد. «و لا یحض علی طعام المسکین»

«۳۵» فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ «۳۶» وَ لَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسْلِينٍ «۳۷» لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ «۳۸» فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ «۳۹» وَمَا لَا تُبْصِرُونَ «۴۰» إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ «۴۱» وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمَنُونَ «۴۲» وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ «۴۳» تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ

پس امروز در این جا دوستی صمیمی ندارد. و نه غذایی جز خونابه. که جز خطاکاران آن را نخورند. پس سوگند به آنچه می بینید. و آنچه نمی بینید. همانا آن (قرآن) کلام رسول گرامی است. و سخن یک شاعر نیست چه کم ایمان می آورید. و (همچنین) سخن کاهن و پیشگو نیست، چه کم متذکر می شوید. (همانا قرآن) فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیان است.

نکته ها:

«غسلین» به معنای خونابه و چرکی است که از بدن دوزخیان خارج می شود.

ص: ۶۶

مراد از «رسول کریم» شخص پیامبر اسلام است، نه جبرئیل امین. زیرا در جملات بعد می خوانیم که او شاعر و کاهن نیست و نسبت شاعر و کاهن را به پیامبر می دادند نه جبرئیل.

مشرکان، قرآن را کتاب شعر می شمردند و پیامبر را شاعر می خواندند، در حالی که از پیامبر حتی یک شعر نقل نشده است. (۱)

کیفر در قیامت با گناهان متناسب است. کسی که در دنیا برای مسکین سوز ندارد، در آخرت دوست دلسوزی ندارد. «فلیس له الیوم هاهنا حمیم» و کسی که در دنیا به کسی طعام نداد، در آن روز با طعام شکنجه می شود.

بزرگ ترین سوگند در این سوره است. «فلا اقسام بما تبصرون و ما لا تبصرون» یعنی کل هستی، دیدنی ها و ندیدنی ها، که به مراتب بیش از دیدنی هاست، دنیای غیب و فرشته و جن که دیدنی نیستند و اوج کهکشان ها و اعماق دریاها که به طور طبیعی دیده نمی شوند.

قرآن به تدریج نازل شده است، زیرا کلمه تنزیل برای نزول تدریجی است. البته تمام قرآن، شب قدر بر قلب پیامبر نازل شد و سپس به تدریج در طول ۲۳ سال. مثل آنکه مبلغ زیادی را یکجا در بانک می گذارند و سپس از طریق حواله یا چک به تدریج برمی دارند.

پیامبر دارای کرامت مطلق است. «رسول کریم» کرامت در برخورد با همسر، دشمن، دوست، همسایه، فقیر، در سختی ها و شادی ها.

در سوره غاشیه آیه ششم می خوانیم که طعام دوزخیان چیزی جز ضریع نیست. «لیس لهم طعام الا من ضریع»

و در سوره دخان می خوانیم: «ان شجره الزقوم طعام الاثیم» (۲)

و در آیه ۳۶ می خوانیم: «ولا طعام الا من غسلین»

ص: ۶۷

---

۱- ۸۲. تفسیر المیزان.

۲- ۸۳. دخان، ۴۴.

لذا یا «زقوم» و «ضریع» یکی است و «غسلین» نوشابه آنهاست، یعنی یک نوع غذا دارند و یک نوع نوشابه.

و ممکن است هر دسته از دوزخیان یک نوع طعام داشته باشند، گروهی ضریع، گروهی زقوم و گروهی غسلین.

پیام ها:

۱- دوزخیان، نه از نظر روحی در رفاه هستند «لیس له الیوم ههنا حمیم» و نه از نظر جسمی. «و لا طعام الا من غسلین»

۲- ایمان نیاوردن به خدای بزرگ و بی تفاوتی نسبت به گرسنگان، خطایی نابخشودنی است. «لا یأکله الا الخاطئون»

۳- در بینش الهی تمام هستی ارزش دارد، چون مورد سوگند خداوند قرار گرفته است. «فلا اقسام بما تبصرون و ما لا تبصرون»

۴- در مادیات، محصور نشویم، نادیدنی ها بسیار است. «ما لا تبصرون»

۵- در مدیریت از نیروهای سالم خود، دفاع کنید و شبهات علیه آنان را برطرف سازید. «و ما هو بقول شاعر... و لا بقول کاهن»

۶- خداوند اتمام حجّت می کند. نزول وحی از سوی پروردگار جهانیان و واسطه وحی رسول کریم است. «لقول رسول کریم... تنزیل من ربّ العالمین»

۷- مبلّغ، توقّع ایمان آوردن تمام یا اکثریت مردم را نداشته باشد. «قلیلاً ما تؤمنون»

۸- ایمان به تنهایی کافی نیست، ذکر هم لازم است. ممکن است ایمان باشد ولی انسان غافل باشد. «قلیلاً ما تؤمنون... قلیلاً ما تذکرون»

۹- به خاطر عدم پذیرش اکثریت، از گفتن سخن حق صرف نظر نکنید. «لقول رسول کریم... قلیلاً ما تؤمنون»

ص: ۶۸

«۴۴» وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ «۴۵» لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ «۴۶» ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ «۴۷» فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ «۴۸»  
وَإِنَّهُ لَتِيذُكْرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ «۴۹» وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ «۵۰» وَإِنَّهُ لَحَسْبِرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ «۵۱» وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ «۵۲» فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ

و اگر پیامبر بعضی گفتارهای ساختگی را به ما نسبت دهد، قطعاً او را با قدرت (و به قهر) می گرفتیم. سپس رگ قلبش را قطع می کردیم. و هیچ یک از شما نمی توانست سپر او شود. همانا این قرآن برای اهل تقوا وسیله تذکر است. و ما می دانیم که بعضی از شما تکذیب کننده قرآنید. و بی شک (این تکذیب در قیامت) بر کافران حسرتی خواهد بود. و همانا آن، حق و یقینی است. پس با نام پروردگار بزرگت به تسبیح پرداز.

نکته ها:

«تَقَوَّلَ» یعنی نسبت دادن سخن به کسی که آن را نگفته است.

«وَتِينَ» رگی است که خون را به قلب می رساند و اگر بریده شود انسان می میرد.

قرآن، در دنیا و آخرت مایه حسرت کفار است. در دنیا حسرت می خورند که چرا مانند آنرا نمی توانند بیاورند و در آخرت حسرت می خورند که چرا به آن ایمان نیاوردند.

گرفتن با «یمین» کنایه از قدرت است، چون قدرت دست راست بیشتر است.

خداوند با هیچ کس رودربایستی ندارد، جائی که خداوند با پیامبرش این گونه سخن می گوید، دیگران باید حساب کار خود را بکنند.

قرآن دارای ویژگی هایی است، از جمله: «تنزیل من رب العالمین»، «لتذکره للمتقین»، «لحقّ یقین»

پیامبر، هرگز چیزی را به خداوند نسبت نداده است، زیرا کلمه «لو» در موردی به کار می رود که کار نشدنی باشد.

در آیات قبل خداوند از پیامبرش بهترین دفاع را کرد، ولی در عین حال در این آیه

تهدید هم می کند که اگر سخنی به ناحق به خداوند نسبت دهد، شاهرگش با قدرت قطع می شود.

پیام ها:

۱- خداوند، حافظ وحی است و احدی قدرت کم یا زیاد کردن آن را ندارد. «و لو تقوّل علینا بعض الاقوایل»

۲- شخص پیامبر، همچون دیگران باید حریم وحی را حفظ کند. «و لو تقوّل»

۳- همه انسان ها حتّی پیامبر، در برابر قوانین الهی یکسانند. «و لو تقوّل... لاخذنا منه الوتین»

۴- قرآن، نه تنها گفتار شاعر و کاهن نیست، بلکه گفتار پیامبر نیز نیست. «و لو تقوّل...»

۵- در قانون و کلام خداوند، تساهل و تسامح ممنوع است. «و لو تقوّل...»

۶- قاطعانه برخورد کردن، دیگران را از طمع در تصرف باز می دارد. «لاخذنا منه بالیمین»

۷- قرآن، از مصوئیت کامل برخوردار است. «و لو تقوّل»

۸- دفاع از حق، مهم تر از شخص است. برای مصوئیت وحی، حتّی جان بهترین افراد را می گیریم. «لو تقوّل... لاخذنا...»

۹- برای حفظ حدود و حریم قرآن، قاطعانه باید سخن گفت. «لاخذنا منه بالیمین»

۱۰- گناهان بزرگ، کیفر بزرگ دارد. «لاخذنا منه... ثمّ لقطعنا...»

۱۱- هر چیز که ارزش بیشتری دارد باید حراست از آن شدیدتر باشد. «تنزیل من ربّ العالمین... لو تقوّل... لاخذنا... لقطعنا...»

۱۲- قهر خداوند نسبت به کسانی که حریم وحی را بشکنند، نابودی است. «لقطعنا منه الوتین»

ص: ۷۰

۱۳- هیچ کس، قدرت هیچ گونه مقاومتی در برابر قهر الهی ندارد. «فما منکم من احدٍ عنه حاجزین»

۱۴- تأثیر قرآن روی متقین جدی و قطعی است. «و اِنَّه لَتذکره للمتّقین»

۱۵- شرط پند پذیری، روحیه تقواست. «لتذکره للمتّقین»

۱۶- در برابر متقین، مکذبین هستند. «للمتّقین... منکم مکذّبین»

۱۷- مبلغ نباید توقع داشته باشد که همه مردم تسلیم او باشند. «منکم مکذّبین»

۱۸- مکذبین بدانند که زیر نظر خدا هستند. «لنعلم انّ منکم مکذّبین»

۱۹- در برابر موضع گیری های مکذبین، در پناه یاد خدا به راه خود ادامه بده. «فسبّح باسم ربّک العظیم»

۲۰- تسبیح خداوند در راستای تربیت انسان است. «فسبّح باسم ربّک العظیم»

«والحمد لله ربّ العالمین»



این سوره، چهل و چهار آیه دارد و از سوره های مکی است، گرچه آیات اولیه آن در مدینه نازل شده است.

نام سوره، برگرفته از آیه سوم است و به معنای محل عروج فرشتگان در آسمان ها می باشد.

همانند دیگر سوره های مکی، محور آیات این سوره، پیرامون معاد و انذار مشرکان و مخالفان است. حالات کافران در قیامت و صفات و ویژگی های بهشتیان و دوزخیان، بخش دیگری از آیات این سوره را تشکیل می دهد.

البته آیات اولیه سوره درباره نزول عذاب در دنیا است که یکی از منکران ولایت حضرت علی علیه السلام گرفتار آن شد و به هلاکت رسید و تفصیل ماجرا در ذیل آیه اول آمده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ «۲» لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ «۳» مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ «۴» تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ

سائلی، عذابی واقع شدنی را درخواست کرد. که برای کافران است و هیچ بازدارنده ای برای آن نیست. و از سوی خداوند صاحب درجات والاست. فرشتگان و روح، در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است، به سوی او بالا می روند.

نکته ها:

«معارج» جمع «معرج» به معنای محلّ عروج و صعود است و مراد از آن، آسمان هاست که محلّ نزول و عروج فرشتگان می باشد.

مرحوم علامه امینی قدس سره در کتاب شریف الغدیر (۱) نام سی نفر از بزرگان مفسّرین و محدّثین، از قرن سوم هجری تا قرن چهاردهم را نقل کرده که گفته اند: شأن نزول آیه «سأل سائل» مربوط به شخصی می باشد که به پیغمبر گفت: نصب امیرالمؤمنین به خلافت در روز غدیر از طرف خودت بود یا از طرف خدا؟! ما را به حج و روزه و زکات فرمان دادی و ما قبول کردیم، امّا راضی نشدی، تا آن که پسر عموی خودت را بر ما حاکم کردی! سپس گفت: «اللّهم إن کان هذا هو الحقّ من عندک فامطر علینا حجاره من السماء» (۲) خدایا اگر این امر حق است از آسمان سنگی بباران (تا نابود شویم و شاهد چنین روزی نباشیم). سنگی فرود آمد و او نابود شد و این آیه نازل شد. «سأل سائل بعذاب واقع»

پیام ها:

۱- یادآوری برخی حوادث جزئی و فردی، برای عبرت دیگران لازم است و باید حفظ شود. (سائل یک نفر بود که قهر خدا او را نابود کرد، ولی این ماجرا در متن قرآن مطرح می شود تا تمام انسان ها در طول تاریخ بخوانند.) «سأل سائل بعذاب واقع»

۲- تقاضای نابجا، مغرضانه و لجوجانه می تواند حادثه آفرین باشد. «سأل سائل بعذاب واقع»

۳- تا وقتی عذاب الهی نازل نشده، راه توبه و دفع عذاب با صدقه باز است، امّا عذابی که در حال نزول است، راه نجاتی از آن نیست. «بعذاب واقع... لیس له دافع»

ص: ۷۳

---

۱- ۸۴. الغدیر، ج ۱، ص ۲۳۹ تا ۲۴۶.

۲- ۸۵. انفال، ۳۲.

«۵» فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا «۶» إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا «۷» وَ نَرَاهُ قَرِيبًا «۸» يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ «۹» وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ

پس صبر کن صبری نیکو. همانا آنان آن روز را دور می بینند. و ما آن را نزدیک می بینیم. روزی که آسمان همانند فلز گداخته شود. و کوه ها مانند پشم حلاجی شده گردد.

نکته ها:

نیش و نوش های برخی مسلمانان و مخالفان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، در ماجرای نصب حضرت علی علیه السلام به امامت در غدیر خم، به قدری بود که خداوند، پیامبرش را سفارش به صبر می کند. «سأل سائل بعذاب... فاصبر صبراً جميلاً»

کافران، اصل معاد را امری بعید می شمردند و آن را دور از ذهن و عقل می دانند، در حالی که در نزد خداوند، قیامت امری قطعی و واقع شدنی است، پس امری نزدیک است. «انهم يرونه بعيداً و نراه قريباً»

حدود بیست مرتبه خداوند پیامبرش را در قرآن به صبر دعوت کرده است، آن هم صبر جمیل، که در آن جزع و فرع و سخنان ناروا نباشد. البته خطاب صبر به پیامبر است، ولی امت نیز باید صبر داشته باشند.

برای بر پا شدن قیامت، نظام موجود زمین و آسمان به کلی دگرگون می شود. در قرآن تعبیراتی است که این بهم خوردن را بیان می کند، چنانکه می فرماید: «يوم نطوى السماء كطى السجل للكتب» (۱) آسمان را مثل طومار درهم می پیچیم. (۲)

پیام ها:

۱- حتی پیامبر، نیازمند توصیه به صبر و پایداری هستند. «فاصبر صبراً جميلاً»

۲- کسی که قیامت را نزدیک ببیند، در برابر مشکلات صبر و پایداری می کند. «فاصبر... نراه قريباً»

ص: ۷۴

---

۱- ۸۶. انبیاء، ۱۰۴.

۲- ۸۷. برای تفصیل بیشتر، به کتاب معاد مؤلف مراجعه شود.

۳- نظام موجود در آسمان، پایانی دارد و روزی نابود می شود. «یوم تکون السماء کالمهل»

«۱۰» وَلَا يَسْتَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا «۱۱» يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَ الْمَجْرَمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَيْنِيهِ «۱۲» وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ «۱۳» وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤَيِّبُ «۱۴» وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ «۱۵» كَلَّا إِنَّهَا لَلْظَى «۱۶» نَزَّاعَةً لِّلشَّوَى «۱۷» تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى «۱۸» وَجَمَعَ فَأَوْعَى

و هیچ دوستی از دوستش احوالی نپرسد. به یکدیگر نمایانده می شوند. در آن روز مجرم دوست دارد فرزندان خود را برای دفع عذاب فدیة دهد و فدای خود کند. و همچنین همسر و برادرش را. و بستگان و قبیله اش را که همیشه به او پناه دادند. (بلکه آرزو دارد) تمام مردم روی زمین را فدا کند تا او را نجات دهند. چنین نیست، همانا آن آتش شعله ور است. که پوست بدن را به شدت جدا می کند. (این آتش) هر کس را که (به حق) پشت کرده و روی برتافته، فرامی خواند. و (نیز کسی که مال) جمع کرده و ذخیره ساخته است.

نکته ها:

«یفتدی» به معنای فدیة و عوض دادن برای رهایی و نجات است. «فصیله» به معنای فامیلی است که انسان از آن جدا شده است. «تویه» از «مأوی» به معنای پناه دادن است. «لظی» شعله خالص آتش است. «أوعی» از «وعاء» به معنای ظرف است و مراد از آن، ذخیره کردن چیزی در ظرف است. «شوی» به پوست اطراف بدن گویند.

مجرم در قیامت سه آرزو می کند:

الف) با خاک یکسان شود. «لو تُسَوَّى بهم الارض» (۱)

ب) از اعمالش دور شود. «امداً بعیداً» (۲)

ج) با فدیة دادن رها شود. «یوم یوّد المجرم لو یفتدی...»

ص: ۷۵

۱- ۸۸. نساء، ۴۲.

۲- ۸۹. آل عمران، ۳۰.

مجرم برای فدیة دادن و نجات یافتن، فرد یا گروهی را انتخاب نمی کند، بلکه می گوید: همه را بگیرید و مرا آزاد کنید؛ فرزند، همسر، برادر، فامیل و همه مردم زمین. (کلمات با حرف واو عطف شده نه با حرف «اُو»)

در آن روز، عاطفه فرزندی، غیرت همسری، محبت برادری و حمایت فامیلی و آشنایی مردمی همه فدا می شود، ولی چه سود؟!

بر اساس این آیات، عوامل دوزخی شدن چهار چیز است: فرد در ظاهر به حق پشت می کند: «ادبر» در قلب تنفر دارد و روی بر می تابد: «تولّی» ثروت اندوزی می کند: «جمع» و به دیگران نمی دهد. «فاوعی»

پیام ها:

۱- به دوستی ها و روابط گرم دنیوی دل نبندید که در آخرت به کار نیاید. «لا یستل حمیم حمیماً»

۲- در قیامت، شکنجه روحی و جسمی با هم است. نشان دادن خویشان و دوستان صمیمی به انسان و بالعکس، بالاترین شکنجه روحی است. «بیصرونهم»

۳- مجرم در آن روز، نجات خود را از عذاب، به قیمت نابودی همه می خواهد. «یودّ المجرم لو یفتدی... ببنیه و صاحبته و اخیه... و من فی الارض جمیعاً ثم ینجیه»

۴- مراقب باشیم که در دنیا به خاطر رفاه همسر و فرزندان و جلب رضایت دوستان و خویشان، خود را دوزخی نکنیم. زیرا در آن روز هیچ یک از آنها به داد ما نرسند و به درد ما نمی خورند. «لو یفتدی... ببنیه و صاحبته و اخیه»

۵- غریزه حبّ ذات، از بالاترین غرایز است. «لو یفتدی... من فی الارض جمیعاً ثم ینجیه»

۶- آتش دوزخ شعور دارد و مجرم شناس است. «تدعوا من ادبر و تولّی»

ص: ۷۶

«۱۹» إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا «۲۰» إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا «۲۱» وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا «۲۲» إِلَّا الْمُصَلِّينَ «۲۳» الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ

همانا انسان، بی تاب و حریص آفریده شده است. هر گاه بدی به او رسد، نالان است. و هر گاه خیری به او رسد، بخیل است. مگر نماز گزاران. آنان که بر نمازشان مداومت دارند.

نکته ها:

«هَلُوع» به معنای انسان بی صبر و حریص است.

سؤال: خداوند در برخی آیات، آفرینش انسان را بهترین: «خلقنا الانسان في احسن تقويم» (۱) و خود را بهترین خالق برشمرده است: «احسن الخالقين» (۲) امّا در این آیات، تصریح شده که انسان، حریص و بخیل آفریده شده است. این دو چگونه با یکدیگر قابل جمع است؟

پاسخ: در آفرینش انسان، امور متضادّ قرار داده شده و این رمز تکامل است. نفس، انسان را به بدی سوق می دهد: «انّ النفس لأماره بالسوء» (۳) ولی عقل، انسان را از آن باز می دارد: «نهی النفس عن الهوی» (۴) و رشد انسان در انتخاب میان این تقابل هاست که به تربیت و تزکیه انسان می انجامد.

بر اساس روایات، بهترین عمل آن است که تداوم داشته باشد. (۵) «الذین هم علی صلاتهم دائمون»

روایات زیادی در مورد حرص وارد شده (۶) که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

«الحرص لا یزید فی الرزق» حرص، رزق را زیاد نمی کند.

«من کثر حرصه... ذلّ قدره» کسی که حرصش بیشتر باشد، خوار و ذلیل می شود.

«رُبَّ حریص قتلّه حرصه» چه بسا انسان حریص که حرصش او را بکشد.

ص: ۷۷

۱- ۹۰. تین، ۴.

۲- ۹۱. مؤمنون، ۱۴.

۳- ۹۲. یوسف، ۵۳.

۴- ۹۳. نازعات، ۴۰.

۵- ۹۴. تفسیر نورالثقلین.

۶- ۹۵. غررالحکم.

«لیس لحریص غناء» حریص، هرگز بی نیاز نمی شود.

«الحرص یُرزی بالمروه» حریص، مرّوت و جوانمردی خود را از دست می دهد.

«الحرص مطیبه التعب» حرص، بستر رنج هاست.

«لا حیاء لحریص» حریص، به خاطر رسیدن به مال، عفت و حیا را کنار بگذارد.

«الحرص الاسیر» حریص، اسیر است.

«الحرص علامه الفقر» حرص، نشانه فقر است.

«الحرص یفسد الایقان» حرص، یقین به مقدرات الهی را فاسد می کند.

«الحرص موقع فی کثیر العیوب» حرص، انسان را در عیوب بسیاری قرار می دهد.

«لا یلقى الحریص مُستریحاً» انسان حریص، آسایش و راحتی ندارد.

پیام ها:

۱- نشانه حریص بودن دو چیز است: جَزَع به هنگام سختی و بُخَل به هنگام کامیابی. «هلوعاً اذا مسّه الشر جزوعاً و اذا مسّه الخیر منوعاً»

۲- ریشه بسیاری از ناهنجاری ها، حرص و بخل است. «جزوعاً... منوعاً»

۳- انسان بسیار کم ظرفیت است، با تماس با سختی فریاد می زند و بخل می ورزد. «مسه... مسه»

۴- راه نجات از اخلاق ناپسند، مداومت به نماز است. «خلق هلوعاً... الا المصلّین»

۵- طبع مادی انسان به سوی حرص و بخل میل دارد و نماز و یاد خدا آن را مهار می کند. «انّ الانسان خلق هلوعاً... الا المصلّین»

۶- انسان بدون نماز مضطرب است. «جزوعاً... منوعاً... الا المصلّین»

۷- آثار نماز در گرو مداومت بر آن است. «الذین هم علی صلاتهم دائمون»

«۲۴» وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ «۲۵» لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ «۲۶» وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ «۲۷» وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ «۲۸» إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ «۲۹» وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ «۳۰» إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ «۳۱» فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ

و آنان که در اموالشان حقی است معلوم. برای افراد سائل و محروم. و آنان که روز جزا را باور دارند. و آنان که از عذاب پروردگارشان بیمناکند. زیرا از عذاب پروردگارشان ایمنی نیست. و آنان که دامن های خود را (از گناه) حفظ می کنند. مگر بر همسران یا کنیزانشان که در این صورت، در خور ملامت نیستند. پس کسانی که جز این را طلب کنند، اینان همان تجاوزگراند.

نکته ها:

به گفته مفسران، این آیه قبل از فریضه خمس و زکات نازل شد.

از امام صادق علیه السلام درباره «حق معلوم» سؤال شد، فرمود: این حق غیر از زکات واجب است و مراد آن است که خداوند به انسان ثروتی داده و او بخشی از آن را جدا کرده و با آن صله رحم می کند و مشقت را از خویشان خود بر می دارد. (۱)

از امام باقر علیه السلام نیز درباره این آیه پرسیدند، فرمود: «حق معلوم» غیر از زکات است. (۲)

در نهج البلاغه می خوانیم: «انَّ الله سبحانه فرض فی اموال الاغنیاء اقوات الفقراء فما جاع فقیر الا بما متَّع به غنی و الله تعالی سألهم عن ذلك» (۳) همانا خداوند قوت فقرا را در اموال اغنیا قرار داده است و هیچ گرسنه ای نیست مگر آن که ثروتمندی از حق او بهره برداری می کند و خداوند از آنان بازخواست خواهد کرد.

عبارت «للسائل و المحروم» نشان می دهد که برخی از نیازمندان جامعه، سؤال نمی کنند و محروم بودن خود را نشان نمی دهند، لذا بر اغنیاست که به سراغ کشف و شناسایی آنان بروند و حقوق آنان را ادا کنند.

ص: ۷۹

۱- ۹۶. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۹۷. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۹۵.

۳- ۹۸. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸.



در برابر آداب و رسوم و حساسیت های نابجا، باید مقاومت کرد و حلال الهی را حرام جلوه نداد. در جامعه، برخی آداب و رسوم است که مانع ازدواج به هنگام دختر و پسر و یا در کنار هم بودن عروس و داماد می شود و اگر ازدواج در آغاز جوانی انجام گیرد، مردم ملامت و سرزنش می کنند. در حالی که از نظر قرآن، نباید این افراد مورد ملامت قرار گیرند و کسانی که از راهی غیر ازدواج اقدام می کنند باید مورد سرزنش قرار گیرند.

استمناء گناه بزرگی است. از امام صادق علیه السلام در مورد استمناء پرسیدند، حضرت فرمود: «اثم عظیم نهی الله عنه فی کتابه» گناه بزرگی است که خداوند از آن نهی فرموده است. پرسیدند: در کدام آیه؟ حضرت آیه «فمن ابتغى وراء ذلك فاولئك هم العادون» را تلاوت فرمودند. (۱)

حضرت علی علیه السلام به فرزندش می فرماید: آن گونه از خدا خوف داشته باش که اگر تمام خوبی ها را داشته باشی، احتمال بده از تو نپذیرند و آن گونه امید داشته باش که اگر تمام بدی های مردم زمین را داشته باشی، احتمال بده تو را ببخشند. (۲)

ایمان به قیامت و بیم از عذاب، زمینه توجّه به نماز و انفاق است.

پیام ها:

۱- هلوع، جزع و بخل دارد، امّا مصلی، نماز و انفاق دارد. «هلوعاً... جزوعاً.. منوعاً - الاّ المصلین... حقّ معلوم للسائل و المحروم»

۲- نماز و رسیدگی به محرومان، پیوند ناگسستنی دارند. «الاّ المصلین... حقّ معلوم للسائل و المحروم»

۳- انفاق، تعدیل کننده روحیه حرص و بخل است. «خلق هلوعاً... جمع فاعی... فی اموالهم حقّ معلوم»

۴- مؤمن و نمازگزار واقعی، خود را مالک همه دارایی های خود نمی داند و سهمی از آن را حق دیگران می داند. «فی اموالهم حقّ معلوم»

ص: ۸۰

۱- ۹۹. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۱.

۲- ۱۰۰. تفسیر نمونه.

۵- نیازمندان، در اموال توانگران حق دارند و شریکند. «حق معلوم للسائل والمحروم»

۶- در فقرزدایی تنها به ظاهر افراد ننگرید، گروهی از محرومان صورت خود را با سیلی سرخ نگه می دارند و سؤال نمی کنند.  
«و المحروم»

۷- سعادت فرد، از سعادت جامعه جدا نیست. «المصلین... للسائل و المحروم»

۸- نیازمندی، شرط دریافت است، مؤمن باشد یا نباشد. «السائل و المحروم»

۹- دین جامع آن است که هم به مسائل اجتماعی توجه کند، «حق معلوم للسائل و المحروم» و هم به مسائل اعتقادی. «الذین یصدقون بیوم الدین»

۱۰- اسلام، دینی فطری است. هم باید غرائز از راه درست ارضا شود و هم از فحشا و منکر جلوگیری شود. «الذین هم لفروجهم حافظون... الا علی ازواجهم»

۱۱- اسلام با طرد غریزه جنسی، مخالف است. «الا علی ازواجهم»

۱۲- خطر، همیشه در کمین است: خطر انحراف و سوء عاقبت و بدون توبه مردن، خطر پذیرفته نشدن اعمال، خطر حبط اعمال، و... «و الذین هم من عذاب ربهم مشفقون»

۱۳- در ازدواج مشروع، از هر کس، در هر زمان و مکان، از هر سن و سال، نباید ملامتی باشد. «فانهم غیر ملومین»

۱۴- ارضای غریزه جنسی از راههای حرام، نوعی تجاوزگری است. «فمن ابتغی وراء ذلك فاولئك هم العادون»

«۳۲» وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ «۳۳» وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ «۳۴» وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ «۳۵»  
أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ

و آنان که رعایت کننده امانت ها و قراردادهای خویشند. و آنان که به (ادای) شهادت های خود قیام می کنند. و آنان که بر نمازشان مراقبت دارند. اینان در بهشت ها گرامی داشته می شوند.

نکته ها:

در آیات ۲۲ تا ۳۵ سوره معارج، سیمای امت اسلامی و جامعه ایده آل دینی ترسیم شده است:

رابطه دائمی و کامل با خداوند از طریق نماز دارند.

به مشکلات محرومان توجه دارند و بخشی از مال خود را حق آنان می دانند.

به خاطر ایمان به معاد و ترس از حساب، بر افکار و گفتار و رفتارشان تقوا حاکم است.

به امانات و تعهداتشان پایبندند.

نسبت به حقوق مردم قیام می کنند و اگر برای شهادت و گواهی دعوت شوند رد نمی کنند.

در ارضای غریزه جنسی، به دنبال راه حلال و تشکیل خانواده و نسل پاک هستند.

امانت شامل امانت معنوی نیز می شود، همچون مسئولیت ها، اسرار و آبروی مردم.

هر عهد و پیمانی لازم الاجرا می باشد: با مردم، با خدا، با رهبران دینی، با همسر و... .

شاید مراد از عبارت «علی صلاتهم دائمون»<sup>(۱)</sup>، ترک نکردن و مراد از «علی صلاتهم یحافظون» جدی گرفتن نماز باشد. همچون انتظار نماز، طهارت و وضو گرفتن قبل از رسیدن وقت، با جماعت و در مسجد خواندن نماز و مراعات شرایط صحت و قبولی و کمال نماز.<sup>(۲)</sup>

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خیانت در امانت، عدم وفای به عهد و دروغ گویی، از نشانه های نفاق شمرده شده است.<sup>(۳)</sup>

پیام ها:

۱- نشانه ایمان، تنها نماز و انفاق نیست، رعایت عهد و پیمان های اجتماعی نیز شرط ایمان است. «و العذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون»

۲- سکوت آگاهان، جرم و گواهی دادن به حق، نشانه ایمان است. «بشهاداتهم»

ص: ۸۲

۱- ۱۰۱. معارج، ۲۳.

۲- ۱۰۲. تفسیر کبیر فخررازی.



۳- آغاز و پایان تمام کمالات، توجه به نماز است. در آغاز فرمود: «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» و در پایان می فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يَحَافِظُونَ»

۴- بهشتیان از نظر مادی، «فی جنّاتٍ» و معنوی «مکرمون» تأمین هستند.

«۳۶» فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلِكَ مَهْطِعِينَ «۳۷» عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ «۳۸» أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ «۳۹»  
كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّمَّا يَعْلَمُونَ

پس کافران را چه شده که شتابان به سوی تو می آیند. از راست و چپ، گروه گروه. آیا هر یک از آنان طمع دارد که به بهشتی پر نعمت در آید. چنین نیست، همانا ما آنان را از آنچه می دانند، آفریده ایم.

نکته ها:

«مَهْطِعِينَ» به معنای گردن کشیدن یا خیره نگاه کردن یا به سرعت راه رفتن برای جستجوی چیزی است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله پیوسته با منافقان مدارا داشت و آنان را هم نشین خود می کرد، تا آن که خداوند اذن داد که آنان را از خود دور کند و به این آیه استناد فرمود: «فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلِكَ مَهْطِعِينَ» (۱). زیرا کفر به معنای تسلیم نشدن است، نه شناختن. چنانکه شیطان، خدا را می شناخت و قیامت را قبول داشت، زیرا می گفت: «أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ» (۲) اما با این حال تسلیم خدا نشد.

به هر حال، علم غیر از ایمان است، منافقان نسبت به پیامبر صلی الله علیه وآله شناخت داشتند ولی تسلیم او نبودند و لذا لقب کافر در مورد آنان به کار رفته است.

«قَبْل» به معنای روبرو و «عِزِينَ» جمع «عِزَّة» به معنای گروه های پراکنده است.

عُمر سعد در صبح عاشورا برای کشتن امام حسین علیه السلام به لشکرش گفت: «یا خیل الله اركبی و أبشری بالجنّة» (۳) ای لشکر خدا بر اسبان سوار شوید و شما را به بهشت

ص: ۸۳

۱- ۱۰۴. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۱۰۵. اعراف، ۱۴.

۳- ۱۰۶. تفسیر اطبیب البیان.

کَفَّار به تمسخر می گفتند: اگر سخنان پیامبر درباره بهشت درست باشد ما هم بهشتی هستیم و حتّی زودتر به آنجا خواهیم رفت. «أَیْطَمَعُ کُلُّ امْرِءٍ مِنْهُمْ أَنْ یُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِیمٍ»

پیام ها:

۱- قرآن، جاذبه ای داشت که حتّی مخالفان، برای شنیدن آن گرد پیامبر اجتماع کرده و گردن می کشیدند. «فَمَالِ الذّٰلِیْنَ کَفَرُوا قَبْلَکَ مَهْطَعِیْنَ»

۲- پیامبر سعه صدری داشت که حتّی مخالفان دور او جمع می شدند. «عَنِ الِیْمِیْنِ وَ عَنِ الشَّمَالِ عَزِیْنِ»

۳- به هر اجتماع و استقبال گرم مردم، دلخوش نکند. «مَهْطَعِیْنَ عَنِ الِیْمِیْنِ وَ عَنِ الشَّمَالِ عَزِیْنِ»

۴- چه بسا دشمن برای گرفتن اخبار و تصمیمات مؤمنان، در اطراف آنان حضور یابند. «فَمَالِ الذّٰلِیْنَ کَفَرُوا... عَنِ الِیْمِیْنِ وَ عَنِ الشَّمَالِ عَزِیْنِ»

۵ - کَفَّار، از پیامبر صلی الله علیه و آله اعراض می کردند و این منافقین بودند که خود را هر چه بیشتر به پیامبر نزدیک می کردند. «عَنِ الِیْمِیْنِ وَ عَنِ الشَّمَالِ عَزِیْنِ»

۶- منافق، به عمل خود مغرور است و به بهشت طمع دارد. «یَطْمَعُ کُلُّ امْرِءٍ مِنْهُمْ أَنْ یُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِیمٍ»

۷- منافقان توقّع دارند بدون ایمان و عمل وارد بهشت شوند. «یُدْخَلُ جَنَّةَ نَعِیمٍ»

۸ - به دشمنان و آرزوهای نابجای آنان، قاطعانه پاسخ دهید. «یَطْمَعُ... کَلًّا»

۹- کسانی که می دانند ما آنها را از آبی پست آفریده ایم، چرا این همه غرور دارند که با وجود کفر و نفاق، توقّع بهشت دارند. «کَلًّا اَنَا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا یَعْلَمُونَ»

۱۰- کسانی که می دانند ما آنان را از چه چیز آفریده ایم، باید بدانند قدرت دوباره آفریدن را داریم. «اَنَا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا یَعْلَمُونَ»

«۴۰» فَلَا أَقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ «۴۱» عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ «۴۲» فَذَرَهُمْ يَخوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ «۴۳» يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصْبٍ يُوفِّضُونَ «۴۴» خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

به پروردگار مشرق ها و مغرب ها سوگند می خورم که ما تواناییم. بر این که بهتر از آنان را به جای ایشان بیاوریم و ما قطعاً مغلوب و ناتوان نیستیم. پس آنان را به حال خود واگذار، یاوه بگویند و بازی کنند تا روزی را که وعده داده شده اند، ملاقات کنند. روزی که شتابان از قبرها بیرون آیند، چنان که گویی به سوی نشان هایی نصب شده، می روند. چشمانشان فرو افتاده و ذلتی (وصف ناپذیر) آنان را فرا گرفته است. این است آن روزی که به ایشان وعده داده می شد.

نکته ها:

مراد از «المشارق و المغرب»، مشرق و مغرب های خورشید است، زیرا خورشید در هر روز از ایام سال، مشرق و مغربی جداگانه و مخصوص دارد و از نقطه ای طلوع و در نقطه ای دیگر غروب می کند و هیچ گاه از مشرق دیروزش طلوع و در مغرب دیروزش غروب نمی کند. (۱)

مراد از «خیراً منهم» بهتر بودن در ایمان است. یعنی ما قادریم منافقان را از میان برداریم و به جای آنان مردمانی با ایمان بیاوریم که پیرو حق باشند و آن را انکار نکنند.

در باره ی مشرق و مغرب، در قرآن سه گونه تعبیر آمده است:

به صورت مفرد: «المشرق و المغرب» (۲)، به صورت تشبیه: «المشرقین و المغربین» (۳) و به صورت جمع. «المشارق و المغرب»

در نگاه کلی یک سمت مشرق و یک سمت مغرب است.

ص: ۸۵

۱- ۱۰۷. تفسیر المیزان.

۲- ۱۰۸. بقره، ۱۱۵.

۳- ۱۰۹. الرّحمن، ۱۷.

در نگاه دیگر، تغییر مدار در تابستان و زمستان است که مدار تابستان در شمال و مدار زمستان در جنوب است پس خورشید، دو مشرق و دو مغرب دارد.

و در نگاه دقیق تر، هر روز یک نقطه طلوع و غروب دارد که در واقع ۳۶۵ مشرق و ۳۶۵ مغرب می شود. حدیثی از حضرت علی علیه السلام نیز مؤید این معناست. (۱)

همانند آیه ۴۱، خداوند در آیات دیگر نیز کافران و مشرکان و منافقان را تهدید کرده که قادر است آنان را از میان بردارد و بهتر از آنان را بیاورد: «ان یشاء یدهبکم و یأت بخلق جدید» (۲)، «ان تتولوا یتبدل قوماً غیرکم ثم لا یکونوا امثالکم» (۳)

آیه ۴۲ این سوره، همانند آیه ۸۳ سوره زخرف است. «فذرهم یخوضوا...»

خروج از قبرها همراه با سراسیمگی است. «یخرجون من الاجداث سراعا» چنانکه در جای دیگر می فرماید: «یخرجون من الاجداث کأنهم جراد منتشر» (۴) و یا «من الاجداث الی ربهم ینسلون» (۵)

«نُصِب» به علامتی گویند که در راهها نصب می شود تا راه گم نشود. البتّه برخی مفسّران با توجه به آیه «و ما ذبح علی النُصب» (۶) که در مورد قربانی کردن در پای بت هاست، مراد از «نُصِب» در این آیه را نیز بت ها دانسته اند که این معنا از کلام خدا به دور است. (۷)

در سوره قلم آیه ۴۴ می خوانیم: «فذرنی و من یکذب بهذا الحدیث سنستدرجهم من حیث لا یعلمون و املی لهم انّ کیدی متین» مرا با تکذیب کنندگان این قرآن واگذار تا از جایی که فکرش را هم نمی کنند آنها را با قهر خود می گیریم و البتّه به آنان مهلت می دهم و تدبیر من قوی است.

جبهه گیری در برابر پیامبر سبب ذلت در دنیا: «یحادّون الله و رسوله اولئک فی الاذلیلین» (۸) و آخرت است. «ترهقهم ذلّه»

ص: ۸۶

۱- ۱۱۰. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۱۱۱. فاطر، ۱۶.

۳- ۱۱۲. محمّد، ۳۸.

۴- ۱۱۳. قمر، ۷.

۵- ۱۱۴. یس، ۵۱.

۶- ۱۱۵. مائده، ۳.

۷- ۱۱۶. تفسیر المیزان.

۸- ۱۱۷. مجادله، ۲۰.



آنان که در دنیا قصد دارند با چشمان خود به پیامبر آسیبی بزنند، «لِيزْلِقُونَكْ بِابْصَارِهِمْ» (۱) در آخرت چشم های فرو افتاده و شرمنده دارند. «خاشعه ابصارهم»

پیام ها:

- ۱- سوگند خداوند به مشرق و مغرب، باید انسان را به فکر درباره آن ها وادار کند. «فلا اقسام برِّ المشارق و المغرب»
- ۲- مشرق و مغرب، تحت ربوبیت الهی قرار دارند. «رَبِّ المشارق و المغرب»
- ۳- نظام هستی، بر پایه نظم و حکمت استوار است، به گونه ای که می توان طلوع و غروب های هر روز و در هر مکان را دقیق محاسبه کرد. «المشارق و المغرب»
- ۴- هم آفرینش به دست خداوند است و هم تبدیل و دگرگونی و تغییر آن. «خلقناهم... نبذل خیراً منهم»
- ۵- هیچ گاه خود را بهترین ندانید که خداوند بهتر از شما را بیاورد. «نُبدل خیراً»
- ۶- تا احتمال اثر هست، ارشاد لازم است، اما بعد از یأس از هدایت باید آنان را رها کرد. «فذرهم»
- ۷- سخنان یاهو و بی پایه درباره دین و رهبران دینی، انسان را در باتلاق گناه فرومی برد و او را گرفتار و مشغول می سازد. «یخوضوا و یلعبوا»
- ۸- وظیفه دعوت و ارشاد، مادامی است که زمینه ای برای پذیرش باشد، امّا اگر آنان یاهو گویی می کنند و همه چیز را به بازی گرفته اند، باید به حال خود رها شوند. «ذرهم یخوضوا و یلعبوا»
- ۹- رها کردن مردم لجوج، همان مهلت دادن به آنهاست. «فذرهم یخوضوا»
- ۱۰- معاد، جسمانی است. «یخرجون من الاجداث»

ص: ۸۷

۱۱- سرعت در جمعیت انبوه، نشانه وحشت و اضطراب کافران در قیامت است. «سراعاً»

۱۲- رسوایی و ذلت در قیامت، سراسر وجود کافران را فرامی گیرد. «ترهقهم ذلّه»

۱۳- انبیا، همواره مردم را نسبت به قیامت هشدار می دادند. «یومهم الّذی یوعدون... الیوم الّذی کانوا یوعدون»

«والحمد لله ربّ العالمین»

ص: ۸۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ «۲» قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ «۳» أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا

همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قوم خود را قبل از آنکه عذابی دردآور به سراغشان بیاید هشدار بدهد. (نوح) گفت: ای قوم من! همانا من برای شما هشدار دهنده ای آشکارم. خدا را پرستید و از او پروا داشته باشید و مرا اطاعت کنید.

نکته ها:

داستان حضرت نوح به تفصیل در سوره های اعراف، هود، مؤمنون، شعراء، قمر و نوح آمده و مفصل ترین آن در سوره هود از آیه ۲۵ تا ۴۹ است.

قوم نوح، نسبت گمراهی به آن حضرت دادند، «أنا لنراك في ضلال مبين» (۱) دائماً او را مسخره می کردند، «كلما مرّ عليه قوم سخروا» (۲) سبک مغز و دیوانه اش خواندند، «مجنون و ازدجر» (۳) اما آن حضرت باز هم آنان را هدایت می کرد.

بالاترین رسالت انبیا، دعوت به توحید «ان اعبدوا الله» اطاعت از رهبر آسمانی، «و اطيعون» و رعایت تقواست. «واتقوا»

تبلیغ باید گام به گام باشد. حضرت نوح ابتدا به قوم خود هشدار داد «الی قومه» ولی

ص: ۸۹

۱- ۱۱۹. اعراف، ۶۰.

۲- ۱۲۰. انبیاء، ۳۶.

۳- ۱۲۱. قمر، ۹.

کم کم رسالت خود را به تمام مردم ابلاغ کرد و بعد از سرسختی به آنان نفرین کرد. «لا- تذر علی الارض من الکافرین دیارا» (۱)

ویژگی های حضرت نوح علیه السلام در قرآن

- سلام مخصوص خداوند به او: «سلام علی نوح فی العالمین» (۲) خداوند به ابراهیم و موسی و هارون و یاس و بندگان صالحش سلام کرده، ولی در هیچ یک از این سلام ها کلمه «فی العالمین» نیامده است.

- تنها پیامبری است که مدت نبوت او در قرآن ذکر شده است. (۹۵۰ سال)

- تنها پیامبری است که همسر و فرزند و قومش با او مخالفت کردند.

- تنها پیامبری که بیشترین عمر را کرد، به امر خدا کشتی ساخت، بقای حیوانات به وسیله کشتی او بود و وسیله نجات نسل بشر شد و به نام ابوالبشر ثانی ملقب شد.

- اولین پیامبری که دارای کتاب و شریعت جهانی شد. (۳)

- پیامبری که خداوند با نفرین او زمین را در آب غرق کرد.

- پیامبری که بعد از ۹۵۰ سال، یاران او به ده نفر هم نرسید.

پیام ها:

۱- در نقل تاریخ گذشتگان، باید به قسمتهای سازنده اکتفا کرد و نقل جزئیات مکانی و زمانی، در تربیت نقشی ندارد. «ارسلنا نوحاً»

۲- برای افراد غافل، هشدار لازم است نه بشارت. «ان انذر قومک»

۳- عقاب قبل از بیان، جایز نیست. «انذر قومک من قبل ان یأتیهم عذاب الیم»

۴- هشدارهای دینی، باید شفاف و دلسوزانه باشد. «انی لکم نذیر مبین»

۵- پیروی از انبیا، نتیجه و ثمره ایمان به خدا و معاد است. اول توحید و تقوا، سپس اطاعت از پیامبر. «ان اعبدوا الله واتقوه و اطیعون»

ص: ۹۰

٢-١٢٣. صافّات، ٧٩.

٣-١٢٤. كنز العمال، حديث ٣٢٣٩١.

«۴» يَغْفِرُ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرُكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

(اگر چنین کنید) خداوند بخشی از گناهانتان را می بخشد و عمر شما را تا زمان تعیین شده به عقب می اندازد (و از مرگهای قهرآمیز شما را دور می دارد) اما اجل معین شده (از سوی) خدا، هنگامی که فرارسد تأخیر بردار نیست. اگر می دانستید.

نکته ها:

انسان دارای دو اجل است:

الف) اجلی که با عبادت و تقوا به تأخیر و با گناه و خلاف جلو می افتد.

ب) اجل نهایی که قابل تغییر نیست و نامش «اجل مسمی» است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «يعيش الناس باحسانهم اكثر ممّا يعيشون باعمارهم و يموتون بذنوبهم اكثر ممّا يموتون باجالهم»<sup>(۱)</sup> بیشتر عمر مردم بخاطر احسان و بیشتر مرگ ها به خاطر گناهان است و کمتر کسی است که عمر یا مرگش به طور طبیعی باشد.

پیام ها:

۱- گناهان گذشته، با ایمان آوردن بخشیده می شود. «أَنْ اَعْبَدُوا اللَّهَ... يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ»

۲- تنها بخشی از گناهان که حق الله است، قابل بخشش است. «مَنْ ذُنُوبِكُمْ» (ولی حق الناس را باید صاحب حق ببخشد).

۳- ایمان و عمل صالح، سبب طول عمر و دفع بلا می شود. «يُؤَخِّرُكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ»

۴- علاقه به زندگی و کامیابی، خواسته ای طبیعی است که پاداش خوبی ها قرار گرفته است. «يُؤَخِّرُكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ»

۵- عمر را نهایت و پایانی است و قابل تغییر نیست. «أَنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ»

ص: ۹۱

۶- از آمدن مرگ بترسید و ایمان آورید. «أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ... إِنَّ اَجَلَ اللَّهِ اِذَا جَاءَ لَا يُوَخَّرُ»

۷- انسان، رابطه‌ی میان ایمان و عمل صالح با طول عمر را نمی‌داند. «لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

«۵» قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا «۶» فَلَمْ يَزِدْهُمْ دَعَائِي إِلَّا فِرَارًا «۷» وَإِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِيَتَغَفَّرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا نُيُوبَهُمْ وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا «۸» ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا «۹» ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا

(نوح) گفت: پروردگارا همانا من قوم خود را شب و روز دعوت کردم. ولی دعوت من جز بر فرار آنان نیفزود. و البته هرگاه که آنان را دعوت کردم تا (ایمان آورند و) تو آنان را پیامرزی، انگشتانشان را در گوشهایشان نهادند و لباسهایشان را بر سر کشیدند و (بر طغیان خود) اصرار کردند و سخت تکبر ورزیدند. آنگاه من آنان را با صدای بلند دعوت کردم. سپس گاهی به طور آشکار و گاهی در نهان (با آنان سخن) گفتم.

نکته‌ها:

برخورد قوم نوح با آن حضرت به گونه‌ای بود که گاه دست فرزندان خود را می‌گرفتند و نزد حضرت نوح می‌آوردند و می‌گفتند: همان گونه که پدران ما به ما سفارش کردند ما نیز به شما می‌گوییم که حرف این مرد را گوش ندهید.

میان کفار زمان حضرت نوح و کفار زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، شباهت‌هایی است، از جمله:

۱. فرار از حق

فرار قوم نوح: «فلم يزد هم دعائي إلا فرارا» (۱)

ص: ۹۲

فرار قوم پیامبر: «ان یریدون الا فرارا»

۲. دعوت برای مغفرت

حضرت نوح: «دعوتهم لتغفرلهم»

پیامبر اسلام: «تعالوا یرسولکم رسول اللہ لّووا رؤسهم»<sup>(۱)</sup>

۳. تکبر و استکبار

کفار زمان نوح: «واستکبروا استکبارا»

کفار زمان پیامبر: «ثم ادبر و استکبر»<sup>(۲)</sup>

۴. گوش ندادن به وحی

کفار زمان نوح انگشت در گوش می نهادند تا نشنوند. «جعلوا اصابعهم فی آذانهم»

کفار زمان پیامبر نیز می گفتند به قرآن گوش ندهید و هنگام تلاوت پیامبر جنجال کنید تا شاید پیروز شوید. «لا تسمعوا لهذا

القرآن والغوا فیه لعلکم تغلبون»<sup>(۳)</sup>

پیام ها:

۱- خداوند به تمام احوال انسان آگاه است، اما مناجات لازم است. «ربّ ائی...»

۲- ناله به درگاه حق، شیوه انبیاست. «ربّ ائی دعوت قومی»

۳- ارشاد و تبلیغ مردم باید مستمر باشد. «لیلاً و نهاراً»

۴- اگر زمینه پذیرش نباشد، دعوت شبانه روزی پیامبر هم اثری ندارد. «لیلاً و نهاراً فلم یزدهم دعای الا فرارا»

۵- مردم آزادند و می توانند در برابر اصرار انبیا، اصرار بر خلاف کنند. «لم یزدهم دعائی الا فراراً»

۶- دعوت نوح همیشه با واکنش منفی روبرو بود. «کلما دعوتهم... جعلوا اصابعهم»

ص: ۹۳



٢-١٢٨. مدثر، ٢٣.

٣-١٢٩. فصلت، ٢٦.

۷- لجاجت به مرحله ای می رسد که لجوج نه گوش می دهد: «جعلوا اصابعهم فی آذانهم»، نه نگاه می کند، «واستغشوا ثيابهم»، نه از کار خود دست برمی دارد «واصروا» و نه کوتاه می آید. «واستكبروا استكبارا»

۸- در تبلیغ باید شرایط زمان و مکان و حالات افراد را در نظر گرفت. گاهی باید سری باشد و خصوصی، گاهی علنی و عمومی. «لیلاً و نهاراً... دعوتهم چهارا... اعلنت لهم... اسررت لهم»

۹- انبیا در رسالت خود کوتاهی نکردند. «دعوت قومی لیلاً و نهاراً... دعوتهم چهاراً... اسررت لهم اسراراً»

«۱۰» فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً «۱۱» يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً «۱۲» وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَبْنِيَنَّ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً

پس گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است. آسمان را بر شما ریزش کنان می فرستد. و شما را با اموال و فرزندان یاری می کند و برای شما (از همان آب باران) باغ ها قرار می دهد و برای شما نهرها جاری می سازد.

نکته ها:

«مِدرار» از «درّ» به معنای ریزش فراوان باران است.

در آیات متعددی از قرآن ارتباط تنگاتنگ عقیده و عمل فاسد با قحطی و فقر و همچنین عقیده و عمل صالح با رفاه و امتیث مطرح است.

چنانکه در یک جا می فرماید: «و لو انّ اهل القرى آمنوا واتّقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء»<sup>(۱)</sup> اگر مردم اهل تقوا و ایمان باشند، برکات آسمان را به روی آنان می گشاییم. و در جای دیگر می فرماید: «ظهر الفساد فی البرّ والبحر بما کسبت ایدی الناس»<sup>(۲)</sup> مشکلات در خشکی و دریا به خاطر عملکرد مردم است.

هدف انبیا نجات بشر از قهر الهی است. از اول سوره تا اینجا، سه مرتبه سخن از

ص: ۹۴

۱- ۱۳۰. اعراف، ۹۶.

۲- ۱۳۱. روم، ۴۱.

استغفار شد. آیه سوم: «یغفر لکم»، آیه هفتم: «دعوتهم لتغفر لهم» و این آیه: «استغفروا ربکم»

پیام ها:

۱- از انسان استغفار، از خدا بخشش. «استغفروا ربکم...آه کان غفارا»

۲- عفو و بخشش، از سنت های الهی است. «کان غفارا»

۳- برای دعوت به خیر، تشویق معنوی و مادی لازم است. «غفارا... مدراراً»

۴- آموزش گناهان، زمینه دریافت الطاف بعدی است. «استغفروا... یرسل السماء علیکم مدراراً»

۵- باران، یکی از مهم ترین نعمت های الهی است. «یرسل السماء علیکم مدراراً»

۶- یکی از آثار ایمان، بهبود زندگی مادی است. «یرسل السماء... یمدکم باموال...»

۷- گاهی فراوانی مال و فرزند و باغ و آب، یک ارزش و پاداش الهی است. «باموال و بنین و یجعل لکم جنات و... انهاراً»

«۱۳» مِآ لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً «۱۴» وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً «۱۵» أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقاً «۱۶» وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُوراً وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجاً «۱۷» وَ اللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتاً «۱۸» ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجاً «۱۹» وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بَسَاطاً «۲۰» لَتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجاً

شما را چه شده که از عظمت خداوند نمی ترسید؟ در حالی که خداوند شما را در مراحل گوناگون آفریده است. آیا نمی بینید که خداوند چگونه هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفریده است. و میان آنها ماه را نوری و خورشید را چراغی قرار داده است. و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویاند. سپس شما را در همان زمین باز می گرداند و شما را بیرون می آورد. و خداوند زمین را برای شما بستری گسترده قرار داده است. تا در راههای وسیع آن رفت و آمد کنید.

ص: ۹۵

نکته ها:

کلمه «وقار» به معنای ثبوت و چیزی است که سبب عظمت می شود. «أطوار» جمع «طور» به معنای حالت، مرحله یا صنف است.

«بساط» از «بسط» به معنی گسترده و «فجاج» جمع «فج» به معنی جاده وسیع است.

کلمه «رجاء» در مقابل یأس است و هرگاه با حرف نفی بیاید به معنای خوف است، یعنی: شما را چه شده که از عظمت خدا نمی ترسید؟ امام باقر علیه السلام می فرمایند: معنای آیه این است: «لا تخافون لله عظمه» (۱) برخی مقصود «رجاء» را اعتقاد دانسته اند، زیرا کسی که به چیزی امید دارد قهراً به آن اعتقاد دارد و معنای آیه این است: چه شد شما را که برای خدا عظمتی قائل نیستید. (۲)

«طباق» یا به معنای موافق و مطابق است و یا به معنای طبقه طبقه قرار گرفتن روی هم می باشد.

انسان در برخاستن از عناصر طبیعت و زمین، در رشد تدریجی، در کهن شدن و خشک شدن، در باثمر بودن و بی ثمر بودن، در تغذیه از زمین، در نیاز دائمی به مربی و باغبان، مثل سایر نباتات است. «انبتکم من الارض نباتا»

پیام ها:

۱- هشدار به شکل سؤال، یکی از شیوه های تربیت است. «ما لکم...»

۲- توجه به مراحل آفرینش، انسان را به عظمت خداوند متوجه می کند. «لاترجون لله وقارا و قد خلقکم اطوارا»

۳- حضرت نوح که هزاران سال قبل از حضرت عیسی و موسی بوده، مردم را به زیست شناسی و کیهان شناسی دعوت کرد. «خلقکم اطوارا... سبع سموات طباقا»

۴- شناخت طبیعت، راهی برای شناخت خداست. «الم تروا...»

ص: ۹۶

---

۱- ۱۳۲. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۱۳۳. تفسیر راهنما.

۵- تمام هستی، کلاس توحید است. «خلقکم، خلق الله سبع سموات، جعل القمر، جعل الشمس، انبتکم، یعیدکم، یخرجکم»

۶- کارهای الهی، هدفمند است. «جعل لکم الارض بساطاً لتسلکوا»

۷- توجه به نقش خورشید و ماه در زندگی بشر، راهی برای خداشناسی است. «جعل القمر... نوراً و جعل الشمس سراجاً»

۸- بشر به سیر و سفر و راه های وسیع نیاز دارد. «لتسلکوا منها سبلاً فجاجاً»

«۲۱» قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَاراً «۲۲» وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَرَاءً «۲۳» وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَئُوثَ وَیَعُوقَ وَنَسْرًا

نوح گفت: پروردگارا همانا مردم مرا نافرمانی کردند و از کسی پیروی کردند که مال و فرزندش جز بر خسارتش نیفزود. و نیرنگی بس بزرگ به کار بستند. و گفتند: معبودهای خودتان را رها نکنید و دست از (بت های) وَدّ و سُوَاع و یَعُوق و نَسر بر ندارید.

نکته ها:

در قرآن، کلمات «اصنام»، «اوثان»، «نُصَب» و «تَمائیل» به معنای بت آمده است ولی نام بت های معروف مشرکان به صورت خاص آمده است. نام پنج بت در این آیه و نام «لات» و «عُزّی» و «منه» در سوره نجم آمده است.

پیام ها:

۱- مردان خدا، شکوه ها را نزد او می برند. «رَبِّ أَنَّهُمْ عَصُونِي»

۲- نقل مظلومیت ها، درس پایداری برای دیگران است. «عصونی»

۳- کسی که از رهبر حق پیروی نکند، دنبال ناهلان می رود. «عصونی و اتبعوا من لم یزدهم... الا خسارا»

۴- ناله نوح برای خسارت مردم است نه غربت خودش. «عصونی و اتبعوا من لم

ص: ۹۷

۵- هر مال و فرزندی نعمت نیست. «لم یزده ماله و ولده الا خسارا»

۶- قدرت اقتصادی و اجتماعی سبب جذب مردم و پیروی و تاثیرپذیری آنان می شود. «واتبعوا من لم یزده ماله و ولده...»

۷- پیامبران در قطب مخالف صاحبان زر و زور و تزویرند. «عصونی واتبعوا من لم یزده ماله و ولده... و مکروا مکرا کبارا»

۸- قوم نوح از هیچ عملی فروگذار نکردند: نافرمانی نوح، پیروی ناهلان، مکر و توطئه، و اصرار بر حفظ بت ها. «عصونی... ااتبعوا... مکروا... قالوا...»

۹- آیین شرک حافظ منافع صاحبان زر و زور است. «لا تذرنا الهتکم»

۱۰- برای عبرت دیگران، گاهی باید نام سران محو شده را ببریم. «وداً... سواعاً... یغوث و یعوق و نسرا»

۱۱- رهبر الهی باید قله های فساد را بشناسد. «یغوث و یعوق و نسرا»

۱۲- برای کسی که از راه مستقیم خارج شود، راههای انحرافی متعددی باز می شود. «یغوث و یعوق و نسرا»

«۲۴» وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيراً وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا «۲۵» مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَاراً فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَاراً

و بی گمان بسیاری را گمراه کردند، پس (پروردگارا) ظالمین را جز گمراهی نیفزاد. آنان به خاطر خطاهایشان غرق شدند و در آتشی وصف ناپذیر داخل شدند، و برای خود، غیر از خدا یآوری نیافتند.

نکته ها:

ظاهر جمله ی «اغرقوا فادخلوا ناراً» آن است که پس از غرق شدن وارد آتش شدند و البته این غیر از آتش دوزخ است که شاید پس از قرن ها وارد آن می شوند، بلکه مراد آتش برزخی است.

در قرآن، افراد و اموری، وسیله انحراف معرفی شده اند، از جمله: سخن لَهو، نشر اکاذیب و شایعات، سوء استفاده از مقدّسات، بدل نمایی، شیطان، طاغوت، هنرمند منحرف، علمای بی تعهد و دین فروش که حقیقت را کتمان می کنند، کسانی که دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند و منافقان. (۱)

پیام ها:

۱- هر چیزی که به جای حق بنشیند، سبب انحراف و گمراهی می شود. «لا تذرّن الهتکم... و قد ضلّوا...»

۲- تبلیغات سوء، اثر خود را می گذارد. «قالوا لا تذرّن الهتکم... و قد ضلّوا کثیرا»

۳- گمراهی و انحراف درجاتی دارد. «لا تزد الظالمین الا ضلّالاً»

۴- قهر و کیفر الهی به خاطر عملکرد خود ماست. «مما خطیئاتهم اغرقوا»

۵- شرک بستر خطاهاست. «لا تذرّن الهتکم... مما خطیئاتهم اغرقوا»

۶- غرق قوم نوح، کیفر بخشی از انحرافات آنان بود. «مما خطیئاتهم»

۷- آتش برزخی، در وسط آب نیز هست. «اغرقوا فادخلوا ناراً»

۸- کیفر رها کردن رسول خدا، بی یاور شدن است. «عصونی... لم یجدوا لهم من دون الله انصارا»

۹- کسی که خدا دارد، نه یک یار، که یارانی دارد. «لم یجدوا من دون الله انصارا»

۱۰- در برابر قهر الهی، مال و ثروت و بت و مکر و حيله، فرزند و طرفدار هیچ یک کارایی ندارند. «فلم یجدوا لهم من دون الله انصارا»

ص: ۹۹

---

۱- ۱۳۴. لقمان، ۶؛ انفال، ۱۴۴؛ نساء، ۴۴ و ۶۰؛ منافقون، ۲؛ انفال، ۳۶؛ طه، ۷۹ و ۸۵؛ احزاب، ۱۰؛ آل عمران، ۶۹؛ توبه، ۹؛

ابراهیم، ۳.

«۲۶» وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا «۲۷» إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا

و نوح گفت: پروردگارا از این کافران هیچ کس بر زمین باقی نگذار. زیرا اگر آنان را باقی گذاری بندگان را گمراه می کنند و جز گناهکار و کفرپیشه نمی زایند.

نکته ها:

به حضرت نوح وحی شد که از قوم تو جز افرادی که ایمان آورده اند دیگری ایمان نخواهد آورد: «اوحی الی نوح انه لن یؤمن من قومک الا من قد امن» (۱) به علاوه تجربه ۹۵۰ سال تبلیغ برای شناسایی مردم کافی است که بدانند این نسل و حتی نسل بعدی قابل هدایت نیستند و لذا دست به نفرین برداشت.

«دیار» از «دار» به معنای کسی است که در خانه ساکن است.

مردان خدا به خود فکر نمی کنند، بلکه به فکر هدایت نسل های امروز و فردا هستند. با اینکه حضرت نوح توهین ها شنید و شکنجه ها دید، ولی دلیل نفرین خود را انحراف داشتن و منحرف کردن بیان کرد.

پیام ها:

۱- استفاده از نفرین در آخرین مرحله جایز است. «رب لا تذر... دیارا»

۲- رسالت نوح جهانی بوده است. «علی الارض»

۳- با ادبیات خود مردم سخن بگویند. در برابر «لا تذرنا الهتکم، لا تذرنا ودا» حضرت نوح می گوید: «لا تذر علی الارض...»

۴- سلامت فکری جامعه بر سلامت جسمی فرد مقدم است. کسانی که مردم را منحرف می کنند، اگر هلاک شوند بهتر است. «لا تذر علی الارض... یضلوا عبادک»

۵- وراثت در تربیت نقش مهمی دارد. «و لا یلدوا الا فاجرا کفارا»

ص: ۱۰۰



۶- انسان به جایی می رسد که در عقیده و عمل راهی برای اصلاح خود باقی نمی گذارد. «فاجراً» در عمل، «کفاراً» در عقیده.

«۲۸» رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا

پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را و هر کس که با ایمان به خانه ام وارد شود و همه مردان و زنان با ایمان را بیامرزد و ظالمان را جز هلاکت نیفزاید.

نکته ها:

چشم انداز دعا باید گسترده باشد. هم گذشته و حال را شامل شود، هم خود و بستگان و هم تمام مؤمنان تاریخ را.

امام رضا علیه السلام فرمودند: مسجد کوفه، خانه حضرت نوح بوده است و مراد از «دخل بیتی مؤمناً» کسانی هستند که به مسجد کوفه می روند.

در کارزار کربلا، امام حسین علیه السلام برخی از مخالفان را نمی کشت و می فرمود:

«إِنَّ الَّذِي لَا أَقْتَلُهُ أَرَى فِي صُيْلِبِهِ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ» (۱) من هر کسی که بر علیه من شمشیر کشیده نمی کشم برای این است که می بینم که در نسل او فرد با ایمانی وجود خواهد داشت.

پیام ها:

۱- در دعا و نفرین، از کلمه مبارکه «رَبِّ» کمک بگیریم. «رَبِّ لَا تَذَرْنِي... رَبِّ اغْفِرْ لِي»

۲- انبیا با آن همه تلاش مغرور نمی شدند. پیامبری که می گفت: «أَنْتِي دَعْوَتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا» می گوید: «رَبِّ اغْفِرْ لِي...»

۳- در آمرزش خواهی از خداوند، مقدم داشتن خود بر دیگران کاری پسندیده است. «اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ...»

ص: ۱۰۱

۴- بستگان سببی و نسبی، زمانی مشمول عنایت هستند که وابسته فکری نیز باشند. «و لمن دخل بیتی مؤمناً»

۵- در دعا، برای مؤمنان رحمت و مغفرت و برای ظالمان، نابودی و هلاکت، طلب کنید. «ربّ اغفر... للمؤمنین... و لا تزدد الظالمین الاّ تباراً»

«والحمد لله ربّ العالمین»

ص: ۱۰۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» قُلْ أُوْحِي إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا «۲» يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا

بگو: بر من وحی شده است که گروهی از جن (به قرائت من) گوش دادند، پس گفتند: همانا ما قرآنی شگفت شنیدیم. که به سوی رشد هدایت می کند، پس به آن ایمان آوردیم و هرگز احدی را شریک پروردگارانمان قرار نمی دهیم.

نکته ها:

«نفر» به گروه سه تا هفت یا ده نفره گفته می شود.

در جهان بینی الهی، هستی تنها دیدنی ها نیست و دیدنی ها مخصوص آنچه ما امروز مشاهده می کنیم نیست.

نباید انسانی که هر چند صباحی کهکشانی را کشف می کند که میلیاردها ستاره در آن است و معیار فاصله آن ها سال نوری است، توقع داشته باشد که با هستی به طور کامل آشنا باشد. بنابراین ما خود را در اختیار وحی قرار می دهیم و به آنچه قرآن فرموده است اعتقاد داریم. قرآن درباره جن آیات زیادی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

آفرینش جن قبل از انسان بوده است. «وَالجَانُّ خَلِقْنَاهُ مِن قَبْلِ» (۱)

جن، جایگاهی همچون جایگاه انسان دارد، زیرا هدف

ص: ۱۰۳

از آفرینش او، نظیر هدف از آفرینش انسان است. «و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ ليعبدون» (۱) من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای آنکه عبادت کنند.

مورد امر و نهی و خطاب و عتاب است. «یا معشر الجنّ و الانس» (۲)

قدرت انتخاب دارد و لذا گروهی از آنان مؤمن و گروهی کافرند.

از آتش آفریده شده و شیطان از آن جنس است. «کان من الجنّ» (۳)

گرچه ما او را نمی بینیم ولی او ما را می بیند. «انّه یراکم هو و قبیلہ من حیث لاترونهم» (۴)

می تواند برای اولیای خدا خادم باشد. قرآن می فرماید: آنان برای حضرت سلیمان کار می کردند. «یعملون له» (۵)

تمام امور تعجب آور و ابتکاری، پس از چند روز عادی می شود ولی قرآن کتاب عجیبی است که ابدی است و هرگز عادی نمی شود. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «لاتفنی عجائبه» (۶)

تمام امور تعجب آور از یک زاویه تعجب آور است، ولی قرآن از جهات بی شماری این گونه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تحصى عجائبه» (۷) قرآن از زاویه لفظ، محتوی، جامعیت و هماهنگی با فطرت و نیاز بی نظیر است.

در حدیث می خوانیم: هر کس با قرآن همنشین شود از جهتی هدایت و کمال رشد می کند و از جهتی جهالت و ضلالت او برطرف می شود. «ما جالس احد هذا القرآن الاّ قام عنه بزیاده او نقصان؛ زیاده فی هُدی او نقصان من عمی» (۸)

در برابر قرآن چند نوع برخورد داریم:

شنیدن و ایمان آوردن: «سمعنا قرآناً عجیباً... فآمنّا»

شنیدن و زیاد شدن ایمان: «اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایماناً» (۹)

ص: ۱۰۴

۱- ۱۳۸. ذاریات، ۵۶.

۲- ۱۳۹. الرّحمن، ۲۳.

۳- ۱۴۰. کهف، ۵۰.

۴- ۱۴۱. اعراف، ۲۷.

۵- ۱۴۲. سبأ، ۱۳.

۶- ۱۴۳. نهج البلاغه، خطبه ۷۵.

٧-١٤٤. كافي، ج ٢، ص ٥٩٩.

٨-١٤٥. غررالحكم.

٩-١٤٦. انفال، ٢.

شنیدن و طفره رفتن: «اذا انزلت سوره... استأذنك اولوا الطول منهم»<sup>(۱)</sup>، «فاذا انزلت سوره محكمه و ذكر فيها القتال رأيت الذين في قلوبهم مرض ينظرون اليك»<sup>(۲)</sup>

پذیرش گزینشی: «افتؤمنون ببعض الكتاب و تكفرون ببعض»<sup>(۳)</sup>

شنیدن و تهمت زدن: «ان هذا الا اساطير الاولين»<sup>(۴)</sup>، «بل قالوا اضغاث احلام»<sup>(۵)</sup>

شنیدن و تحقیر کردن: «لو نشاء لقلنا مثل هذا»<sup>(۶)</sup>

تبلیغات علیه شنیدن آن: «لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فيه»<sup>(۷)</sup>

جنّ، همین که امتیازات قرآن را فهمید، اقرار کرد و گفت: «قرآناً عجیباً» ولی انسان های لجوج گفتند: قرآن عجیب نیست و ما هم اگر بخواهیم، می توانیم مثل آن را بیاوریم. «لونشاء لقلنا مثل هذا»<sup>(۸)</sup>

راه رشد همان راه حق است. «یهدی الی الرشده»، «یهدی الی الحق»<sup>(۹)</sup> و جالب آنکه این دو تعبیر از جنّ است.

پیام ها:

۱- پیامبر شخصاً جن را ندید بلکه از طریق وحی به استماع آنان آگاه شد. «اوحی الیّ انه استمع»

۲- گرچه جن از خاک و جنس انسان نیست، ولی سخنان انسان را می شنود. «استمع نفر من الجن»

۳- گوش دادن به تلاوت قرآن، در وجود انسان تاثیرگذار است. «استمع... فقالوا... قرآناً عجیباً»

۴- قرآن از نظر الفاظ و محتوی با تمام کتب تفاوت دارد. «قرآناً عجیباً»

۵- به سخنی گوش فرادهیم که ما را به رشد رساند. «سمعنا قرآناً... یهدی الی الرشده»

ص: ۱۰۵

۱- ۱۴۷. توبه، ۸۶.

۲- ۱۴۸. محمّد، ۲۰.

۳- ۱۴۹. بقره، ۸۵.

۴- ۱۵۰. انعام، ۲۵.

۵- ۱۵۱. انبیاء، ۵.

۶- ۱۵۲. انفال، ۳۱.

۷- ۱۵۳. فصلت، ۲۶.

٨-١٥٤. انفال، ٣١.

٩-١٥٥. احقاف، ٣٠.

۶- قدرت شنیدن «سمعنا»، گفتن «فقالوا» و تجزیه و تحلیل «یهدی الی الرشد» در جن وجود دارد.

۷- هدایت قرآن دائمی است. «یهدی الی الرشد»

۸- رشد واقعی انسان، رشد معنوی است. «یهدی الی الرشد»

۹- وسیله رشد داشتن کافی نیست، رشد کردن مهم است. «قرآناً عجباً یهدی الی الرشد فآمنابه»

۱۰- نشانه رشد، ایمان و اخلاص است. «یهدی الی الرشد فآمنابه ولن نشرك»

۱۱- اگر آمادگی باشد، با شنیدن چند آیه قرآن، انسان هم حقیقت را می فهمد، هم دیگران رادعوت می کند و هم موضع گیری قاطع در برابر انحرافات می کند. «سمعنا... یهدی الی الرشد فآمنابه ولم نشرك برَبنا احداً»

۱۲- ایمانی کامل است که هرگز با شرک همراه نشود. «آمنابه ولم نشرك برَبنا احداً»

«۳» وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا «۴» وَأَنَّهُ كَانَ يَاقُولُ سَيَفِيهِنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا «۵» وَأَنَا ظَنَنَّا أَن لَّن نَقُولَ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

واینکه او، پروردگار عظیم متعالی ما، نه همسری گرفته و نه فرزندی و اینکه سفیهان ما درباره خداوند سخنی ناحق می گفتند. و ما گمان می کردیم که هرگز جن و انس بر خداوند دروغ نمی بندند.

نکته ها:

کلمه «جِدُّ» به معنای عظمت است و اگر در مورد پدر بزرگ به کار می رود ناشی از بزرگی و عظمتی است که در خانواده برای او قائل می شوند.

«شَطَطًا» به معنای سخن ظالمانه و دور از حق است. مراد از «سفیهنا» یا گروه بی خرد و یا شخص ابلیس است که از جن بود و به خداوند اعتراض کرد و از حق دور شد

ص: ۱۰۶



۱- اولین گام در رشد، خداشناسی است. «یهدی الی الرشد - انه تعالی جد ربنا...»

۲- جن نیز می‌داند که خداوند همسر و فرزند ندارد. «ما اتخذ صاحبه ولا ولداً»

۳- همسر و فرزند داشتن دور از شأن یکتایی و بی‌نیازی خداست. «تعالی جد ربنا ما اتخذ صاحبه ولا ولداً»

۴- سخن ناحق گفتن نشانه سفاهت است. «يقول سفیہنا علی اللہ شططاً»

۵- جن از افکار و عقاید انسان‌ها آگاه است. «و انا ظننا ان لن نقول الانس و الجن علی اللہ کذباً»

«۶» وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا «۷» وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّن يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا «۸» وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مَلْتًا حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَابًا

و مردانی از انسان به مردانی از جن پناه می‌برند و به طغیان آنان افزودند و آنان پنداشتند چنانکه شما پنداشتید که خدا هرگز احدی را مبعوث نخواهد کرد. و ما به آسمان‌ها نزدیک شویم، پس آنجا را پر از نگهبانان نیرومند و شهاب‌ها یافتیم.

نکته‌ها

«رَهَقَ» به معنای فعل قبیح و خلافی است که انسان را در بر گیرد.

مراد از پناه بردن به جن، براساس روایات، رفتن نزد کسانی است که با جن ارتباط دارند و مورد الهام شیطان هستند و از آنها بخواهد که مشکلش را حل کنند. (۱)

کسی که با نور قرآن روشن شد و رشد یافت، از تمام انحرافات فکری و عملی نجات می‌یابد. قرآن بعد از جمله «یهدی الی الرشد» سیمایی از عقاید انحرافی را بیان می‌کند که برای خدا همسر و فرزند می‌گیرند «ما اتخذ صاحبه ولا ولداً» سخن ناحق می‌گویند. «يقول سفیہنا علی اللہ شططاً» و به جای خدا به جن پناه می‌برند. «يعوذون

ص: ۱۰۷

برجال من الجن» و خیال می کنند قیامتی در کار نیست. «لن یبعث الله احداً»

پیام ها:

۱- پناه بردن به جن، کاری لغو و سفیهانه است. «يقولوا على الله سفیهنا على الله شططا... يعوذون برجال من الجن»

۲- جنیان مثل انسان، مرد و زن دارند. «برجال من الجن»

۳- پیام ارتباط با جن که عموماً برای رسیدن به مقاصد نادرست است، بر گمراهی دو طرف می افزاید. «يعوذون... فزادوهم رهقا»

۴- منکران قیامت، برهان و دلیل علمی ندارند بلکه گرفتار ظن و گمان هستند. «ظنوا كما ظننتم»

۵- جن از عقاید انسان آگاه است. «ظنوا كما ظننتم»

۶- بعضی از جنیان کافرند و قیامت را انکار می کنند. «لن یبعث الله احداً»

۷- جن، توان تماس با آسمان را دارد. «لمسنا السماء»

۸- نااهلان را به هر جا راه ندهید. «فوجدناه ملئت حرساً شدیداً»

«۹» وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شَهَاباً رَّصِداً «۱۰» وَأَنَا لَا نَذَرِي أَشَرُّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشْداً «۱۱» وَأَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ وَمِمَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا «۱۲» وَأَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا

و اینکه ما قبلاً برای (استراق) سمع در مراکزی از آسمان می نشستیم ولی اکنون هر که بخواهد استماع کند، شهابی در کمین خود می یابد. و اینکه ما نمی دانیم آیا برای کسانی که در زمین هستند شری اراده شده یا پروردگارشان برایشان خیر و صلاحی اراده کرده است. و اینکه بعضی از ما افراد صالحی هستند و بعضی جز آن، در راههای گوناگون هستند و اینکه ما می دانیم که هرگز نمی توانیم در زمین خدا را ناتوان سازیم و با فرار از سلطه او خارج شویم.

ص: ۱۰۸

نکته ها:

«رَصَد» اسم جمع «راصد» به معنای مراقب و نگهبان است. «قَدَد» جمع «قَدَّ» به معنای بریده شده و «طرائق قددا» به معنای مسلک های گوناگون است.

از این آیات استفاده می شود که مؤمنان از جنّ، علاوه بر شناخت قرآن، به ضعف خود و عظمت قدرت الهی و قدرت انتخاب و اختیار خود پی برده اند.

پیام ها:

۱- نزول قرآن، در آسمان ها نیز اثر گذاشت. جنّ قبل از نزول قرآن، اخبار آسمانی را استراق سمع می کرد و بعد از آن منع شد. «أَنَا كُنَّا نَقْعِدُ مِنْهَا... فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ»

۲- جنّ، آینده بشر و جهان را نمی داند. «وَأَنَا لَا نَدْرِي...»

۳- کيفر استراق سمع بر خورد شدید است. «شهاباً رصداً»

۴- در قرآن، خیر و نیکی به خدا نسبت داده شده، اما شرّ و بدی نسبت داده نشده و به صورت فعل مجهول آمده است. «اشرّ اُرید... اراد بهم ربّهم رشداً»

۵- رشد دادن از شئون ربوبیت است. «ربّهم رشداً»

۶- طبیعت و فطرت جنّ بر فساد و شیطنت نیست، میان آنان نیز صالح و غیر صالح وجود دارد. «مِنَّا الصّٰلِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذٰلِكَ»

۷- لازمه اختیار و آزادی، گروه گروه شدن است. «كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا»

۸- نه با مقاومت می توان خدا را عاجز کرد و نه با فرار. «لَنْ نَعِجْزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نَعِجْزَهُ هَرَبًا»

«۱۳» وَأَنَا لَمَّا سَجَعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا «۱۴» وَأَنَا مِنَّا الْمُشْرِكُونَ وَ مِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا «۱۵» وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا

و اینکه چون هدایت (قرآن) را شنیدیم به آن ایمان آوردیم، پس هر کس به

پروردگارش ایمان آورد، نه از نقصان حقی می ترسد و نه از ستمی. و اینکه برخی از ما اهل تسلیم و بعضی ستمکارند پس کسانی که اهل تسلیم هستند، آنان در جستجوی رشدند. ولی ستمکاران هیزم دوزخند.

نکته ها:

«بخس» به معنای نقصان ظالمانه است و «رَهَق» در معنای سفاهت، طغیان، گناه، کذب و ظلم به کار می رود. (۱)

«قِسْط» یعنی بهره و نصیب است، «قاسط» به کسی گویند که سهم دیگری را می گیرد و «مُقْسَط» به کسی گویند که سهم دیگران را بدهد. به اصطلاح، اگر از باب افعال باشد به معنای اجرای عدالت و اگر ثلاثی مجرد باشد، به معنای ظلم به دیگران است.

کلمه «تحرّوا» به معنای قصد کردن است.

چون «قاسطون» در مقابل «مسلمون» به کار رفته است، پس اهل تسلیم باید عدالت پیشه باشند.

از آن جا که آیات این سوره تا این جا از بیان جَنّیانی بود که قرآن را شنیدند و سپس برای دیگر جَنّیان افکار و عقاید و نظرات خود را بیان کردند، لذا توجه به شیوه سخن و محتوای مطالب آنان، می تواند در بحث تبلیغ دین برای مبلغان مفید باشد. اکنون برخی از آن ها را به اجمال مرور می کنیم:

با توجه گوش دادن. «استمع»

حضور گروهی. «نفر من الجنّ»

در برابر حقّ شاد شدن و احساسات نشان دادن. «سمعنا قرآناً عجیباً»

تبلیغات. «فقالوا... یهدی الی الرشد»

ابراز عقیده و گرایش. «فامّنا به»

اظهار براءت از انحرافات. «ولن نشرك برّبنا احداً»

ص: ۱۱۰

ردّ عقاید باطله. «ما اتّخذ صاحبه و لا ولدا»

تحقیر ناهلان. «يقول سفیہنا علی اللہ شططا»

تأسف از انحراف دیگران. «ظننا ان لن تقول الانس والجن علی اللہ کذبا»

نفی خرافات و گرایش های باطل. «رجال من الانس یعودون برجال من الجن»

بیان عظمت حق. «فمن یستمع الان یجد له شهاباً رصداً»

بیان قدرت حق. «لن نعجز اللہ»

بیان ضعف انسان. «لن نعجزه هربا»

امید دادن به اهل ایمان. «فمن یؤمن برّبہ فلا یخاف بخسا و لا رهقا»

مقایسه میان مسلمانان و ستمگران. «منا المسلمون و منا القاسطون»

با عمل خود دیگران را فرا خوانیم. «سمعنا الهدی آمنا به فمن یؤمن برّبہ...»

خوب ها و خوبی ها را برجسته کنیم. «منا الصالحون و منا دون ذلك»

با مسائل محوری و اصولی آغاز کنیم. «یؤمن برّبہ، سمعنا قرآناً، لن نعجزه، لجهنم حطبا»

پیام ها:

۱- قرآن یکسره هدایت است. «سمعنا قرآناً...سمعنا الهدی»

۲- سرعت در کار خیر ارزش آن را افزون می کند. «لما سمعنا...آمنا به»

۳- ایمان به قرآن، ایمان به پروردگار عالم است. «سمعنا...آمنا به...یؤمن برّبہ»

۴- ایمان، تضمین کننده پاداش بی کم و کاست است. «فلا یخاف بخساً و لا رهقاً»

۵ - مسلمان عدالت خواه است. «منا المسلمون و منا القاسطون»

۶- جنّ، با اینکه وجود نامرئی و لطیفی است، ولی عذابش جسمانی است. «لجهنم حطبا»

۷- هم انسان مجرم آتش گیرانه دوزخ است: «وقودها الناس والحجاره»<sup>(۱)</sup> و هم جنّ منحرف هیزم دوزخ است. «فکانوا الجهنم

حطياً»

ص: ۱۱۱

---

۱-۱۵۸. بقره، ۲۴.

«۱۶» وَ أَلَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا «۱۷» لَنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا

و اگر بر طریق (حق) استقامت کنند، آنان را با آبی فراوان سیراب می کنیم، تا در آن (رفاه و آسایش) امتحانشان کنیم و هر کس از ذکر پرورگارش اعراض کند، او را در عذابی سخت در می آورد.

نکته ها:

«غدق» به معنای فراوانی و «صعد» به معنای سخت و مشکل است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: مراد از «استقاموا علی الطریقه» استقامت در مسیر اهل بیت است. و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که اگر مردم بر ولایت ما استقامت داشته باشند از علم کثیر کامیاب می شوند. (۱) «لا سقیناهم ماء غدقا»

از بهترین شیوه های تربیتی، شیوه ی مقایسه است. چنانکه قرآن در یک آیه می فرماید: استقامت و باران و در آیه بعد: اعراض و عذاب. با مقایسه این دو حالت مسئله حق و باطل شفاف تر می شود.

اعراض از ذکر خدا هم در دنیا زندگی را سخت می کند. «ومن اعرض عن ذکری فان له معیشتة ضنکاً» (۲) و هم در آخرت انسان را گرفتار عذاب سخت و فراگیر می کند. «و من یعرض عن ذکر ربّه یسلک عذاباً صعداً»

پیام ها:

۱- مهم تر از ایمان، پایداری و استقامت بر آن است. «لو استقاموا علی الطریقه»

۲- در میان راه ها، تنها یک راه حق قابل قبول است. «طرائق قددا... علی الطریقه»

۳- بیان آثار و برکات، بهترین شیوه دعوت است. «لو استقاموا... لا سقیناهم»

۴- آثار ایمان تنها در آخرت نیست، بلکه در دنیا نیز ظاهر می شود. «لا سقیناهم ماء غدقا»

ص: ۱۱۲

۱- ۱۵۹. تفسیر مجمع البیان.

۲- ۱۶۰. طه، ۱۲۴.

۵- استقامت بر راه حق ارزش است. و هر استقامتی ارزش ندارد، زیرا بعضی استقامت ها لجاجت و یک دندگی است. «استقاموا علی الطریقه»

۶- توسعه رزق، یکی از اسباب آزمایش است. «لا سقیناهم ماء غدقاً لفتنهم فیه» (چنانکه حضرت سلیمان نیز توسعه رزق خودش را سبب آزمایش دانست. «هذا من فضل ربی لیلونی»<sup>(۱)</sup>)

۷- استقامت بر راه مستقیم در طبیعت اثر می گذارد. «ماء غدقا»

۸- رفاه زمینه غفلت است. «ماء غدقا لفتنهم فیه»

۹- با توسعه رزق مغرور نشوید. «لفتنهم فیه»

۱۰- حتی بعد از استقامت بر راه حق و دریافت پاداش، کار خود را پایان یافته ندانید که تازه آزمایش دیگری شروع می شود. «ماء غدقا لفتنهم فیه...»

۱۱- خداوند، هم مهر دارد و هم قهر. «ماء غدقا... عذاباً صعداً»

۱۲- یکی از عوامل کشیده شدن به دوزخ اعراض از ذکر خداوند است. «ومن یعرض عن ذکر ربّه یسلکه عذاباً صعداً»

۱۳- گاهی نزول باران وسیله آزمایش است که اگر با ناشکری و کفران همراه شود، قهر فراگیر به دنبال دارد. «عذاباً صعداً»

«۱۸» وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا «۱۹» وَأَنَّه لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا «۲۰» قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا «۲۱» قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا

و اینکه مساجد برای خداوند است پس (در آنها) با خداوند احدی را نخوانید و اینکه وقتی بنده خدا بر پا ایستاده و او را می خواند نزدیک بود (جنیان) بر او ازدحام کنند. بگو: من فقط پروردگارم را می خوانم و احدی را شریک او نمی گیرم. بگو: همانا من مالک هیچ سود و زیانی برای شما نیستم.

ص: ۱۱۳



«مساجد» جمع «مسجد» به معنای محل سجده و عبادت است.

امام صادق علیه السلام فرمود: چون یهود و نصاری در مراکز عبادت خود به خدا شرک می ورزیدند، خداوند فرمود: در مساجد اسلامی با خداوند احدی را نخوانید و خدا لعنت کند کسی که به مسجد احترام نگذارد. (۱)

«لُبدًا» به معنای تراکم اجتماع و ازدحام است.

در جمله «فلا تدعوا مع الله احدا» دعا به معنای عبادت است، به دلیل آیه «ادعونی استجب لکم انّ العذین یستکبرون عن عبادتی» (۲) بنابراین خواندن غیر خدا به عنوان عبادت او حرام است، اما خواندن عادی شرک نیست.

مراد از ازدحام مردم به هنگام عبادت پیامبر که آیه می فرماید: «لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لُبَدًا»، یا ازدحام مخالفان است برای استهزا و مزاحمت و یا ازدحام عاشقان از جن و انس برای یادگیری .

اخلاص، زمانی به اوج می رسد که انسان خودش را نبیند و هر چه هست از او ببیند. در این آیات ابتدا می فرماید: من احدی را شریک او نمی دانم. سپس می فرماید: حتّی خودم را مالک چیزی نمی دانم. «لا اشرکُ به احداً... لا املک لکم ضراً و لا رشدًا»

جلوه بندگی پیامبر به این است که برای خود نقشی قائل نباشد و هر چه هست از او بداند و بگوید: «لا املک لکم ضراً و لا رشدًا»

از آغاز سوره تا اینجا، چهار بار واژه رشد بکار رفته تا هدف گیری وحی هر لحظه مورد توجه باشد. «یهدی الی الرشد، اراد بهم ربّهم رشدًا، تحرّوا رشدًا، ضراً و لا رشدًا»

مراد از مالک سود و زیان نبودن پیامبر، آن است که آن حضرت در برابر خداوند، به طور مستقل مالک نیست و گرنه در آیات فراوانی برای پیامبر از طرف خداوند نقش مهمی مطرح است. مانند آمرزش خواهی برای مردم: «واستغفر لهم الرسول لوجدوا

نکاتی چند پیرامون مسجد

۱. اول بنای روی کره زمین مسجد بود. «انّ اول بيت وضع للناس للذي ببكة مباركا»(۳)
۲. جایگاه مسجد باید از قداستی برخوردار باشد. چنانکه مؤمنان گفتند: بر مزار اصحاب کهف مسجدی بنا می کنیم: «تتخذن عليهم مسجداً»(۴)
۳. اولین کار پیامبر اسلام در مدینه، ساخت مسجد بود. «لمسجد أسس على التقوى من أول يوم»(۵)
۴. بیش از ده مرتبه نام مسجدالحرام در قرآن آمده است.
۵. خداوند، مسجد را خانه خود دانسته و برترین مردم، یعنی ابراهیم و اسماعیل، دو پیامبر بزرگ را خادم آن قرار داده است. «طهرا بيتي»(۶)
۶. برای حضور در مسجد، سفارش زینت شده است. «خذوا زينتكم عند كل مسجد»(۷)
۷. اگر ساخت مسجد بر اساس تقوا نباشد، و مسجد، عامل تفرقه گردد، باید خراب شود. «مسجداً ضراباً»(۸)
۸. قداست مسجد تا آنجاست که هر کسی حق ساخت و تعمیر مسجد را ندارد. «ما كان للمشركين ان يعمروا مساجد الله»(۹) و این امر، مخصوص مؤمنان متقی است. «انما يعمر مساجد الله من آمن بالله... ولم يخش الا الله»(۱۰)
۹. مسجد و سایر مراکز عبادت یهود و نصاری (دیرها و صومعه ها و معابد) به قدری ارزش دارد که برای حفظ آنها، باید خون داد. «...لهدمت صوامع و بيع و صلوات»(۱۱)
۱۰. مسجد آدابی دارد از جمله این که با صدای بلند در آن گفتگو نشود، سخنان باطل

ص: ۱۱۵

۱- ۱۶۴. منافقون، ۵.

۲- ۱۶۵. منافقون، ۵.

۳- ۱۶۶. آل عمران، ۹۶.

۴- ۱۶۷. کهف، ۲۱.

۵- ۱۶۸. توبه، ۱۰۸.

۶- ۱۶۹. بقره، ۱۲۵.

۷- ۱۷۰. اعراف، ۳۱.

۸- ۱۷۱. توبه، ۱۰۷.

۹- ۱۷۲. توبه، ۱۷.

۱۰- ۱۷۳. توبه، ۱۸.

۱۱- ۱۷۴. حج، ۴۱.

مطرح نشود، درباره خرید و فروش صحبتی نشود و از مطالب لغو دوری گردد.

۱۱. برای هر گامی که به سوی مسجد برداشته شود، پاداش است.

۱۲. نشستن در مسجد به انتظار نماز پاداش دارد.

۱۳. مسجدی که در آن نماز خوانده نشود، نزد خدا شکایت می کند.

۱۴. همسایه مسجد اگر نمازش را در مسجد نخواند، ارزشی ندارد.

۱۵. خداوند به خاطر اهل مسجد، عذاب را از دیگران برطرف می کند. (۱)

۱۶. سارق نزد معتصم (خلیفه عباسی) به سرقت خود اعتراف کرد و خلیفه فقها را جمع کرد و حکم او را پرسید. یکی گفت: دست سارق باید از میچ قطع شود، زیرا در آیه تیمم می خوانیم: «فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم» (۲) دیگری گفت: دست را از آرنج قطع کنید، زیرا قرآن در آیه وضو می فرماید: «و ایدیکم الی المرافق» (و سبب اختلاف شد)

آنگاه معتصم امام جواد علیه السلام را فراخواند و حکم را از حضرتش پرسید.

امام جواد علیه السلام فرمود: فقط چهار انگشت قطع شود. زیرا قرآن می فرماید: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» جای سجده مخصوص خداوند است و آنچه در سجده روی زمین قرار گیرد، نباید قطع شود.

معتصم استدلال امام علیه السلام را پسندید و به نظریه آن حضرت عمل شد. (۳)

پیام ها:

۱- مکان های عبادت برای خداست. «أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ»

۲- هفت موضعی که هنگام سجده بر زمین نهاده می شود مخصوص خداوند است و سجده برای غیر خدا ممنوع است. «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ»

۳- جایی که به قصد مسجد ساخته شد و در آن نماز خوانده شد، احکام ویژه ای پیدا می کند. «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»

ص: ۱۱۶

---

۱- ۱۷۵. موارد ۱۰ تا ۱۵ بر اساس روایاتی است که در میزان الحکمه باب مسجد آمده است.

۲- ۱۷۶. نساء، ۴۳.



۴- از نظر قرآن، برخی مکان ها می تواند قداست مخصوص داشته باشد. «ان المساجد لله فلا تدعوا...»

۵- احدی را در کنار خدا و هم ردیف خدا نخوانید. «فلا تدعوا مع الله احدا»

۶- بندگی خدا، مقدمه تمام کمالات و رسالت هاست. «قام عبدالله» (عنوان «عبدالله» را خداوند به پیامبر عطا کرد.)

۷- عبادت خداوند، نیاز به قیام و انگیزه و نشاط و تصمیم عبادت کننده دارد. «قام عبدالله»

۸- در برابر پندارهای باطل مطرح شده، باید با صراحت اعلام موضع کرد. «قل انما ادعوا ربی»

۹- دعایی ارزش دارد که خالصانه باشد. «ادعوا ربی ولا اشرك به احدا»

۱۰- کسی که دیگران را به اخلاص فرا می خواند باید خودش مخلص باشد. «فلا تدعوا مع الله احدا... انما ادعوا ربی ولا اشرك به احدا»

۱۱- در کنار توحید، نفی شرک لازم است. «ادعوا ربی ولا اشرك به احدا»

۱۲- سود واقعی در گرو هدایت است و کسی که راه رشد را نپذیرد ضرر کرده است. آری در برابر رشد چیزی جز ضرر نیست. «ضراً ولا رشداً»

«۲۲» قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِداً «۲۳» إِلَّا بَلَاغاً مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَ مَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِداً فِيهَا أَبَداً

بگو: همانا هیچ کس مرا در برابر خدا حفظ نخواهد کرد و جز او هرگز پناهگاهی نخواهم یافت. (وظیفه من) جز ابلاغی از جانب خدا و رساندن پیام او نیست. و کسی که خدا و رسولش را نافرمانی کند قطعاً آتش دوزخ برایش خواهد بود، در حالی که همیشه در آن آتش جاودانه اند.

نکته ها:

بیش از سیصد مرتبه کلمه قل در قرآن آمده است که یا پاسخ به سؤالات مطرح

ص: ۱۱۷

شده است و یا پاسخ به سؤالاتی که ممکن است پیش آید و یا موضع گیری در برابر توهمات و پندارها و توقعات نابجاست.

یکی از راههای دعوت به اخلاص آن است که انسان فکر کند چه کسی می تواند بلاها را از او دفع کند: «لن یجیرنی من اللّٰه احد»

پیامبران الهی مردم را به سوی خدا دعوت می کردند و برای خود امتیاز خاصی قائل نبودند؛ چنانکه می فرمودند:

«قل انما انا بشر مثلکم» (۱) همانا من بشری همانند شما هستم.

«ما ادری ما یفعل بی» (۲) نمی دانم بر سر من چه خواهد آمد.

«لا اقول لکم عندی خزائن اللّٰه» (۳) گنج الهی نزد من نیست.

«لن یجیرنی من اللّٰه احد» در برابر خدا، کسی نمی تواند مرا حفظ کند.

پیام ها:

۱- همه در برابر قانون الهی یکسانند و هیچ کس مصونیت ویژه ندارد. «قل انّی لن یجیرنی من اللّٰه احد»

۲- نه تنها مالک سود و زیان شما نیستم بلکه به هنگام خطر، مالک دفع بلا از خودم هم نیستم. «لن یجیرنی من اللّٰه احد»

۳- شخص پیامبر نیز اگر خلاف کند، از قهر الهی مصون نمی ماند. «لن یجیرنی من اللّٰه احد»

۴- تنها راه نجات از قهر خدا، انجام وظیفه و رسالت است. «الّا بلاغاً... و رسالاته»

۵- پیامبر معصوم است، زیرا مخالفت با او در ردیف مخالفت با خدا قرار گرفته است. «و من یعص اللّٰه و رسوله»

ص: ۱۱۸

---

۱- ۱۷۸. کشف، ۱۱۰.

۲- ۱۷۹. احقاف، ۹.

۳- ۱۸۰. انعام، ۵۰.

«۲۴» حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَسْتَعْجِلُونَ مَن أضعفُ ناصراً وَّ أَقلَّ عدداً «۲۵» قُلْ إِن أَدْرِي أَقْرِبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمداً

(آنان در غفلت و غرور به سر می برند) تا وقتی که آنچه را به آن تهدید می شوند، ببینند، که خواهند دانست چه کسی یاورش ضعیف تر و نفراتش کمتر است. بگو: من نمی دانم که آیا آنچه وعده داده می شوید نزدیک است، یا پروردگارم برای تحقق آن مدتی (طولانی) قرار می دهد.

نکته ها:

گروهی، افتخارشان به این است که بگویند: «نحن اکثر اموالاً و اولاداً» مال و فرزند ما بیشتر است. (۱) لذا قرآن می فرماید: در قیامت خواهند فهمید که نه پول به کار آید نه مال و ثروت.

ندانستن زمان قیامت، برای آماده بودن از یکسو و دلهره نداشتن از سوی دیگر مفید است. «قل ان ادري اقريب»

پیام ها:

۱- گذشت زمان، مسائل را روشن می کند. «حتی اذا رأوا»

۲- عاقبت، سرهای متکبران به سنگ خواهد خورد. «حتی اذا رأوا ما یوعدون»

۳- روز قیامت، روز ظهور ضعف و ناتوانی انسان و همه تکیه گاه های اوست. «فسیعلمون من اضعف ناصراً و اقل عدداً»

۴- پیامبر هم بدون اراده الهی از آینده خبر ندارد. «قل ان ادري»

۵- گفتن نمی دانم، عیب نیست. «قل ان ادري»

ص: ۱۱۹



«۲۶» عَالَمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا «۲۷» إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسُدُّ لَكَ مِنَ يَدَيْهِ وَمِن خَلْفِهِ رَصَدًا «۲۸» لِّيُعَلِّمَ  
أَن قَدْ أبلغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا

او عالم به غیب است و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی کند، مگر کسی همانند پیامبر که از او راضی باشد، پس از پیش رو و از پشت سر نگهبانانی می فرستد تا بدانند (رسولان) پیام های پروردگارشان را رسانده اند و او به آنچه نزد آنان است احاطه دارد و هر چیزی را با عدد، شماره کرده است.

نکته ها:

در مدیریت، هم باید اطلاعات لازم را در اختیار مسئول گذاشت. «عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول»

هم از او حفاظت کرد. «فانه یسلک من بین یدیه...»

و هم بر عملکرد او نظارت دقیق داشت. «لیعلم ان قد ابلغو رسالات ربهم»

علم غیب

در این که غیر از خدا کسی علم غیب می داند یا نه؟ و اگر می داند مقدار آن چقدر و کیفیت آن چگونه است؟ چه افرادی می دانند؟ و آیا این دانستن به اراده خودشان است یا نه؟ دائمی است یا لحظه ای؟ جزئی است یا کلی؟ موروثی است یا اهدایی؟ سخن بسیار است، لذا به تحقیقی که در سال های جوانی داشتم و به یادداشت هایی که سال ها قبل جمع آوری کرده بودم، مراجعه کردم و خلاصه آن را در این جا می آورم.

اصل اول. احدی جز خدا به طور مستقل غیب را نمی داند، زیرا کلید و خزانه و سرچشمه علم غیب تنها نزد اوست: «و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو» (۱) و اگر دیگران بهره ای دارند از طرف خداوند است. بنابراین آیاتی که می گویند: ما کسی را بر غیب آگاه کردیم، یعنی بخشی از غیب را به او هبه کردیم. «تلك من انباء الغیب نوحيها اليك» (۲)

ص: ۱۲۰

۱- ۱۸۲. انعام، ۵۹.

۲- ۱۸۳. هود، ۴۹.

در قرآن می خوانیم که حضرت عیسی به مردم فرمود: من شما را از آنچه در خانه های خود ذخیره کرده اید و آنچه خواهید خورد خبر می دهم. «و انبئکم بما تأکلون و ما تدّخرون فی بیوتکم» (۱)

آری آگاهی دیگران از غیب، تنها با خواست و اراده الهی است. «و لایحیطون بشیء من علمه الا بما شاء» (۲)

اصل دوم. در آیه ۲۶ سوره جن می فرماید: «فلا یظهر علی غیبه احداً الا من ارتضی من رسول» یعنی خداوند جز افرادی نظیر پیامبر را که از آنها راضی است، دیگری را بر علم غیب خود آگاه نمی سازد و در آیه ۱۷۴ سوره آل عمران نیز می خوانیم: خدا شما را بر غیب آگاه نمی سازد ولی از پیامبرانش هر که را بخواهد بر می گزیند (و علوم غیبی را به او می دهد) «و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب و لکن یجتبی من رسله من یشاء» (۳)

بنابراین حساب افراد کاهن، جادوگر و کف بین که ارتباطی با معنویات ندارند و گاه و بیگاه از رندی خود و سادگی مردم سوء استفاده کرده و براساس تخمین ها و تحلیل ها، پیشگویی می کنند، از حساب اولیای خدا جداست.

اصل سوم. بهره گیری اولیای خدا از علم غیب، تنها در موارد خاص آن هم به اذن خداست، نه آن که برای رفع مشکلات شخصی از آن استفاده کنند. همانگونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مرافعات، به سوگند و شاهد و ظواهر عمل می فرمود و از علم غیب استفاده نمی کرد.

اصولاً اگر اولیای خدا برای زندگی شخصی خود از معجزه و علم غیب استفاده کنند و مشکلات خود را حل نمایند، نمی توانند برای مردم الگوی عملی باشند، اگر امام حسین علیه السلام با معجزه و دعا، تشنگی صحرای کربلا را حل می کرد، چگونه می توانست برای مردمی که این امکانات را ندارند امام باشد؟

یکی از رموز موفقیت پیشوایان دینی، صبر آنان بر مشکلات شخصی، جنگ ها،

ص: ۱۲۱

۱- ۱۸۴. آل عمران، ۴۹.

۲- ۱۸۵. بقره، ۲۵۵.

۳- ۱۸۶. آل عمران، ۱۷۹.

فقرها، بیماری‌ها، داغ دیدن‌ها و امثال آن بوده است. و صبر و پایداری، قناعت و بردباری و زهد و تقوای آنان در این صحنه‌ها جلوه می‌کرد.

اصل چهارم. غیب بر دو گونه است: نوعی که مخصوص خداوند است و نوعی که به انبیا و فرشتگان و امامان معصوم داده می‌شود. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «ان لله عزّ و جلّ علمین: علماً عنده لم یطلع علیه احداً من خلقه و علماً نبذه الی ملائکته و رسله فما نبذه الی ملائکته و رسله فقد انتهی الینا»<sup>(۱)</sup>. بنابراین مراد از آیاتی که می‌گویند: علم غیب مخصوص خداست، نوع اول آن و آیاتی که می‌گویند: علم غیب را دیگران می‌دانند، نوع دوم است. در دعا نیز می‌خوانیم: خدایا به حق آن علمی که مخصوص خودت است سوگند. «وبحقّ علمک الذی استأثرت به لنفسک»

اصل پنجم. دست خداوند در تغییر امور عالم و به تعبیر قرآن، محو و اثبات امور باز است و لذا اولیای خدا نمی‌توانند نسبت به آینده، علم قطعی داشته باشند. چنانکه امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید: که اگر یک آیه در قرآن نبود، تمام مسائل تا روز قیامت را به شما خبر می‌دادم، پرسیدند: کدام آیه؟ حضرت فرمود: «یمحوا الله ما یشاء و یشاء و عنده امّ الكتاب»<sup>(۲)</sup> خداوند هر چه را بخواهد محو می‌کند و هر چه را بخواهد ثابت نگه می‌دارد و ام‌الکتاب تنها نزد اوست.<sup>(۳)</sup>

اصل ششم. گاهی کمال در دانستن غیب است و گاهی در ندانستن آن. مثلاً شبی که حضرت علی علیه السلام به جای پیامبر در بستر خوابید، کمال او در این بود که نداند دشمنان او را خواهند کشت یا نه؟ زیرا اگر می‌دانست که او را نمی‌کشند و به جای او می‌خوابید خیلی مهم نبود.

پیشوایان دینی خود فرموده‌اند: گاهی پرده کنار می‌رود و اموری را می‌دانیم و گاهی بسته می‌شود و نمی‌توانیم که بدانیم. «یبسط لنا فنعلم و یقبض عنا فلا نعلم»<sup>(۴)</sup> آری قبض و بسط علم غیب به دست خداست. چنانکه در قرآن به پیامبرش خطاب می‌کند:

ص: ۱۲۲

۱- ۱۸۷. کافی، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲- ۱۸۸. رعد، ۳۹.

۳- ۱۸۹. تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۴۲۰.

۴- ۱۹۰. کافی، ج ۱، ص ۲۵۶.

«لا تعلمهم»<sup>(۱)</sup> تو منافقان مدینه را نمی شناسی و در پاسخ کسانی که از زمان قیامت سؤال می کنند می فرماید: «قل ان ادری»<sup>(۲)</sup> بگو: نمی دانم.

پیام ها:

۱- هستی، فقط دیدنی ها نیست، امور بسیاری وجود دارد که از چشم ما پنهان و قابل رؤیت نیست. «عالم الغیب»

۲- کسانی مثل فالگیرها، کف بین ها و کاهنان که ادعای علم غیب می کنند دروغگو هستند، زیرا خداوند فقط به امثال پیامبران علم غیب عطا می کند. «الّا من ارتضی من رسول»

۳- هیچ کس، از ناظر و مراقب بی نیاز نیست. «فانّه یسلک... رصداً»

۴- وحی الهی از طریق فرشتگان، حفاظت می شود. «فانّه یسلک من بین یدیه»

۵- پیامبر، در دریافت وحی و ابلاغ آن مصونیت دارد. «رصداً لیعلم ان قد ابغوا رسالات ربّهم»

۶- حفاظت الهی از طریق فرشتگان جامع است. «من بین یدیه و من خلفه رصداً»

۷- علم خداوند، اجمالی نیست، بلکه دارای احاطه و احصای کامل است. «لیعلم... احاط... احصی کلّ شیء عدداً»

«والحمد لله ربّ العالمین»

ص: ۱۲۳

---

۱- ۱۹۱. توبه، ۱۰۱.

۲- ۱۹۲. جنّ، ۲۵.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ «۲» قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا «۳» نَضِمْهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا «۴» أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا «۵» إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا

ای جامه به خود پیچیده. شب را جز اندکی، به پا خیز. نصف آن، یا اندکی از آن کم کن یا بر آن بیفزای و قرآن را با تائی و شمرده بخوان. همانا ما سخنی سنگین و گرانمایه بر تو القا خواهیم کرد.

نکته ها:

«مُزَّمِّل» به معنای پیچیدن جامه و پارچه به دور خویشتن است. بعضی مراد از آن را جامه نبوت دانسته و بعضی گفته اند: مراد آن است که رسالت با گوشه گیری و عزلت و انزوا سازگار نیست. بعضی گفته اند: مراد آن است که رسالت با استراحت سازگار نیست و باید قیام کنی.

«ترتیل» به معنای آهسته و درست و بدون شتاب خواندن قرآن است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: کلمات قرآن را به طور کامل آشکار کن و آن را مثل شعر نخوان و جدا جدا و پراکنده نکن. با تلاوت آن دل های خود را به فزع وادارید و هدفتان رسیدن به آخر سوره نباشد. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: ترتیل آن است که در تلاوت قرآن هر گاه به آیات بهشت

ص: ۱۲۴

رسیدید از خداوند بهشت بخواهید و هر گاه به آیات دوزخ رسیدید، به خداوند پناه ببرید. و در روایتی دیگر فرمود: ترتیل آن است که قرآن با صوتی زیبا خوانده شود. (۱)

به گفته مرحوم طیب در تفسیر اطبیب البیان، مراد از «قول ثقیل» اعلام خلافت و امامت حضرت علی بن ابیطالب علیهما السلام است که بر آن حضرت سخت بود و مراد از آن قرآن نیست، زیرا می فرماید: قرآن بخوان تا در آینده قول ثقیل را دریافت کنی. پس قرآن قبل از قول ثقیل بوده است.

قرآن، کلامی سنگین است به گونه ای که اگر بر کوه نازل شود، آن را قطعه قطعه می کند. «لو انزلنا هذا القرآن علی جبلٍ لرأیته خاشعاً متصدعاً من خشیه الله» (۲) دریافت وحی و پیاده کردن قرآن در جامعه نیز کاری بس سنگین است. «أنا سنلقى علیک قولاً ثقیلاً»

با این که حضرت موسی علیه السلام مدت چهل شبانه روز برای مناجات با خداوند در کوه طور به سر برد، ولی خداوند، تنها از شب های آن نام برد: «ثلاثین لیله» (۳) شاید به خاطر آن که شب، با مناجات تناسب بیشتری دارد.

پیام ها:

۱- رهبر جامعه اسلامی باید از استراحت خود بکاهد. «یا ایها المزمل قم اللیل»

۲- شب، بهترین زمان برای عبادت است. «قم اللیل»

۳- نماز شب مورد تأکید الهی واقع شده است. «قم اللیل»

۴- عبادت شبانه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله واجب بوده است. «قم اللیل» (چنانکه در جایی دیگر می فرماید: «فتهدج به نافله لک» (۴))

۵- برای پذیرش مسئولیت های سنگین، آمادگی روحی لازم است. «یا ایها المزمل قم اللیل... أنا سنلقى علیک قولاً ثقیلاً»

ص: ۱۲۵

۱- ۱۹۴. تفسیر نورالثقلین.

۲- ۱۹۵. حشر، ۲۱.

۳- ۱۹۶. اعراف، ۱۴۲.

۴- ۱۹۷. اسراء، ۸۲

۶- رهبران دینی، هم باید شبها برای عبادت خداوند قیام کنند: «قم اللیل...» و هم روزها برای بیدار کردن مردم. «قم فانذر» (۱)

۷- مقدار شب زنده داری محدودیتی ندارد. (یک دوم، یک سوم یا دو سوم شب) (برای انجام امور عبادی، مردم را در تنگنا قرار ندهیم، برای همه مردم و همه زمانها نمی توان یک نسخه نوشت و یک نوع دارو تجویز کرد.) «نصفه او انقصه... او زد علیه»

۸- برای آن که عبادت با نشاط همراه باشد، باید بخشی از شب را استراحت کرد. «نصفه او انقص منه قليلاً اوزد علیه»

۹- خواندن نماز و قرائت قرآن در شب بهترین وسیله برای ایجاد آمادگی روحی و کسب انرژی است. «قم اللیل الا قليلاً... و رتل القرآن ترتیلاً»

۱۰- تلاوت قرآن آدابی دارد و ترتیل، ادب آن است. «و رتل القرآن ترتیلاً»

۱۱- تلاوت هر بخش از قرآن، مقدمه ای برای بخش دیگر می شود. «و رتل القرآن... سنلقى عليك قولاً ثقیلاً»

۱۲- در مدیریت، همیشه شرائط را یکسان نپندارید، رهبر باید از ابتدا کارهای سنگین را پیش بینی کند. «سنلقى عليك قولاً ثقیلاً»

«۶» إِنَّ نَاشِئَتَهُ اللَّيْلُ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً «۷» إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا «۸» وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَتْتِيلاً «۹» رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا

همانا برخاستن در شب (برای عبادت) پایدارتر پابرجاتر و گفتار آن استوارتر است. همانا تو در روز حرکت و تلاشی طولانی داری (و کمتر به عبادت می رسی) و نام پروردگارت را یاد کن و تنها به سوی او منقطع شو. او که پروردگار مشرق و مغرب است، معبودی جز او نیست، پس او را وکیل خود ساز.

ص: ۱۲۶

مراد از «ناشئه اللیل» «برخاستن از خواب» است، چنانکه در روایتی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام می خوانیم: مراد از «ناشئه اللیل» قیام برای نماز شب است. (۱)

«وطأ» به معنای زیر پا گذاشتن و قدم نهادن بر چیزی است و در آیه به معنای قدم گذاشتن در راه عبادت است. امام صادق علیه السلام در تفسیر «اشدّ وطأ» فرمود: منظور برخاستن از رختخواب است در حالی که جز خداوند را اراده نکرده باشد. (۲)

«تبتّل» به معنای بریدن از هوای نفس و توجه کردن به خداوند است.

امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از «تبتّل» بالا بردن دست ها هنگام تکبیر نماز است، و امام صادق علیه السلام فرمود: «تبتّل»، حالت خضوع و خشوع به هنگام دعا در درگاه الهی است. (۳)

#### نماز شب در روایات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین شما کسی است که کلامش نیکو باشد، گرسنگان را سیر کند و به هنگامی که مردم در خوابند، نماز شب بخواند. (۴)

آن حضرت سه بار به علی بن ابیطالب فرمود: بر تو باد به نماز شب. «علیک بصلاه اللیل، علیک بصلاه اللیل، علیک بصلاه اللیل» (۵)

امام صادق علیه السلام فرمود: شرافت مؤمن به نماز شب است و در روایتی دیگر فرمود: زینت و افتخار مؤمن به خواندن نماز شب است. (۶)

شخصی به حضرت علی علیه السلام گفت: من از توفیق خواندن نماز شب محروم شده ام! امام علیه السلام فرمود: «قَیْدَتک ذنوبک» گناهانت تو را بازداشته است. (۷)

خداوند به حضرت موسی علیه السلام خطاب کرد: ای موسی، دروغ می گوید کسی که می گوید مرا دوست دارد ولی هنگامی که شب فرارسد، به جای گفتگو با من، به خواب می رود. (۸)

ص: ۱۲۷

۱- ۱۹۹. تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲۰۰. کافی، ج ۳، ص ۴۴۶.

۳- ۲۰۱. تفسیر نورالثقلین.

۴- ۲۰۲. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۴۲.



- ٥-٢٠٣. وسائل الشيعة، ج ٥، ص ٢٦٨.
- ٦-٢٠٤. بحار الانوار، ج ٨٧، ص ١٤٠.
- ٧-٢٠٥. بحار الانوار، ج ٨٠، ص ١٢٨.
- ٨-٢٠٦. اعلام الدين ديلمى، ص ٢٦٣.

پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: دو رکعت نماز در دل شب، از دنیا و آنچه در آن است نزد من محبوب تر است. (۱)

در روایات از نماز شب به عنوان عامل زیاد شدن رزق، ادای دین، رفع همّ و غمّ و جلای چشم یاد شده است. (۲)

براساس روایات، نماز شب، سبب بخشش گناهان روز می شود. (۳)

همچنین، نماز شب، سبب سلامتی بدن و دریافت رحمت الهی شمرده شده است. (۴)

خداوند در قرآن پاداش بعضی از اعمال را بیان فرموده است ولی در مورد نماز شب می فرماید: هیچ کس نمی داند که

خداوند چه چیزی برای او ذخیره کرده است: «فلا تعلم نفس ما اخفی لهم...» (۵)

پیام ها:

۱- در عبادت، عنصر زمان مؤثر است. «ناشئه اللیل»

۲- بعضی از فیوضات و برکات، از شب نشأت و ریشه می گیرد. «ناشئه اللیل»

۳- تاریکی شب، زمینه بهتری برای عبادت بی ریا و همراه با خضوع و خشوع فراهم می کند. «ناشئه اللیل»

۴- عبادت شبانه تأثیر ماندگارتری در روح دارد. «اشدّ وطاً»

۵- نماز شب، عامل ثبات قدم و تقویت عقیده مؤمن می شود. «اشدّ وطاً واقوم قیلاً»

۶- حتی پیامبر، به یاد خدا و نیایش با او محتاج است. «اذکر اسم ربّک و تبّتل الیه»

۷- موفقیت در روز، نیازمند کسب قوت در نیایش های شبانه است. «قم اللیل... ان لک فی النهار سبجاً طویلاً»

ص ۱۲۸

---

۱- ۲۰۷. علل الشرایع، ص ۳۶۳.

۲- ۲۰۸. سفینة البحار، ج ۲، ص ۴۶.

۳- ۲۰۹. فروع کافی، ج ۳، ص ۳۶۶.

۴- ۲۱۰. بحار ج ۸۴، ص ۱۴۴.

۵- ۲۱۱. سجده، ۱۷.

۸- ربوبیت خداوند اقتضا دارد که همواره به یاد او باشیم. «واذکر اسم ربّک»

۹- در دستیابی به کمالات، بالاترین درجه را مدّ نظر قرار دهید. «تبتّل الیه تبتیلاً»

۱۰- عبادت شبانه و ذکر روزانه، مقدّمه ای برای انقطاع کامل به سوی خداوند است. «تبتّل الیه تبتیلاً»

۱۱- ربوبیت خداوند نسبت به مشرق و مغرب، دلیل یکتایی او و لزوم توکل بر او است. «ربّ المشرق والمغرب لا اله الا هو فاتّخذہ وکیلاً»

«۱۰» وَاضِیْرٌ عَلٰی مٰی یَقُولُوْنَ وَاھْجُرْھُمْ ھَجْرًا جَمِیْلًا- «۱۱» وَ ذَرٰنِیْ وَالْمُکَذِّبِیْنَ اُولٰٓئِی النِّعْمَیْہِ وَمَھَلُّھُمْ قَلِیْلًا- «۱۲» اِنَّ لَمَدِیْنًا اَنْکَالًا وَجَحِیْمًا «۱۳» وَطَعَامًا ذَا غُصْبٍ وَعَذَابًا اَلِیْمًا «۱۴» یَوْمَ تَرْجُفُ الْاَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ کَثِیْبًا مَّھِیْلًا

و بر آنچه می گویند صبر کن و به گونه ای نیکو از آنان کناره بگیر. و مرا با تکذیب کنندگان توانگر و خوشگذران واگذار و آنان را اندکی مهلت ده. همانا نزد ما است غل ها و آتش برافروخته. و غذایی گلوگیر و غذایی دردناک. در روزی که زمین و کوهها به لرزه درآیند و کوهها به صورت پشته هایی از شن روان گردند.

نکته ها:

«هجر» و «هجران» به معنای جدا شدن از دیگری و آن کناره گیری است. خواه جدا شدن با بدن باشد یا با قلب.

«نعمت» با کسر نون، به معنای چیزی است که خداوند به انسان داده و «نعمت» با فتح نون، به معنای کامیابی و عیش و عشرت است.

«انکال» جمع «نکل» به معنای ناتوانی است و نکول کردن یعنی عاجز شدن از پرداخت دین و انجام کار. به غل و زنجیری که انسان را از حرکت عاجز می کند، انکال گفته می شود.

در روایاتی آمده است که درد دندان، حضرت علی علیه السلام را کم طاقت کرد، حضرت

فرمود: خدایا این همه درد برای یک قطعه استخوان است پس عذاب آخرت چه خواهد بود؟ سپس این آیات را تلاوت فرمود: (۱) «انّ لدینا انکالاً و جحیمّاً و طعاماً ذا غصه و عذاباً الیمّاً»

«کثیب» به معنای تل شن و «مهیل» به معنای شن روان است.

اعراض و کناره گیری از مخالفان، به معنای متارکه دائمی و دست برداشتن از هدف نیست، بلکه نوعی تاکتیک موقت در مراحل تبلیغ است. چنانکه در سوره نساء می خوانیم: «فاعرض عنهم و عظمهم» (۲)

تهدید در این آیه، ممکن است ناظر به شکست مشرکان در نبرد با مؤمنان باشد و یا عذاب الهی در آخرت. «ذرنی و المکذبین»

پیام ها:

۱- یاد خدا، بریدن از دیگران و توکل بر خدا، زمینه صبر در برابر ناملایمات است. «واذکر... و تبتل... فاتخذه وکیلاً واصبر»

۲- صبر و سعه صدر، از شرایط مهم رهبری است. «واصبر علی ما یقولون»

۳- رهبر باید انتظار هر نوع زخم زبان و اتهامات ناروا را داشته باشد. «واصبر علی ما یقولون»

۴- گاهی لازم است که رهبر جامعه اسلامی افراد یا گروه هایی را بایکوت کند و از آنها کناره بگیرد. «واهجرهم...»

۵- ابتدا باید صبر کرد و سپس کناره گیری نمود. صبر، مقدم بر هجر است. «واصبر... واهجر»

۶- کسی که خداوند را به عنوان وکیل خود برگزید، به راحتی می تواند از دیگران کناره گیری کند. «فاتخذه وکیلاً... واهجرهم...»

۷- کنار زدن مخالفان، باید به شکلی زیبا و در شأن رهبر جامعه اسلامی باشد.

ص: ۱۳۰

---

۱- ۲۱۲. تفسیر کنزالدقائق.

۲- ۲۱۳. نساء، ۶۳.

- ۸- کسی که خدا را وکیل گرفت، هرزه گویان را به خدا واگذار می کند. «فَاتَّخَذَهُ وَكِيلاً... واهجرهم و ذرني والمكذبين»
- ۹- خداوند، پیامبرش را در برابر یاوه گویی های دشمن دلداری می دهد. «ذرني و المكذبين»
- ۱۰- آنچه انسان را به صبر وامی دارد و او را دلگرم می کند، حمایت بی دریغ الهی است. «واصبر... ذرني و المكذبين»
- ۱۱- معمولاً تکذیب کنندگان، از طبقه مرفّه و خوشگذران بوده اند. «والمكذبين اولي النعمه»
- ۱۲- اگر شما قادر به مقابله با صاحبان ثروت و قدرت نبودید، نگران نباشید، زیرا خداوند قادر به مقابله با آنان است. «ذرني و المكذبين اولي النعمه»
- ۱۳- مهلت دادن به مخالفان، سنت الهی است. «مهلهم»
- ۱۴- دوره تکذیب حق و خوشگذرانی، مدّت زیادی طول نمی کشد و فرصت آنان در دنیا اندک است. «مهلهم قليلاً»
- ۱۵- اگر خداوند به کافران خوشگذران مهلت می دهد، نشانه رضایت او نیست بلکه مهلتی است تا قیامت فرا رسد. «مهلهم... انّ لدنيا انكالا و جحيماً»
- ۱۶- کافران به کامیابی های زودگذر مغرور نشوند زیرا که غل و زنجیر و آتش برافروخته و غذایی گلوگیر در پی دارد. «اولي النعمه... انكالا و جحيماً... ذاغصه»
- ۱۷- تبدیل رفاه دنیا به غذایی دردناک، برای قدرتی که کوه را به شن تبدیل می کند، کاری آسان است. «اولي النعمه... طعاماً ذاغصه... كانت الجبال كثيباً مهياً»
- ۱۸- تبدیل کوهها به شن های روان، بیانگر عظمت لرزش زمین و زلزله قیامت است. «ترجف الارض و الجبال و كانت الجبال كثيباً مهياً»

«۱۵» إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا «۱۶» فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً

همانا ما رسولی را که گواه بر شماست، به سوی شما فرستادیم، همان گونه که به سوی فرعون رسولی فرستادیم. اما فرعون، آن رسول را نافرمانی کرد و ما او را به کیفری وخیم گرفتیم.

نکته ها:

«وبیل» به معنای وخیم و سنگین است.

شهادت و گواهی، به معنای آن است که انسان با حواس خود چیزی را بشنود و یا ببیند، و بنا بر آیات قرآن کریم و روایات، پیامبر اکرم و اولیای معصوم علیهم السلام بر تمام اعمال ما شاهدند.

تکرار کلمه «رسول» در این آیات، بیانگر این نکته است که مخالفت با انبیا به خاطر مقام رسالت آنهاست، همان گونه که تکرار کلمه «فرعون»، تأکید بر آن است که در برابر قهر خداوند، بزرگ ترین قدرت نیز توان دفاع و مقابله را ندارد.

در قرآن در دو آیه دیگر نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان شاهد نام برده شده است. (۱)

همه پیامبران به سوی قومشان مبعوث شده اند، جز حضرت موسی که در همان آغاز، مأمور شد به دربار فرعون رود و او را دعوت کند. آری در جامعه ای که تحت حکومت یک حاکم ظالم است، مبارزه با طاغوت در رأس برنامه انبیاست. «ارسلنا الی فرعون»

پیام ها:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر امت خویش گواه است و نظارت کامل دارد. «رسولاً شاهداً علیکم»

۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دنیا شاهد بر اعمال است. «شاهداً علیکم» و در آخرت ادای شهادت می کند. «جئنا بک علی هؤلاء شهیداً» (۲)

ص: ۱۳۲

۱- ۲۱۴. احزاب، ۴۵ و فتح، ۸.

۲- ۲۱۵. نساء، ۴۱.

۳- انجام رسالت، همراه با نظارت است. «رسولاً شاهداً»

۴- فلسفه بعثت انبیا، در همه زمان ها یکی است. «ارسلنا اليكم... كما ارسلنا الى فرعون»

۵- تاریخ آینه ی عبرت است، از آن پند بگیرید. «كما ارسلنا الى فرعون فعصى... فاخذناه»

۶- در مبارزه با منکرات به سراغ سرچشمه بروید. «ارسلنا الى فرعون»

۷- برای وعده و وعیدهایی که به مردم می دهید، نمونه عملی ارائه کنید. (خداوند که کافران مرفه را تهدید می کند، عاقبت فرعون را یادآوری می کند). «ذرنی والمكذبين اولی النعمه... فعصى فرعون الرسول فاخذناه اخذاً وبيلاً»

۸- سربچی از فرمان رسول خدا، سبب گرفتاری می شود. «فعصى فرعون الرسول فاخذناه اخذاً وبيلاً»

«۱۷» فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا «۱۸» السَّمَاءُ مُنْقَطِرَةٌ بِهِ كَان وَعَدُهُ مَفْعُولًا «۱۹» إِنَّ هَيْدِهِ تَذَكْرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا

پس اگر کفر ورزید، چگونه خود را از (عذاب) روزی که کودکان را پیر می کند مصون می دارید؟ آسمان به سبب (هول) آن روز می شکافد، آری وعده خداوند انجام شدنی است. همانا این آیات مایه تذکر است، پس هرکس می خواهد، راهی به سوی پروردگارش بگیرد.

نکته ها:

«ولدان» جمع «ولید»، به معنای کودکی است که تازه متولد شده و «شیب» جمع «أشیب»، به معنای شخص پیر و سفید مو است.

آیه ۱۷ را دو گونه می توان معنا کرد:

الف) سختی روز قیامت به اندازه ای است که کودک تازه متولد شده را پیر می کند.

ب) آن روز به اندازه ای طولانی است که کودک به پیری می رسد.

کلمه «هذه» در «انّ هذه تذکره...» می تواند به نافله شب که در اول سوره آمده است اشاره داشته باشد، همان گونه که در آیه ۲۹ سوره دهر، پس از دستور به سجده و تسبیح طولانی شبانه می فرماید: «انّ هذه تذکره فمن شاء اتخذ الی ربّه سیلاً» یعنی عبادت در دل شب راه خداوند است، هر کس می خواهد آن را بییماید.

پیام ها:

۱- در قیامت، راه گریزی از دوزخ برای کفّار وجود ندارد. «فکیف تتقون ان کفرتم...»

۲- صاحبان قدرت در دنیا، گرفتار عذاب سخت الهی شدند و نتوانستند از خود دفاع کنند، چه رسد به عذاب آخرت! «فکیف تتقون»

۳- غم و اندوه، تلخی ها، ناکامی ها و سختی ها، عامل پیری زودرس و سفیدشدن موی سر و صورت می گردد. «یوماً يجعل الولدان شیباً»

۴- خطرات قیامت هم در انسان تأثیر می گذارد: «يجعل الولدان شیباً»، هم در آسمان ها. «السماء منفطر به»

۵- انسان، آزاد آفریده شده است. «فمن شاء...»

۶- آگاهی یافتن از خطرات قیامت سبب تذکر است. «انّ هذه تذکره»

۷- ربوبیت خداوند ما اقتضا می کند که راه او را انتخاب کنیم. «اتخذ الی ربّه سیلاً»

«۲۰» إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنَضِيفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَهُ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ص: ۱۳۴



همانا پروردگارت می داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستند، نزدیک به دو سوم شب یا نصف آن یا یک سوم آن را به عبادت برمی خیزید و خداوند شب و روز را اندازه گیری می کند. او می داند که شما نمی توانید به طور دقیق آن را احصا کنید. از این رو شما را بخشید (و حساب دقیق شب را از شما برداشت) پس آنچه میسر است از قرآن بخوانید. خداوند می داند که برخی از شما بیمار خواهند شد و گروه دیگری به سفر می روند تا از فضل خدا (رزق) جویند و گروه دیگری در راه خدا به جهاد مشغولند (و از تلاوت قرآن باز می مانند) پس (اکنون که فرصت دارید) هر چه می توانید از قرآن بخوانید و نماز به پا دارید و زکات بدهید و به خداوند وام دهید، وامی نیکو (بدانید که) آنچه برای خود از پیش فرستید، آن را نزد خدا نیکوتر و با پاداشی بزرگ تر خواهید یافت و از خداوند طلب آمرزش کنید که همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته ها:

این آیه می فرماید: با انجام کارهای نیک همچون نماز شب و تلاوت قرآن و رسیدگی به محرومان، مغرور نشوید که باز هم نیاز به استغفار دارید.

این آیه، جامعیت اسلام را از اشک شبانه تا جهاد روزانه، از رابطه با خدا تا کمک به فقرا، از تلاوت قرآن تا سفرهای تجاری و از انجام کارهای خیر، همراه با استغفار، نمایان می کند.

در آیات قبل فرمود: نصف یا ثلث و یا دو ثلث شب را به عبادت برخیزید. این آیه می فرماید: خداوند آن را بر شما بخشید و از این پس، هر مقدار که می توانید و برای شما مقدور است به عبادت برخیزید و نماز و قرآن بخوانید. خصوصاً هنگامی که بیمار هستید و یا در سفر به سر می برید.

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه «فاقرؤا ما تیسرمن القرآن» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت فرمود: تا آنجا که خشوع و صفای دل دارید، قرآن بخوانید. (۱)

ص: ۱۳۵

در این آیه، سفر به قصد تجارت با سفر به قصد جهاد در کنار هم آمده است، با آنکه اولی امری دنیوی است و دومی امری اخروی. براساس روایات، اگر تاجر در کارش خدا را مراعات کند و از کم فروشی و گران فروشی و احتکار و کلاهبرداری دوری کند، معیشت مردم را تامین کرده و همانند مجاهدی است که در میدان قدم می گذارد تا دشمن را از پای درآورده و امتیّت جامعه را تضمین کند. (۱)

گرچه تلاوت قرآن، از تکالیف واجب نیست، اما مورد سفارش بسیار است، تا آنجا که در یک آیه، دوبار فرمان آمده و مورد تاکید قرار گرفته است. «فاقرءوا ما تیسّر من القرآن... فاقراءوا...»

احکام اسلام، هماهنگ با توان و امکانات انسان است و هیچ گاه عسر و حرج به دنبال ندارد. چنانکه برای بیمار، تیمم را به جای وضو قرار داده، نماز را در هر حالتی که می تواند بخواند، تکلیف کرده، روزه را از او برداشته و به جای آن کفّاره قرار داده است. اکنون به برخی آیات که این ویژگی دستورات الهی را بیان می دارد، اشاره می کنیم:

«علم ان لن تحصوه فتاب علیکم» خداوند دانست که شما توان احصا ندارید، پس بر شما آن را بخشید.

«فاقرؤا ما تیسّر من القرآن» به مقدار میسر قرآن بخوانید.

«الآن خفف الله عنکم» (۲) اکنون به شما تخفیف داد.

«اعدوا لهم ما استطعتم» (۳) به مقداری که استطاعت دارید، عده و عده جمع کنید.

«لله على الناس حج البيت من استطاع» (۴) هر کس که استطاعت دارد، باید حج بگذارد.

«لا یكلف الله نفساً الا وسعها» (۵) خدا، کسی را جز به اندازه توانش، تکلیف نمی کند.

«لا یكلف الله نفساً الا ما اتاها» (۶) خداوند هیچ کسی را جز به مقداری که به او عطا کرده، تکلیف نمی کند.

ص: ۱۳۶

۱- ۲۱۷. تفسیر درالمشور.

۲- ۲۱۸. انفال، ۶۶.

۳- ۲۱۹. انفال، ۶۰.

۴- ۲۲۰. آل عمران، ۹۷.

۵- ۲۲۱. بقره، ۲۸۶.

۶- ۲۲۲. طلاق، ۷.

«فمن كان منكم مريضاً او على سفر فعده من ايام آخر» (۱) آن که بیمار است یا در سفر است، در رمضان روزه نگیرد و به زمانی دیگر موکول کند.

«و لم تجدوا ماءً فتيمموا» (۲) اگر آب نیافتید، تیمم کنید.

«یرید الله بکم التیسر» (۳) خداوند برای شما آسانی خواسته است.

«لیس علی الاعمی حرج و لا علی المریض» (۴) بر فرد نابینا و بیمار، تکلیف حضور در میدان جهاد نیست.

پیام ها:

۱- علم خداوند به حالات بندگان، بهترین انگیزه برای انجام کارهای نیک است. «ان ربک یعلم انک تقوم»

۲- یکی از برکات عبادت شبانه آن است که تنها خداوند از آن آگاه است و از هرگونه ریا و تظاهر به دور است. «ان ربک یعلم»

۳- پیامبر طبق دستور خدا عمل می کند. در آیات قبل فرمود: «قم اللیل... نصفه او انقص... او زد...» در اینجا می فرماید: «تقوم ادنی من ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه»

۴- خداوند در مقدار عبادت شبانه انسان را آزاد گذاشته است تا افراد بیشتری توفیق آن را بیابند و هرکس به مقدار توانایی اش از فیض آن بهره مند شود. «ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه»

۵- سحرخیزی، سیره گروهی از اصحاب بوده است. «طائفه من الذین معک»

۶- اقامه نماز و تلاوت قرآن، از بهترین آداب شب زنده داری است. «تقوم فاقراء...»

۷- تکالیف الهی آسان است و کسی را به مشقت نمی اندازد. «فاقراءوا ما تیسر»

۸- ارتباط با قرآن و تلاوت آن در هر حال لازم است، حتی در بستر بیماری یا

ص: ۱۳۷

۱- ۲۲۳. بقره، ۱۸۴.

۲- ۲۲۴. نساء، ۴۳.

۳- ۲۲۵. بقره، ۱۸۵.

۴- ۲۲۶. فتح، ۱۷.

سفر و جهاد. «مرضى - يضربون فى الارض، يقاتلون... فاقروا» (اگر در فراز و نشیب ها تلاوت قرآن لازم است، در شرائط عادى به طريق اولى لازم خواهد بود.)

۹- كسب مال حلال، فضل الهى است. «يتغون من فضل الله»

۱۰- امكانات زندگى، لطف و فضل الهى است، هرچند كه با تلاش انسان به دست آيد. «يضربون فى الارض يتغون من فضل الله»

۱۱- ذكر سفرهاى تجارى و اقتصادى در کنار سفرهاى جهادى و جنگ، نشانه اهميت تجارت از دیدگاه اسلام است. «آخرون يضربون فى الارض يتغون من فضل الله و آخرون يقاتلون فى سبيل الله»

۱۲- شيوه قرض دادن بايد نيكو باشد. (با سرعت و خلوص و بى منت پرداخت شود.) «قرضاً حسناً»

۱۳- شب زنده دارى، تلاوت قرآن، اقامه نماز، پرداخت زكات و قرض دادن به ديگران نمونه اى از كارهاى خير است. «ما تقدموا لانفسكم من خير...»

۱۴- پيش از مرگ، كارهاى خير را براى خودتان ذخيره كنيد، يا به دست خود و يا از طريق وصيت. «تقدموا»

۱۵- كارهاى خير، ذخيره قيامت است. «و ما تقدموا... من خير تجدوه عندالله»

۱۶- كارهاى خير نزد خداوند محفوظ است و هرگز از بين نمى رود. «تجدوه عندالله»

۱۷- پاداش هاى خداوند از هر نظر چند برابر است. «هو خيراً و اعظم اجراً»

۱۸- هيچ كس نبايد خود را از قصور و تقصير به دور بداند، زيرا با انجام همه تكاليف، باز هم به استغفار نياز داريم. «واستغفروا الله»

۱۹- خداوند، آمرزش اهل استغفار را تضمين کرده است. «واستغفروا الله... غفور رحيم»

۲۰- گذشت خداوند همراه با مهربانى است. «غفور رحيم»

«والحمد لله رب العالمين»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ «۲» قُمْ فَأَنْذِرْ «۳» وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ «۴» وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ «۵» وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ «۶» وَلَا تَمُنَّ بِتَشْتِكُتِ «۷» وَ لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ

ای ردا بر خود کشیده. به پا خیز و هشدار ده. و پروردگارت را بزرگ بدار. و لباس را پاکیزه دار. و از پلیدی دور شو. و (در عطا) منت مگذار. و (کارت را) بزرگ شمار و به خاطر پروردگارت صبر کن.

نکته ها:

در قرآن، دو مرتبه کلمه «قم» آمده که هر دو خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است؛

یکی برای نماز شب و خودسازی. «قم اللیل»

و دیگری برای ارشاد و جامعه سازی. «قم فانذر»

«مدثر» از «دثار» به معنای لباس بلندی است که روی سایر لباس ها به تن می کنند و یا به هنگام خواب روی خود می کشند. (در مقابل «شعار» که لباس زیر است.)

فرمان «کبر» را در تکبیرهای اذان و اقامه و تکبیرها لا حرام و همچنین تسبیحات اربعه نمازهای واجب ملاحظه می کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: منظور از «و ثیابک فطهر» آن است که لباس خود را کوتاه کن. زیرا در جاهلیت، بزرگان لباس ها را به قدری بلند می گرفتند که قسمتی از آن بر روی

زمین کشیده می شد و افرادی را اجیر می کردند که آن قسمت را همراه آنها بیاورد.

و امام کاظم علیه السلام فرمود: مراد از «ثیابک فطهر»، بالا زدن جامه برای جلوگیری از به زمین کشیده شدن آن و آلوده شدن آن است. (۱)

کلمه «رُجز» مترادف «رجس» به معنای پلیدی و آلودگی است و لذا در مورد هر گونه گناه، شرک، بت، عذاب و هر عمل و اخلاق ناروا به کار رفته است.

در حدیث می خوانیم: «لا تعطی تلتمس اکثر منها» یعنی چیزی به دیگران عطا مکن که انتظار بازگشت بیشتری داشته باشی. و در حدیث دیگر می خوانیم: «لا تستکثر ما عملت من خیرِ الله» یعنی کار نیکی را که برای خدا انجام داده ای هرگز بزرگ مشمار. (۲)

در سوره قبل (مزمّل) برنامه عبادت شبانه و رابطه با خداوند مطرح شد: «قم اللیل» و در این سوره، برنامه روزانه و رابطه با مردم مطرح شده است. «قم فانذر»

ذکر «الله اکبر» مصداق روشن عمل به این آیه است. «و ربّک فکبر»

بزرگ دانستن خداوند به معنای کوچک شمردن غیر اوست. همان گونه که هواپیما هرچه بالاتر رود، زمین و آنچه بر روی آن است کوچکتر می شود، کسی هم که خداوند نزد او بزرگ است و الله اکبر را با تمام وجود می گوید، دنیا نزد او کوچک است و از هیچ ابرقدرتی نمی ترسد. (۳) چنانکه از جمله صفات متّین در خطبه همام نهج البلاغه می خوانیم: «عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دون ذلك»

بزرگی خداوند مطلق است، بزرگتر و برتر از همه دیدنی ها، شنیدنی ها، نوشتنی ها، فکر کردنی ها، توصیف کردنی ها و...

در ارشاد و انداز چند نکته اثر گذار است:

پاکی ظاهری: «و ثیابک فطهر»

پاکی معنوی: «و الرجز فاهجر»

اخلاص در عمل: «و لا تمنن تستکثر»

ص: ۱۴۰

۱- ۲۲۷. کافی، ج ۶، ص ۴۵۵.

۲- ۲۲۸. تفسیر نورالثقلین. ( )

۳-۲۲۹. امام خمینی ( چون به الله اكبر اعتقاد داشت، می گفت: آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند.

پیام ها:

- ۱- تمام حالات پیامبر، مورد توجه و عنایت خاص خداوند است. «یا ایها المدثر»
- ۲- شرط نجات مردم آن است که رهبران دینی حرکت کنند و انزوا و استراحت را کنار بگذارند. «قم فانذر»
- ۳- با اینکه انبیا هم بشارت می دهند و هم انذار، ولی برای غفلت زدایی و بیدار کردن مردم، هشدار لازم است نه بشارت. «فانذر»
- ۴- انسان در معرض انواع خطرها قرار دارد و کار انبیا هشدار به بشر در مورد انواع خطرهای دنیوی و اخروی است. «فانذر»
- ۵- برای انجام مأموریت های الهی، با تمام وجود به پا خیزید. «قم فانذر»
- ۶- قیام انبیا برگرفته از فرمان وحی است نه بر اثر ریاست طلبی، برتری جویی و هوای نفس. «قم فانذر»
- ۷- خداوند را، هم در دل و جان بزرگ بدانید و هم با زبان بزرگ بدارید. «رَبِّكَ فَكْبِرْ»
- ۸- کسی که خدا را بزرگ دانست، دشمن و حيله ها و نیش ها و آزارهای او را کوچک می بیند. «و رَبِّكَ فَكْبِرْ»
- ۹- بزرگی، مخصوص خداوند است نه دیگران. (کلمه «رَبِّكَ» قبل از «فَكْبِرْ» آمده است و حصر را می رساند).
- ۱۰- شرط نفوذ کلام رهبر آسمانی آن است که دامنش از هرگونه آلودگی پاک باشد. «و ثيابك فطهر»
- ۱۱- نظافت و پاکی، در کنار توحید و تکبیر، نشانه توجه دین به پاکیزگی است. «و رَبِّكَ فَكْبِرْ و ثيابك فطهر»



۱۲- نه فقط پاکی بدن، بلکه نظافت و پاکیزگی لباس نیز مورد توجه اسلام است. «و ثيابك فطهر»

۱۳- رهبر جامعه اسلامی باید از هر نوع پلیدی دوری کند تا بتواند الگو و اسوه ای برای همه باشد. «والرّجز فاهجر»

۱۴- خودسازی مقدم بر جامعه سازی است. کسی که می خواهد جامعه را از آلودگی پاک کند، باید خودش از هر آلودگی پاک باشد. «والرّجز فاهجر»

۱۵- نه با عبادت و انفاق بر خداوند منت بگذار و اعمال خود را بسیار شمار، و نه بر خلق خدا منت گذار. «و لا تمنن تستكثر»

۱۶- منت گذاشتن و چشم داشتن در انفاق ها و عطایا، از مصادیق پلیدی روح است. «والرّجز فاهجر و لا تمنن تستكثر»

۱۷- دوری گزیدن از منت و زیاده شماری، یکی از شرایط موفقیت رهبران و مبلغان است. «قم فانذر... و لا تمنن تستكثر»

۱۸- رهبر دینی نباید از مردم توقعی داشته باشد. «و لا تمنن تستكثر»

۱۹- پایداری و صبری ارزش دارد که برای خدا باشد و گرنه یکدندگی و لجاجت است. «ولرّبك فاصبر»

۲۰- پشتکار وسیله رشد انسان است. «ولرّبك فاصبر»

۲۱- گرچه در برابر معصیت، مصیبت و اطاعت، صبر لازم است اما هدایت مردم نیاز به صبر ویژه دارد. «قم فانذر... ولرّبك فاصبر»

۲۲- مقاومت رهبر جامعه اسلامی باید جامع باشد؛ صبر در برابر تهمت ها، آزارها و تکذیب ها و صبر و پایداری در تبلیغ و انذار و عبادت. «قم... فاصبر»

۲۳- دعوت مردم نیاز به عزم جدی دارد. «فانذر... فاصبر»

«۸» فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ «۹» فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ «۱۰» عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ «۱۱» ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا «۱۲» وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا «۱۳» وَبَيَّنَّ شُهودًا «۱۴» وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا

پس هنگامی که در صور دمیده شود. پس آن روز، روز سختی است. بر کافران آسان نیست. مرا واگذار با آن که خود به تنهایی آفریدم. و به او مالی پیوسته و در حال فزونی دادم. و پسرانی که در کنارش حاضرند. و برای او اسباب کامیابی را به طور کامل آماده کردم.

نکته ها:

«ناقور» چیزی است که برای ایجاد صدا بر آن می کوبند، همچون طبل و یا در آن می دمند، همچون شیپور و مراد از آن در اینجا همان نفخ در صور است که در آیات دیگر می فرماید: «فاذا نُفِخَ فِي الصُّورِ»<sup>(۱)</sup>

به نوک پرندگان «منقار» گویند، چون وسیله کوبیدن و سوراخ کردن است و صدای شیپور، گویا گوش را سوراخ می کند و در مغز فرو می رود.

در قرآن، به دو نفخ در صور تصریح شده است: نفخه ی اوّل که در اثر آن همه می میرند و نفخه ی دوم که در اثر آن دوباره همه زنده می شوند.

در نزدیکی مسجدالحرام مرکزی به نام «دارالتدوّه» بود که مشرکان برای مشورت در آن جمع می شدند. ولید بن مغیره که فردی سرشناس و به داشتن عقل و درایت معروف بود، در مجلسی در آن مرکز گفت: بیا بید برای مقابله با محمّد، حرف های خود را یکی کنیم و به زائران کعبه درباره محمّد یک پاسخ بدهیم. یک نفر گفت: می گوئیم: محمّد شاعر است، دیگری گفت: می گوئیم: او کاهن است، سوّمی گفت: می گوئیم: او مجنون است. ولید چهره در هم کشید و گفت: ما شعرهای بسیاری شنیده ایم اما سخن محمّد شباهتی به شعر ندارد، و در او اثری از جنون نیست و کلامش نیز با کاهنان

ص: ۱۴۳

تفاوت دارد. بالاخره تصمیم گرفتند که بگویند: محمّد ساحر است و میان افراد خانواده جدایی می اندازد و حتی در یک خانه، کسانی که به او ایمان آورده اند از سایر اعضای خانواده جدا می شوند.

در این آیات، خداوند، در مورد ولید می گوید: من او را آفریدم و به او مال و فرزند بسیار دادم، اما او از فکر و توان خود سوء استفاده کرد و در برابر پیامبر من ایستاد. پس مرگ بر او باد.

مراد از «وحیداً» در «خلقت وحیداً» یکی از معانی زیر است:

۱- «وحید»، صفت مخلوق است، یعنی او تک و تنها و ناتوان و نادار بود و من به او نعمت دادم.

۲- «وحید»، صفت خالق است، یعنی من به تنهایی او را آفریدم و اکنون هم خودم به تنهایی به حساب او می رسم.

پیام ها:

۱- پایان این جهان و آغاز جهان دیگر، با صدایی وحشتناک و عظیم است. «نقر فی النّاقور»

۲- قیامت برای کافران بسیار سخت است و با گذشت زمان هم انسان کافر با آن سختی ها خو نمی گیرد و برای او آسان نمی شود. «عسیر... غیر یسیر»

۳- خداوند، پیامبرش را دلداری می دهد که دشمن را به من واگذارد. «ذرنی...»

۴- هم اصل آفرینش و هم امور زندگی به دست خداوند است. «خلقت... جعلت»

۵- اگر امروز اموال و فرزندان در اطراف ما هستند، گرفتار غرور نشویم و فراموش نکنیم که روزی، تنها آمده ایم و تنها می رویم. «خلقت وحیداً»

۶- دارایی بشر به اراده و مشیت خداوند وابسته است، نعمت های داده شده را در اثر علم و هنر خود ندانید. «جعلت... مهّدت»

ص: ۱۴۴

«۱۵» ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ «۱۶» كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيداً «۱۷» سَأَرْهُقُهُ صَعُوداً «۱۸» إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ «۱۹» فُقِّتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ «۲۰» ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ «۲۱» ثُمَّ نَظَرَ «۲۲» ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ «۲۳» ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ «۲۴» فَقَالَ إِنِ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَىٰ «۲۵» إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ

با این حال، طمع دارد که بیفزایم. هرگز، زیرا او به آیات ما عناد می‌ورزد. به زودی او را به گردنه ای سخت گرفتار می‌کنم. همانا او (برای مبارزه با قرآن) فکر کرد و به سنجش پرداخت. پس مرگ بر او باد که چگونه سنجید. باز هم مرگ بر او که چگونه سنجید. سپس نگریست. سپس چهره در هم کشید و با عجله دست به کار شد. سپس پشت کرد و تکبر ورزید. پس گفت: این (قرآن) جز سحری که (از پیشینیان) روایت می‌شود نیست. این نیست مگر گفته بشر.

نکته‌ها:

«عَئِدُ» از «عناد» است، یعنی کافران حق را فهمیدند، اما از روی عناد و لجاجت حاضر به پذیرش آن نیستند.

«أَرْهُقُهُ» از «ارهاق» به معنای وادار کردن کسی به کار سخت است.

«صَعُوداً» به معنای گردنه ای است که عبور از آن و صعود بر آن سخت است.

مراد از «قَدَّرَ»، «تقدیر» به معنای مقایسه میان قرآن با سحر و شعر و کفایت است.

قرآن در مورد کفر و دروغ، کلمه «قُتِلَ» را یکبار به کار برده است: «قتل الانسان ما اكفره»<sup>(۱)</sup> کشته باد انسان (بی ایمان) که تا این حد کفر می‌ورزد. «قتل الخراصون»<sup>(۲)</sup> کشته باد آن که دروغ می‌بندد. امّا در مورد توطئه علیه پیامبر و قرآن، دوبار فرمود: «فقتل كيف قدر ثم قتل كيف قدر»

در آیه ۲۳ فرمود: «ثم ادبر واستكبر»، حال بینیم کیفر کسی که به حق پشت کند و با آن مخالفت ورزد، چیست؟

ص: ۱۴۵

۱- ۲۳۱. عبس، ۱۷

۲- ۲۳۲. ذاریات، ۱۰

قرآن درباره کسانی که با وجود شناخت حق بدان کفر می ورزند و از آن روی می گردانند می فرماید: چنین کسانی به کيفرهای گوناگونی دچار می شوند، از جمله:

جهت و هدف خود را در زندگی از دست می دهند. «استهوتة الشیطان فی الارض حیران» (۱) فریب و اغوای شیطان او را در زمین سرگردان ساخته است.

ضیق صدر او را تحت فشار قرار می دهد: «یجعل صدره ضیقاً حرجاً» (۲) خداوند، دل او را تنگ و سخت قرار می دهد.

دچار معیشت دشوار و تنگ می شود: «و من اعرض عن ذکرى فانّ له معیشتة ضنکاً» (۳) هر کس از یاد و اطاعت من سرپیچی کند، معیشتش تنگ شود.

نکبت و بدبختی بر او مسلط می شود: «انّ الخزی والسیوء الیوم علی الکافرین» (۴) امروز ذلت و خواری عذاب، بر کافران خواهد بود.

از بهره گیری از نعمت های الهی در راه صحیح محروم می شود. قرآن می فرماید: خداوند بر دل و گوش و بر چشم کافران مَهر می زند و پرده ای بر آن می افکند تا از فهم حقایق الهی محروم مانند: «ختم اللّٰه علی قلوبهم و علی ابصارهم غشاوه» (۵)

اعمالش همانند سرابی که انسان در بیابان می بیند، پوشالی و توخالی است: «اعمالهم کسراب بقیعه» (۶) و خاکستری است در معرض تندبادی شدید، که همه به باد فنا می رود: «اعمالهم کرمادٍ اشدت به الزّیح فی یومٍ عاصف» (۷)

هر لحظه بر خسارتش افزوده می شود: «و لا یزید الکافرین کفرهم الاّ خساراً» (۸)

همواره از راه حق دور می شود: «ضلّوا ضلالاً بعیداً» (۹)

تا آنجا که جز جهنم و دوزخ هیچ راه دیگری ندارد: «ولا لیهدیهم طریقاً الاّ طریق جهنم» (۱۰)

ص: ۱۴۶

۱- ۲۳۳. انعام، ۷۱.

۲- ۲۳۴. انعام، ۱۲۵.

۳- ۲۳۵. طه، ۱۲۳.

۴- ۲۳۶. نحل، ۲۷.

۵- ۲۳۷. بقره، ۷.

۶- ۲۳۸. نور، ۳۹.

۷- ۲۳۹. ابراهیم، ۱۸.

۸- ۲۴۰. فاطر، ۳۹.

۹- ۲۴۱. نساء، ۱۶۷.

۱۰- ۲۴۲. نساء، ۱۶۹.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه مسلمانان را سرزنش می کند که دشمن شما با فکر و برنامه ریزی حرکت می کند، اما شما در خواب هستید و غافلید: «تکادون و لا تکیدون... لا ینام علیکم و انتم فی غفله» (۱)

انسان های عنود و لجوج معمولاً- برخورد های سرسختانه ای دارند و اعتدال خودشان را به کلی از دست می دهند. با اینکه «عبس» و «بسر» تقریباً به یک معنا می باشد، آوردن هر دو کلمه، نشانه ی لجاجت و سرسختی آنها است. «عبس و بسر» چنانکه روی گردانی بر اساس تکبر است، اما در اینجا هم کلمه «ادبار» و هم «استکبار» هر دو آمده است. «ثم ادبر و استکبر»

پیام ها:

۱- انسان دور از خدا، اهل طمع و افزون خواهی است. «یطمع ان ازید»

۲- دشمن، به تمام آرزوهایش نمی رسد. «یطمع ان ازید کلاً...»

۳- در برابر توقعات نابجا، محکم و قاطع برخورد کنید. «یطمع... کلاً»

۴- وقتی عناد و لجاجت در انسان مستقر شود، آیات الهی را تکذیب می کند. «کان لایاتنا عنیداً»

۵- عناد و لجاجت، سبب زوال نعمت می شود. «یطمع ان ازید . کلاً انه کان لایاتنا عنیداً»

۶- عناد، سبب عذاب طاقت فرساست. «عنیداً سارهقه صعوداً»

۷- رفاه و کامیابی غافلانه در دنیا، سختی های شدید قیامت را در پی دارد. (آری، هر سرازیری، گردنه ای را به دنبال دارد). «جعلت له مالاً ممدوداً... سارهقه صعوداً»

۸- دشمن با فکر و برنامه کار می کند. «انه فکر و قدر»

۹- برنامه ی دشمن، مبارزه با قرآن و آیات الهی است. «کان لایاتنا عنیداً... فکر و

ص: ۱۴۷

۱۰- هر فکری ارزش ندارد و هر متفکری ارزشمند نیست. «اِنَّهٗ فِکْرٌ وَّ قَدْرٌ فِقْتَلْ کَیْفَ قَدْرٍ»

۱۱- توطئه گران بدانند که آیندگان نیز به آنان نفرین خواهند کرد. «فِقْتَلْ کَیْفَ قَدْرٍ»

۱۲- لعن و نفرین بر دشمن، نه تنها جایز، بلکه لازم است. «فِقْتَلْ کَیْفَ قَدْرٍ تَمَّ قَتْلَ کَیْفَ قَدْرٍ»

۱۳- به کسانی که با فکر و طرح خود ضربه فرهنگی می زنند و به رهبران فاسد، باید همواره نفرین کرد. «فِقْتَلْ کَیْفَ قَدْرٍ تَمَّ قَتْلَ کَیْفَ قَدْرٍ»

۱۴- فکر بد مقدمه ای برای تصمیم خطرناک و نادرست است. (در آیه شریفه به جای «فِقْتَلْ کَیْفَ فِکْرٍ»، دو مرتبه فرمود: «قتل کیف قدر»)

۱۵- لحظه ای فکر کردن می تواند مقدمه کار خیر یا کار شر برای مدت‌های طولانی شود. کلمه «فِکْرٌ» یکبار و کلمه «قَدْرٌ» سه بار تکرار شده است.

۱۶- دشمن از طریق نظارت و ارزیابی، فکر و طرح خود را علیه دین عمق و استمرار می بخشد. «اِنَّهٗ فِکْرٌ وَّ قَدْرٌ... تَمَّ نَظْرٌ»

۱۷- از دشمن، انتظار تبسم و لبخند رضایت مندی نداشته باشید. «تَمَّ عَبَسَ وَّ بَسَرَ»

۱۸- دشمن برای موفقیت خود، زمان های طولانی را صرف و صبر می کند. «تَمَّ نَظْرٌ، تَمَّ عَبَسَ، تَمَّ اَدْبَرَ» (کلمه «تَمَّ» معمولاً در مواردی به کار می رود که فاصله زمانی زیادی در کار باشد).

۱۹- قرآن، حتی در نظر کافران، کلامی پر جاذبه و سحرآمیز است. «ان هَذَا اِلَّا سِحْرٌ یُّوْثَرُ»



«۲۶» سَأْضِلِّيهِ سَقَرٌ «۲۷» وَ مَا أَذْرَاكَ مَا سَقَرٌ «۲۸» لَا تُبْقِي وَ لَا تَذَرُ «۲۹» لَوْأَحَهُ لِّلْبَشْرِ «۳۰» عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ

زود است که او را به سقر در آورم. و تو نمی دانی که سقر چیست. نه باقی گذارد و نه رها کند. پوست رابه شدت دگرگون کند. بر آن (دوزخ) نوزده نفر (از فرشتگان عذاب) گماشته شده اند.

نکته ها:

«سقر» از نام های دوزخ و در اصل ذوب شدن در برابر حرارت خورشید است. (۱)

«لواح» و «تلویح» به معنای تغییر رنگ به سیاهی یا سرخی است.

«بشر» جمع «بُشره» به معنای ظاهر پوست است.

در تاریخ آمده است، هنگامی که ابوجهل شنید که دوزخ نوزده مأمور دارد، به یارانش گفت: هر ده نفر از شما یکی از آنها را مغلوب کند. یکی از زورمندان قریش گفت: من هفده نفر آنها را مغلوب می کنم و شما دو نفر بقیه را مغلوب کنید. (۲)

بعضی گفته اند: مراد از آیه «لا- تبقی و لا- تذر» آن است که آتش دوزخ نه می میراند و نه زنده نگه می دارد، نظیر آیه «لا يموت فيهما و لا يحيى» (۳) و نظیر آیه «كَلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودَهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا» (۴)

پیام ها:

۱- حقیقت دوزخ، به جز از راه وحی، قابل درک نیست. «و ما ادراك ما سقر»

۲- آتش دوزخ، هم فراگیر است، «لا تُبْقِي»، هم دائمی و خاموش نشدنی است. «لا تذر»

۳- معاد جسمانی است. «لَوْأَحَهُ لِّلْبَشْرِ»

۴- کیفر کسی که وحی الهی را دگرگون جلوه دهد و در سیمای سحر به مردم

ص: ۱۴۹

۱- ۲۴۴. مفردات راغب.

۲- ۲۴۵. تفسیر مجمع البیان.

۳- ۲۴۶. اعلی، ۱۳.

۴- ۲۴۷. نساء، ۵۹.

معرفی کند، دگرگون شدن پوست بدنش با آتش دوزخ است. «لَوْاحِه لِلْبَشْرِ»

۵- وقتی یک فرشته می تواند جان همه مردم را بگیرد و وقتی دو فرشته می توانند شهر لوط را زیر و رو و همه اهل آن را هلاک کنند، نوزده فرشته می توانند مسئول عذاب همه مجرمان باشند. «علیها تسعه عشر»

«۳۱» وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَزْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكِ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ

و نگهبانان آتش را جز از فرشتگان قرار ندادیم و تعداد آنها را جز وسیله آزمایش برای کسانی که کفر ورزیدند قرار ندادیم، تا اهل کتاب یقین کنند (که قرآن کتاب آسمانی است. زیرا همین عدد در تورات و انجیل نیز آمده است) و کسانی که ایمان آورده اند بر ایمان خود بیفزایند و اهل کتاب و مؤمنان، گرفتار شک و تردید نشوند و (به علاوه، عدد ۱۹ سبب شد) تا کفار و بیمار دلان بگویند خدا از این مثال چه اراده ای کرده است؟ این گونه خداوند هر کس را بخواهد گمراه می کند و هر که را بخواهد هدایت می نماید و شمار لشگریان پروردگارت را کسی جز او نمی داند و این جز تذکری برای بشر نیست.

نکته ها:

فخر رازی در تفسیر کبیر می گوید: عدد ۱۹ که تعداد ماموران دوزخ است، از چند راه موجب یقین اهل کتاب و مسلمانان می شود:

الف) چون همین عدد در کتاب های آسمانی قبلی (تورات و انجیل) آمده است، اهل کتاب گفتند: یک نفر درس نخوانده چگونه از آن آگاه شده است، پس حتماً به او وحی می شود.

ص: ۱۵۰

ب) ایمان اهل کتاب به حقایق قرآن، سبب زیاد شدن ایمان مسلمانان می شود.

ج) این که تعداد مأموران دوزخ نوزده نفر باشد، برای بعضی سبب مسخره و تعجب می شود و انسان به طور معمول چیزی نمی گوید که مردم به او بخندند. اکنون که قرآن این عدد را به عنوان تعداد مأموران دوزخ ذکر کرده است، معلوم می شود که این کلام از وحی است.

در برخی آیات قرآن، گمراه کردن مردم به خداوند نسبت داده شده است، نظیر آخر همین آیه که می فرماید: «يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ» لکن باید بدانیم که مراد از «اضلال» رها کردن به حال خود است، یعنی خداوند انسان نااهل را به حال خود رها می کند. مانند کشاورزی که دانه و هسته فاسد و خراب را رها کرده و کنار می گذارد، ولی دانه سالم را نگه می دارد و اسباب رشد آن را فراهم می کند.

مطالعه تورات و انجیل و مقایسه میان قرآن و آن دو، یکی از راههای افزایش ایمان مؤمنان است. زیرا هم موارد تحریف شده آن دو کتاب پیشین را در می یابند و هم به موارد مشترک بسیار برمی خورند که حقایق قرآن را به اثبات می رساند.

نسبت به احکام و مطالب دینی، برخوردی محترمانه داشته باشیم و هیچگاه نسبت به اموری که برای ما تعجب آور است، توهین و تحقیر و تمسخر نکنیم.

بیان اینکه تعداد مأموران دوزخ، نوزده نفر می باشد، وسیله ای است برای آزمایش که چه کسانی می پذیرند و چه کسانی به تمسخر می گیرند.

اداره و تدبیر امور هستی، بسیار دقیق و حساب شده است. کارگزاران نظام هستی، به تعداد مورد نیاز در جای خود قرار می گیرند، نه یک نفر بیش و نه یک نفر کم.

بر اساس علم الهی، نوزده فرشته برای اداره دوزخ و دوزخیان کافی است، پس یک نفر هم اضافه نمی شود و این بهترین درس برای مدیران است که در استخدام کارکنان، در حدّ نیاز و ضرورت اقدام کنند.

۱- مأموران دوزخ، فرشتگان هستند. «ما جعلنا اصحاب النار الا ملائکه»

۲- کسی می تواند مجری قوانین و دستورات الهی باشد که خودش آلوده نباشد و به آنچه دیگران از آن نهی شده اند، مبتلا نباشد. «و ما جعلنا اصحاب النار الا ملائکه»

۳- ذکر تعداد نگهبانان دوزخ، برای آزمایش کفار است. «الافتنه للذین کفروا»

۴- در میان اهل کتاب نیز افراد با انصافی وجود دارند که با دیدن حقایق اسلام، ایمان می آورند. «لیستیقن الذین اوتوا الکتاب...»

۵- قرآن از سخن بیماردلان بهانه گیر در آینده خبر می دهد. «و ليقول الذین فی قلوبهم مرض...»

۶- گمراه کردن خداوند ابتدایی نیست، بلکه کیفر کافران است. (مانند دزدی که وارد خانه شده و شما درب را به روی او می بندید. در اینجا زندانی کردن سارق، جنبه کیفری دارد.) «یضلل الله من یشاء»

۷- کفار و منافقان در دشمنی با اسلام و مسلمانان هماهنگ هستند. «و ليقول الذین فی قلوبهم مرض والکافرون»

۸ - گاهی یک مطلب ساده، افرادی را هدایت و گروهی را گمراه می کند. «ماذا اراد الله بهذا مثلاً کذلک یضلل الله من یشاء و یهدی من یشاء»

«۳۲» کَلَّا وَالْقَمَرِ «۳۳» وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ «۳۴» وَالصُّبْحِ إِذْ أَسْفَرَ «۳۵» إِنَّهَا لَإِخْدَى الْكُبْرِ «۳۶» نَذِيرًا لِلْبَشَرِ «۳۷» لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ

به ماه سوگند، چنین نیست (که کفار می پندارند). به شب، آنگاه که پشت می کند سوگند. به صبح، آنگاه که آشکار می شود سوگند. که این (دوزخ)، یکی از بزرگترین پدیده هاست. هشدار، برای بشر است. برای هرکس از شما که بخواهد (در کار خیر) مقدم شود یا متاخر باشد.

«أسفر» از «سفر» به معنای پرده برداشتن و آشکار کردن است و به زنان بی حجاب، «سافرات» می گویند.

«كُبر» جمع «كُبری» به معنای بزرگتر است، یعنی این عذابی که در آیات قبل بیان شد، تنها یکی از عذابهای بزرگ الهی است و عذابهای بزرگ دیگری نیز وجود دارد.

ماه، به خاطر حرکت به دور زمین، نور رسانی در شب، زیبایی و تقویم طبیعی بودن، ایجاد جزر و مدّ و نقش های دیگر آن در هستی، یکی از آیات بزرگ الهی است که سزاوار است به آن سوگند یاد شود.

خداوند در قرآن به تمام بخش های زمان یک بار سوگند یاد کرده است، ولی به هنگام سحر سه بار سوگند یاد می کند؛ «و الفجر» (۱)، «و الصبح» (۲)، «و الضحی» (۳)، «و العصر» (۴) هر کدام یک بار آمده، اما آنگاه که شب پایان می پذیرد و سحر می شود، با سه تعبیر آمده است: «واللیل اذ أدبر» (۵)، «واللیل اذا یسر» (۶)، «واللیل اذا عسعس» (۷).

امام کاظم علیه السلام فرمود: هرکس به سوی پذیرفتن ولایت ما پیشی گرفت، از دوزخ دور می شود و هرکس از پذیرش ولایت ما عقب افتاد، در رفتن به دوزخ جلو می افتد. (۸) «لمن شاء منکم ان یتقدم او یتأخر»

پیام ها:

۱- آفریده های خداوند در طبیعت از چنان اهمیتی برخوردارند که قابل سوگند هستند. «والقمر، واللیل... والصبح»

۲- هشدارهای پیامبر اسلام برای همه بشر است. «نذیراً للبشر»

۳- برای هدایت آنان، هشدار دادن امری ضروری است. «نذیراً للبشر»

ص: ۱۵۳

۱- ۲۴۸. فجر، ۱.

۲- ۲۴۹. مدّثر، ۳۴.

۳- ۲۵۰. ضحی، ۱.

۴- ۲۵۱. عصر، ۱.

۵- ۲۵۲. مدّثر، ۳۳.

۶- ۲۵۳. فجر، ۴.

۷- ۲۵۴. تکویر، ۱۷.

۸- ۲۵۵. تفسیر نورالثقلین.

۵- انسان دیندار از دیگران جلوتر است و فرد بی دین عقب مانده است. «لمن شاء منکم ان یتقدّم او یتأخّر»

«۳۸» كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ «۳۹» إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ «۴۰» فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ «۴۱» عَنِ الْمُجْرِمِينَ «۴۲» مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ «۴۳» قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ «۴۴» وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ «۴۵» وَكُنَّا نَحْوُضَ مَعَ الْخَائِضِينَ «۴۶» وَكُنَّا نَكْذِبُ بَيْنَ يَدَيْهِ الدِّينِ «۴۷» حَتَّى آتَانَا الْيَقِينَ

هرکسی در گرو چیزی است که کسب کرده است. مگر اصحاب یمین، که در باغ های بهشتی از مجرمان می پرسند: چه چیز شما را روانه دوزخ کرد. گویند: ما از نماز گزاران نبودیم. و افراد مسکین را اطعام نمی کردیم و با اهل باطل در سخنان باطل فرو می رفتیم. و پیوسته روز جزا را تکذیب می کردیم تا آن که مرگ به سراغ ما آمد.

نکته ها:

مراد از اصحاب یمین همان گروهی هستند که در آیه ۲۷ سوره واقعه از آنان یاد شده است: «و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین فی سدر مخضود...» کسانی که نامه عمل آنان را در قیامت به دست راستشان می دهند.

در قیامت، گفتگوهای تلخ و شیرین، سلام یا نفرین، سؤال و توبیخ، انداختن گناه و جرم به گردن دیگران و لعنت به یکدیگر بسیار است و گفتگوی مؤمنان با مؤمنان، مجرمان با مجرمان، مجرمان با مؤمنان، و مؤمنان با مجرمان و نیز فرشتگان با مؤمنان و مجرمان در قرآن آمده است.

مراد از اطعام مسکین، یا زکات واجب است که ترک آن مستوجب دوزخ است و یا آن است که حتی اگر زکات پرداخت شد ولی در جامعه گرسنه ای وجود داشت، سیر کردن او واجب است و بی تفاوتی نسبت به او، سبب دوزخی شدن می گردد.

شاید مراد از اطعام مسکین، تمام نیازهای او باشد نظیر پوشاک، مسکن، نه فقط خوراک و غذا.

هم تکذیب قیامت، مقدمه گناه است: «ارأیت الذی یکذب بالذین فذلک الذی یدع الیتیم»<sup>(۱)</sup> و هم گناه، انسان را به سوی کفر و تکذیب می کشاند: «ثم کان عاقبه الذین اساءوا السواى آن کذبوا»<sup>(۲)</sup>. بنابراین آیه «و کنا نکذب بیوم الدین» هم می تواند علت کارهای مجرمین در آیات قبل باشد و هم می تواند معلول گناهان آنان باشد.

مراد از «یقین» در این آیه، مرگ است، یا به خاطر آن که یقینی ترین امر در نزد همه است و احدی در آن شک ندارد و یا به خاطر آن که در لحظه مرگ تمام حقایق برای انسان کشف می شود و همه به درجه یقین و باور می رسند. «حتی اتانا الیقین» نمازی که گاه و بی گاه خوانده شود، انسان را در زمره نماز گزاران قرار نمی دهد. زیرا اقرار می کنند: «لم نک من المصلین» یعنی نماز ما استمرار نداشت.

در سوره ماعون نیز آمده است: «فویل للمصلین الذینهم عن صلاتهم ساهون»<sup>(۳)</sup>

و این چنین نمازی انسان را مشمول شفاعت شافعان قرار نمی دهد. «لم نک من المصلین... فما تنفعهم شفاعه الشافعین»<sup>(۴)</sup>

و این همان حدیث معروف امام صادق علیه السلام است که در آستانه شهادت فرمودند که بستگانم را حاضر کنید و خطاب به آنان فرمودند: «لا ینال شفاعتنا من استخف بالصلاه»<sup>(۵)</sup>

مردم یا فائزند یا خائض؛ یعنی یا به فوز و فلاح و رستگاری می رسند که فائز هستند و یا در یاوه و باطل خوض می کنند و فرو می روند که خائض هستند.

قرطبی از مفسرین معروف اهل سنت از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: ما و شیعیان ما اصحاب یمین هستیم و هر کس کینه و بغض ما اهل بیت را داشته باشد، در گرو است. «نحن و شیعتنا اصحاب الیمین و کل من ابغضنا اهل البیت فهم المرتهون»<sup>(۶)</sup>

ص: ۱۵۵

۱- ۲۵۶. ماعون، ۲ و ۳.

۲- ۲۵۷. روم، ۱۰.

۳- ۲۵۸. ماعون، ۵ و ۶.

۴- ۲۵۹. مدثر، ۴۳ و ۴۸.

۵- ۲۶۰. کافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

۶- ۲۶۱. تفسیر قرطبی.

۱- رفتار انسان، سازنده شخصیت اوست. «کلّ نفس بما کسبت رهینه»

۲- نجات انسان در قیامت و رهایی او از عذاب الهی، در گرو پاسخگویی به سؤالات در دادگاه عدل خداوند است. «کلّ نفس بما کسبت رهینه»

۳- پرسیدن سؤالات پی در پی از مجرمان در قیامت، نوعی عذاب روحی برای آنان است. «یتساءلون عن المجرمین»

۴- کسی با یک بار گناه به دوزخ نمی رود، اصرار و مداومت بر گناه و فساد، سبب رفتن به دوزخ است. (عبارت «لم نک» و «کنا» نشانه استمرار فعل است)

۵- اطعام مسکین لازم است، اگرچه مسلمان نباشد. «لم نک نطعم المسکین»

۶- گذراندن عمر به بطالت، جرمی نابخشودنی است. «کنا نخوض مع الخائفین»

۷- یکی از عوامل دوزخی شدن، هم‌رنگ شدن با جماعت فاسد است. «کنا نخوض مع الخائضین»

۸- دوست و همنشین بد، زمینه دوزخی شدن است. «کنا نخوض مع الخائضین»

۹- مرگ، فنا نیست، بلکه آزاد شدن از اسارت دنیای مادی و دیدن حقایق ماورایی است. «کنا نکذب بیوم الدین حتی اتانا الیقین»

«۴۸» فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ «۴۹» فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ «۵۰» كَانَتْهُمْ حُمْرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ «۵۱» فَوَتْ مِنْ قَسْرِ وَرِهِ «۵۲» بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنشَرَةً «۵۳» كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ «۵۴» كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرٌ «۵۵» فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرْهُ

پس شفاعت شافعان سودشان ندهد. چه شده آنان را که از تذکر (قرآن) روی گردانند؟ گویا آنان گورخرانی هستند که از شیر می‌گریزند. بلکه هر یک از آنان توقع دارد که نامه‌هایی سرگشاده (از سوی خدا) به او داده شود. چنین نیست، بلکه آنان از آخرت نمی‌ترسند. چنین نیست، همانا آن (قرآن) تذکری ارزشمند است. پس هر کس خواست، با آن تذکر یابد.



«حُمُر» جمع «حِمار» به الاغ وحشی گفته می شود و معادل فارسی آن گورخر است. کلمه «گور» به معنای صحرا و گورخر یعنی الاغ صحرايي.

در تشبیه فرار کفار از قرآن، به فرار گورخر از شیر نکاتی نهفته است:

الف) فرار گورخر از شیر بر اساس عقل و شعور نیست.

ب) این فرار با وحشت همراه است.

ج) فرار با هدف خاصی صورت نمی گیرد.

د) فرار کننده توان و فرصتی برای تجدید قوا ندارد و عاقبت اسیر خواهد شد.

«قَسوره» از «قَسر» به معنای قهر و غلبه و یکی از نام های شیر است و در برخی موارد به معنای شکارچی نیز آمده است. به نظر می رسد مراد، فرار گورخر از شیر یا صیاد باشد.

در برخی روایات آمده است که ابوجهل و جماعتی از قریش به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گفتند: ما به تو ایمان نمی آوریم مگر آن که نامه ای از آسمان بیاوری که عنوانش این باشد: از پروردگار جهانیان به فلان فرزند فلان و در آن رسماً به ما دستور داده شود که به تو ایمان آوریم. (۱)

در آیاتی از قرآن کریم از توقع نابجای کفار که می گفتند: «و لن نُؤمن لرقیک حتی تنزل علینا کتاباً نقرؤه» (۲) ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر آنکه بر ما کتابی نازل کنی که ما بخوانیم. سخن به میان آمده است. در سوره انعام نیز مشابه آیه ۵۲ را می خوانیم که گفتند: «لن نُؤمن حتی نُؤتی مثل ما اوتی رسول الله» (۳) ایمان نمی آوریم مگر آن که آنچه برای انبیا آمده است، برای ما نیز بیاید. در پاسخ این توقعات نابجا خداوند می فرماید: «اللّه اعلم حیث یجعل رسالته» (۴) خداوند بهتر می داند که رسالتش را کجا قرار دهد.

۱- ۲۶۲. تفسیر مراغی.

۲- ۲۶۳. اسراء، ۹۳.

۳- ۲۶۴. انعام، ۱۲۴.

۴- ۲۶۵. انعام، ۱۲۵.

در قرآن و روایات می خوانیم که خداوند در قیامت به افرادی اجازه می دهد تا برای دیگران شفاعت کنند. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می خوانیم: «انا اول شافع» (۱) اولین کسی که شفاعت (امت خود را) می کند، من هستم.

قرآن. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: روز قیامت، قرآن از شفاعت کنندگان است. (۲)

انبیا. در روایات آمده است که انبیا در قیامت شفاعت می کنند: «یشفع الانبياء» (۳)

امامان معصوم و شیعیان واقعی. در روایتی از امام معصوم علیه السلام می خوانیم: در قیامت، شفاعت برای ما و شیعیان ما خواهد بود. «لنا شفاعه و لاهل مودتنا شفاعه» (۴)

فرشتگان. در روز قیامت، به فرشتگان و شهدا اجازه داده می شود تا (از کسانی که می خواهند) شفاعت کنند: «يؤذن للملائكة و الشهداء ان يشفعوا» (۵)

شهدا. در قیامت هر شهید هفتاد نفر از خانواده خود را شفاعت می کند. (۶)

عبادات. عبادات بندگان، از اسباب شفاعت در قیامت خواهد بود: «الصيام والقرآن شفيعان للعبد يوم القيامة» (۷)

شرایط شفاعت شوندگان

قرآن و روایات، کسانی را مشمول شفاعت معرفی می کنند که دارای شرایط زیر باشند:

الف) اهل ایمان و نماز و انفاق در راه خدا باشند و عمر را به هدر نداده باشند. «فما تنفعهم شفاعه الشافعين»

ب) خداوند به شفاعت آنان اذن داده باشد. «من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه» (۸)

ج) با ایمان از دنیا برود.

د) رابطه ای میان شفیع و شفاعت شونده وجود داشته باشد. کسی که با شافعان ارتباطی

ص: ۱۵۸

۱- ۲۶۶. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۳۰.

۲- ۲۶۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۳- ۲۶۸. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۲.

۴- ۲۶۹. خصال، ص ۶۲۴.

- ۵- ۲۷۰. مسند احمد، ج ۵، ص ۴۳.
- ۶- ۲۷۱. سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۵.
- ۷- ۲۷۲. مسند احمد، ج ۲، ص ۱۷۴.
- ۸- ۲۷۳. بقره، ۲۵۵.

مکتبی نداشته باشد، مشمول شفاعت قرار نمی گیرد.

پیام ها:

۱- تساهل در نماز و انفاق و اطعام نیازمندان و هدر دادن عمر، سبب محروم شدن از شفاعت در قیامت می شود. «فما تنفعهم شفاعه الشافعين...»

۲- خداوند در قیامت به افرادی اجازه می دهد تا برای دیگران شفاعت کنند ولی بسیاری از مردم، شرائط دریافت شفاعت را ندارد. «فما تنفعهم شفاعه الشافعين»

۳- در قیامت، شفاعت کنندگان متعدّدند: انبیا، اوصیا، شهداء، قرآن و... «الشافعين»

۴- مخالفان اسلام، هیچ دلیلی برای نپذیرفتن آیات الهی و سخن وحی ندارند. «فما لهم عن التذکره معرضین»

۵- اعراض کنندگان از سخن حق، از عقل و خرد بهره ای ندارند. «کأنهم حمر»

۶- داشتن توقّعات نابجا از خداوند (نظیر درخواست نامه از خداوند)، نشانه حماقت است. «کأنهم حُمر ... یزید کلّ امرء منهم...»

۷- کفّار مغرورند و انتظار دارند که برای هدایت هریک از آنان به راه حق، دعوت نامه ای خاص فرستاده شود. «بل یزید کلّ امرء منهم ان یؤتی صحفاً منشّره»

۸- به توقّعات نابجا قاطعانه پاسخ منفی دهید. (خدا با فرستادن برهان و معجزه اتمام حجّت کرده است و نیازی به فرستادن نامه خصوصی نیست.) «کلاً»

۹- درخواست های نابجای کفّار برای ایمان آوردن، بهانه ای بیش نیست. «یزید... کلاً»

۱۰- بی پروایی نسبت به قیامت سبب انکار نبوّت است. «عن التذکره معرضین»

... بل لا يخافون الاخره»

۱۱- انسان در انتخاب عقیده و اندیشه، مختار و دارای اراده است. «فمن شاء»

۱۲- قرآن بستر مناسبی برای هدایت بشر است، لکن هدایت شدن و بهره بردن از این بستر، مشروط به خواست خود انسان است. «فمن شاء ذكره»

«۵۶» وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ

و تذکر نمی یابند مگر آن که خداوند بخواهد. او سزاوار تقواست و سزاوار آمرزیدن است.

پیام ها:

۱- گرچه انسان دارای اختیار است: «فمن شاء ذكره» اما خواست او به تنهایی کافی نیست و تا خدا نخواهد چیزی واقع نمی شود. «و ما یذکرون الا ان یشاء الله»

۲- پند گرفتن از تذکرات الهی جز با توفیق الهی میسر نمی شود. «و ما یذکرون الا ان یشاء الله»

۳- کفار لجوج و سرسخت به هیچ قیمتی ایمان نمی آورند، جز آن که خداوند بخواهد و آنان را مجبور کند (که خداوند هم چنین نمی کند). «و ما یذکرون الا ان یشاء الله»

۴- تنها خداوند، سزاوار آن است که از او پروا کنیم و اگر خلافتی انجام دادیم، فقط اوست که می تواند ما را عفو کند و ببخشد. «هو اهل التقوی و اهل المغفره»

«والحمد لله رب العالمین»

ص: ۱۶۰

این سوره چهل آیه دارد و در مکه نازل شده است.

نام آن برگرفته از آیه اول است و به معنای رستاخیز می باشد.

محور مطالب این سوره چنانکه از نامش پیداست، موضوع معاد و روز قیامت می باشد. ابتدا حوادث سخت و سهمگین پایان این جهان مطرح شده و سپس چهره های شادمان و غمگین نیکوکاران و بدکاران آمده است.

ادامه سوره، حالات انسان در هنگام جان دادن و مرگ را بیان کرده و با اشاره ای به آفرینش انسان از قطره ای آب پست، که نشانه قدرت خداوند بر آفرینش دوباره انسان است، پایان می یابد.

البته چهار آیه میانی سوره، در مورد قرآن و نحوه نزول و قرائت آن است.

در روایات برای کسی که به قرائت این سوره مداومت داشته و نسبت به آن عامل باشد، عبور بر صراط و حضور در قیامت با چهره ای بشاش و خندان تضمین شده است.

«۱» لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ «۲» وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ «۳» أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ «۴» بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ  
«۵» بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ «۶» يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ

به روز قیامت قسم می خورم. و به نفس ملامت گر قسم می خورم (که شما پس از مرگ زنده خواهید شد). آیا انسان می پندارد که استخوان های او را (بعد از مرگ) جمع نمی کنیم؟ بلکه ما قادریم (خطوط سر) انگشتان او را (بار دیگر) درست کنیم، ولی انسان می خواهد راه فسق و فجور را پیش روی خود باز کند. (لذا از روی تردید) می پرسد: روز قیامت چه وقت است؟

نکته ها:

این سوره و سوره بلد با جمله «لا أقسم» آغاز شده است. به گفته بسیاری از مفسران، حرف «لا» برای تأکید است ولی بعضی آن را برای نفی می دانند، یعنی مطلب به قدری روشن است که سوگند نمی خورم.

شاید شباهت قیامت با نفس لوامه که هر دو مورد قسم واقع شده اند، در این باشد که در دنیای کوچک وجود انسان دادگاهی به نام نفس لوامه وجود دارد، در عالم هستی نیز دادگاهی به نام قیامت قرار دارد. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابن مسعود فرمود: اعمال خوب را زیاد انجام بده که نیکوکار و بدکار، هر دو در قیامت پشیمان خواهند بود. نیکوکاران از این که چرا کارهای نیک

ص: ۱۶۲

بیشتری انجام نداده اند و بدکاران از کوتاهی ها و تقصیر خود. سپس فرمود: آیه «و لا اقسام بالنفس اللّوامة» شاهد و گواه این مطلب است. (۱)

نفس در قرآن

در قرآن و روایات و دعاها، چند گونه نفس برای انسان تصویر شده است:

الف) نفس اماره: که همواره انسان را به بدی ها فرمان می دهد و اگر با عقل و ایمان مهار نشود، انسان را به سقوط و تباهی می کشاند. در قرآن می خوانیم: «انّ النّفس لامّاره بالسوء الاّ ما رحم ربّی» (۲). به درستی که نفس (انسان را) به کارهای زشت و ناروا فرمان می دهد مگر آن که پروردگار رحم کند.

این نفس، آنقدر خواهش و خواسته خود را تکرار می کند تا انسان را گرفتار سازد. حضرت علی علیه السلام می فرماید: نفس اماره همچون فرد منافق تملّق انسان را می گوید و در قالب دوست جلوه می کند تا بر انسان مسلط شود و او را به مراحل بعد وارد کند. (۳)

قرآن کریم در سوره یوسف می فرماید: پس از آن که برادران یوسف، بنیامین را در سرزمین مصر به جای گذاشته و به نزد پدر برگشتند و ماجرای دستگیر شدن او به اتهام سرقت بیان کردند، حضرت یعقوب به آنان فرمود: «بل سؤلّت لكم انفسکم» (۴). بلکه نفس، این کار زشت را برای شما زینت داد و شما را به سوی آن کشاند.

در حدیث دیگری می خوانیم: بعد از نماز، از خداوند چنین بخواهید: «الهی لا تکنی الی نفسی طرفه عین ابداً» حتی به اندازه چشم بر هم زدن مرا به نفس خودم وامگذار. (۵)

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات شاکین به خداوند متعال عرض می کند: من از نفسی به تو شکایت می کنم که به بدی ها فرمان می دهد، به سوی خطاها می رود، نسبت به انجام گناه شتابان است، هنگامی که شری به او می رسد فریاد می زند و هنگامی که قرار است خیری از ناحیه او به کسی برسد بخل می ورزد، به لهو و لعب تمایل شدید

ص: ۱۶۳

۱- ۲۷۵. بحار، ج ۷۴، ص ۱۰۴.

۲- ۲۷۶. یوسف، ۵۳.

۳- ۲۷۷. غررالحکم.

۴- ۲۷۸. یوسف، ۸۳.

۵- ۲۷۹. کافی، ج ۳، ص ۳۴۶.



دارد، از غفلت و سهو و اشتباه پر شده است، به سوی گناه سرعت می بخشد و برای توبه، مرا به طفره وا می دارد.

ب) نفس لَوَّامه: که در این سوره (قیامت) آمده است و شاید مراد از آن، همان وجدان اخلاقی باشد. آری، انسان دارای حالتی است که در برابر انجام بدی ها یا کم شدن خوبی ها، هم در دنیا خود را ملامت می کند و هم در آخرت. این ملامت ها، همان ندامت و پشیمانی است که می تواند مقدمه توبه باشد و یا بستری برای یأس و خودباختگی فراهم آورد.

ج) نفس مطمئنه: که در اثر نماز و یاد خدا حاصل می شود و انسان به آرامش و اطمینان دست پیدا می کند. قرآن کریم در یک می فرماید: «اقم الصَّلاه لذکری» (۱) نماز را به یادار تا به یاد من برسی و در جای دیگر می فرماید: «الا بذکر الله تطمئن القلوب» (۲) آگاه باشید که با یاد خداوند دلها اطمینان و آرامش پیدا می کنند.

انسان مطمئن، از مرگ نمی هراسد، مشتاق شهادت است، به زرق و برق ها و جلوه های دنیا بی اعتنا است و به مقدرات الهی همواره راضی است.

منکران معاد گاهی سؤالاتی را برای انکار قیامت مطرح می کردند، از جمله این که می گفتند: «من یحیی العظام و هی رمیم» (۳) چه کسی این استخوان ها را زنده می کند، در حالی که پوسیده و پراکنده شده اند؟ و گاهی به طور علنی قیامت را انکار می کردند و می گفتند: «ان هی الا حیاتنا الدنیا نموت و نحیی و مانحن بمبعوثین» (۴) جز این زندگانی دنیا، زندگانی دیگری نیست، ما در آن به دنیا می آییم و می میریم و مبعوث نمی شویم.

در مقابل تردید و تشکیک مخالفان در معاد که بازگشت آن به قدرت خدا است، قرآن بر قدرت الهی در بازآفریدن انسان تأکید می کند که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

«قادر علی ان یخلق مثلهم» (۵) او قادر است که همانند آنها را دوباره خلق کند.

«بقادر علی ان یحیی الموتی» (۶) خداوند بر اینکه مردگان را زنده کند توانا است.

ص: ۱۶۴

۱- ۲۸۰. طه، ۱۴.

۲- ۲۸۱. رعد، ۲۸.

۳- ۲۸۲. یس، ۷۸.

۴- ۲۸۳. مؤمنون، ۳۷.

۵- ۲۸۴. اسراء، ۹۹.

۶- ۲۸۵. احقاف، ۳۳.

«علی رجعه لقادر» خداوند بر بازگرداندن او توانا است.

و در این آیه می فرماید: نه تنها بازگرداندن اصل انسان، بلکه آفرینش خطوط نوک انگشتان او در نزد خداوند کار مهمی نیست. «بلی قادرین علی ان نسوی بنانه»

در انگشتان هر انسانی خطوط خاصی است که مخصوص به اوست و هیچ دو نفری پیدا نمی شوند که خطوط انگشتان آنها یکسان باشد و به همین جهت برای شناسایی مجرمان، از انگشت نگاری استفاده می کنند. آری علم خداوند و قدرت او بر ظریف ترین ذرات وجود هر فردی جاری است. «نسوی بنانه»

پیام ها:

۱- در نزد خداوند، وقوع قیامت قطعی است و لذا به آن سوگند می خورد. «لا اقسام بیوم القیامه»

۲- یکی از ویژگی های انسان، داشتن وجدان اخلاقی و شناخت فطری خوبی ها و بدی ها و سرزنش و ملامت خود یا دیگران به هنگام انجام بدی ها است. «النفس اللّوامة»

۳- در میان سه نفس آریاره، مطمئنّه و لّوامة، آن که به سرزنش ها و حسرت های روز قیامت شباهت دارد، نفس لّوامة است. «لا اقسام بیوم القیامه... بالنفس اللّوامة»

۴- ایمان به معاد مانع از انجام فسق و فجور است. لذا آنان که بنای بر انجام گناه و فجور دارند، معاد را زیر سؤال می برند. «بل یرید الانسان لیفجر امامه یسئل ایان یوم القیامه»

۵- منکران معاد، بر اساس پندار و خیال به انکار قیامت می پردازند نه استدلال و دلیل و برهان. «أ یحسب الانسان ان لن نجتمع عظامه»

۶- اعضا و جوارح و استخوان های پوسیده و پراکنده، در قیامت قابل جمع آوری است. «نجمع عظامه»

ص: ۱۶۵

۷- معاد جسمانی است و در قیامت وجود انسان از استخوانهای خودش است. «نجم عظامه»

۸- نقل پندارهای باطل و رد آنها جایز است. «أیحسب... بلی قادرین»

۹- آفریده خداوند، دارای نظم و نظام است، چه در دنیا: «الذی خلق فسوی»<sup>(۱)</sup> و چه در آخرت: «نسوی بنانه»

۱۰- انسان قیامت، همان انسان دنیایی است. «بلی قادرین علی ان نسوی بنانه»

۱۱- خداوند به انسان قدرت انتخاب و اختیار و اراده عطا کرده است و او می تواند بر خلاف عقل و فطرت و آگاهی خود تصمیم بگیرد. «بل یرید الانسان لیفجر امامه»

۱۲- بسیاری از کسانی که قیامت را انکار می کنند مشکل علمی ندارند، بلکه از نظر روانی انکار آنان برای آن است که به خیال خود راه را برای خواسته های خود باز کنند. «یرید الانسان لیفجر امامه»

«۷» فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ «۸» وَخَسَفَ الْقَمَرُ «۹» وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ «۱۰» يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْعَرُ «۱۱» كَلَّا لَا وَزَرَ «۱۲» إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ «۱۳» يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَآخَرَ «۱۴» بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ «۱۵» وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ

پس آنگاه که (در آستانه قیامت) چشم ها خیره گردد. و ماه تاریک شود و خورشید و ماه جمع شوند. در آن روز انسان خواهد گفت: گریزگاه کجاست؟ هرگز، ملجأ و پناهگاهی نیست. آن روز قرارگاه فقط نزد پروردگار توست. آن روز انسان به آنچه پیش فرستاده و آنچه به جا گذاشته است خبر داده می شود. با آن که انسان بر (نیک و بد) نفس خویش بینا است (که چه کرده و چه می کند). اگر عذرهایی بتراشد.

ص: ۱۶۶

کلمه «برق» آنگاه که به چشم نسبت داده می شود به معنای حالتی برخاسته از ترس و وحشت شدید است.

«وَزْرٌ» به معنای پناهگاهی چون کوه و قلعه است و گشتن انسان به دنبال پناهگاه در قیامت، یا به خاطر شرم و حیا از خداوند است و یا به خاطر فرار از حساب و کتاب، یا دوزخ و یا رسوایی و شاید همه اینها باشد.

«معاذیر» جمع معذرت به معنای پیدا کردن چیزی است که آثار گناه را محو کند، خواه بجا و خواه عذر به جا باشد و یا بی جا.

معمولاً انسان برای توجیه کارهای خلاف خود عذرتراشی می کند که به نمونه هایی از آن در قرآن اشاره می کنیم:

گاهی می گوید: غفلت کردیم: «أَنَا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (۱)

گاهی می گوید: بزرگان و سران قوم، ما را گمراه کردند: «هُؤُلَاءِ اضَلُّونَا» (۲)

گاهی می گوید: شیطان ما را گمراه کرد، اما شیطان پاسخ می دهد: مرا ملامت نکنید زیرا خودتان مقصّر هستید: «فَلَا تَلُمُونِي و لَوْمُوا انْفُسَكُمْ» (۳)

امام باقرعلیه السلام در توضیح آیه «بِمَا قَدَّمْ وَاخَّرَ» فرمود: «فَمَا سَنَّ مِنْ سَنَّةٍ لَيْسَتْ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ فَاَنْ كَانَ شَرًّا كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِهِمْ... و ان كان خيراً كان له مثل اجرهم» (۴) هر کس راه و روش بد یا خوبی را پایه گذاری کند، پس از او هر کس به آن عمل کند، اگر بد باشد کیفری مثل کیفر گناهکار و اگر خوب باشد، پاداشی همانند عمل کننده آن نیز به او داده می شود.

پیام ها:

۱- نظام موجود جهان، در قیامت از هم فرو می پاشد. «و جمع الشمس و القمر»

ص: ۱۶۷

۱- ۲۸۷. اعراف، ۱۷۲.

۲- ۲۸۸. اعراف، ۳۸.

۳- ۲۸۹. ابراهیم، ۲۲.

۴- ۲۹۰. تفسیر کنزالدقائق.

۲- وحشت ناشی از وقوع قیامت، هم وجود انسان را فرامی گیرد:

چشم: «برق البصر» دیدگان را برق می گیرد.

دل: «قلوبهم واجفه» دل ها را لرزه فرامی گیرد.

عقل: «تری الناس سُکاری» مردم را مست می بینی.

۳- در قیامت، خلافکاری ها به مجرمان تفهیم می شود. «یتبوء الانسان بما قدم و آخر»

۴- انسان علاوه بر اعمالی که خود انجام داده، مسئولیت اعمالی را که دیگران، پس از او و به پیروی از او انجام می دهند، به عهده دارد. «قدم و آخر»

۵- وجدان انسان بهترین شاهد علیه او در دادگاه قیامت است. «بل الانسان علی نفسه بصیره»

۶- انسان، خودش هم به عذرهایی که می آورد ایمان ندارد. «و لو القی معاذیره»

«۱۶» لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ «۱۷» إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ «۱۸» فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ «۱۹» ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ

(ای پیامبر! به هنگام نزول وحی،) زبان خود را به حرکت در نیاور تا نسبت به تلاوت آن شتاب کنی. همانا گردآوردن و خواندن آن (بر تو) بر عهده ماست. پس چون آن را خواندیم، قرائت آن را دنبال کن. آنگاه بیان (حقایق و اسرار و توضیح) آن بر عهده ماست.

نکته ها:

در آیه ۱۱۴ سوره طه نیز مشابه این آیات را خواندیم: «لا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه» قبل از پایان وحی در تلاوت آن عجله نکن.

قرآن در شب قدر به طور یک جا بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نازل شد و سپس در مدت ۲۳

ص: ۱۶۸

سال پیامبری آن حضرت، بار دیگر در مناسبت های مختلف به تدریج بر ایشان نازل گردید. لذا آیه «لا تحرّك به لسانك» نشان آن است که پیامبر اکرم آیات قرآن را از پیش می دانسته و به همین دلیل خداوند می فرماید: در تلاوت آن عجله نکن و پس از خواندن ما آن را دنبال کن. «فاذا قرأناه فاتبع قرآنه»

بخشی از آیات قرآن درباره نحوه نزول وحی بر پیامبر و تلاوت آن بر مردم است. در این آیات نیز خداوند به پیامبرش می فرماید: به هنگام نزول وحی، پیش از کامل شدن آیات، اقدام به خواندن آن مکن. و در سخن من شتاب مکن و نگران مباش که شاید از خاطرت بیرون برود و آن را فراموش کنی، زیرا حفظ آن نیز بر عهده ماست. پس بگذار نزول وحی کامل شود، آنگاه آن آیات را قرائت کن.

پیام ها:

۱- سخن شنیدن آدابی دارد، حتی تکرار سخن گوینده روا نیست. «لا تحرّك به...»

۲- قرآن، مصون از هر گونه تحریف و تغییر است. «انّ علینا جمعه...»

۳- الفاظ قرآن از جانب خداوند است. «قرآناه»

۴- تبیین و توضیح وحی برای پیامبر، به عهده خداوند است. «انّ علینا بیانه»

«۲۰» كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ «۲۱» وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ «۲۲» وَ جُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ «۲۳» إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ «۲۴» وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ «۲۵»  
تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ

چنین نیست (که می پندارید) بلکه به این دنیای زودگذر دل بسته اید. و آخرت را رها کرده اید. چهره هایی در آن روز شاداب و با طراوت است و به (لطف و پاداش) پروردگارشان چشم دوخته اند. و چهره هایی در آن روز گرفته است. زیرا می داند مورد عذابی کمر شکن قرار می گیرد.

نکته ها:

«ناضره» شادابی ناشی از دریافت نعمت های فراوان است. چنانکه در جای دیگر

ص: ۱۶۹

فرمود: «نصره النعیم»<sup>(۱)</sup>

شاید مراد از «ناظره» انتظار دریافت نعمت باشد. چنانکه در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است: «مشرقه تنتظر ثواب ربّها»<sup>(۲)</sup> آنان در انتظار پاداش پروردگارشان هستند.

گرچه این آیه می فرماید: «الی ربّها ناظره» مردم به سوی پروردگارشان نظر می کنند. اما بر اساس آیه ای که می فرماید: «لا تدرکه الابصار»<sup>(۳)</sup> دیدگان تو را در نیابند، خداوند با چشم سر دیده نمی شود و در قیامت مردم به لطف پروردگار نظر دارند. «باسره» به معنای گرفتگی چهره است.

«فاقره» از «فقار» به معنای ستون فقرات است. فقیر نیز از همین ریشه و به معنای کسی است که به خاطر ناداری گویا ستون فقراتش شکسته است. مراد از فقره کمرشکن است.

پیام ها:

۱- سؤال و پرسش روانکاوی لازم دارد؛ زیر سؤال بردن قیامت به خاطر دلبستگی به دنیا است. «یسئل ائان یوم القیامه... کلاً بل تحبّون العاجله»

۲- علاقه به دنیا زمانی بد و قابل سرزنش است که یا شدید باشد: «لحبّ الخیر لشدید»<sup>(۴)</sup> و یا ملازم رها کردن قیامت باشد. «تحبّون العاجله و تذرون الآخره»

۳- علاقه به دنیا بستری برای انکار معاد است. «تحبّون العاجله و تذرون الآخره»

۴- دنیا زود گذر است. گویا دنیا برای به آخر رسیدن عجله دارد و به سرعت سپری می شود. «تحبّون العاجله»

۵- یک دل، دو دوستی بر نمی دارد. «تحبّون العاجله و تذرون الآخره»

۶- انسان از عَجَل آفریده شده: «خلق الانسان من عجل»<sup>(۵)</sup>، اگر با عقل و وحی خود را مهار نکنند، تنها به فکر دنیای عاجل است. «تحبّون العاجله»

ص: ۱۷۰

۱- ۲۹۱. مطفّین، ۲۴.

۲- ۲۹۲. تفسیر نورالثقلین.

۳- ۲۹۳. انعام، ۱۰۳.

۴- ۲۹۴. عادیات، ۸.





۷- یکی از شیوه های تربیت مقایسه بین کفر و پاداش است: «وجوه یومئذ ناضره - وجوه یومئذ باسره»

۸- مسایل روحی و روانی در چهره انسان اثر می گذارند. رنگ رخساره خبر می دهد از سیر ضمیر. «وجوه یومئذ ناضره - وجوه یومئذ باسره»

۹- کسانی که در دنیا تنها خداوند را عبادت کردند: «فادعوا الله مخلصین» (۱)، تنها به او توکل کردند: «علیه توکلنا» (۲)، تنها نسبت به او خاشع بودند و از احدی نهرا سیدند: «لا یخشون احداً» (۳)، تنها از او کمک خواستند: «ایناک نستعین» و... در آن روز نیز تنها به او نظر دارند. «الی ربها ناظره»

۱۰- دلبستگی به دنیا و رها کردن آخرت سبب اندوه و گرفتگی چهره در قیامت است. «تحبون العاجله... وجوه یومئذ باسره»

«۲۶» كَلَّا- إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ «۲۷» وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ «۲۸» وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ «۲۹» وَالتَّفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ «۳۰» إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ «۳۱» فَلَا صَدَقَ وَلَا صَيَّلَى «۳۲» وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى «۳۳» ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى «۳۴» أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى «۳۵» ثُمَّ أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى

چنین نیست (که انسان می پندارد) آنگاه که (در آستانه مرگ) جان به گلوگاه رسد. و گفته شود: چه کسی شفا دهنده است؟ (محتضر) بداند که هنگام جدایی است. و ساق پا به ساق دیگر بچسبد (و دیگر حرکتی نکند) در آن روز به سوی پروردگارت سوق داده شود. او که نه حق را تصدیق کرد و نه نماز گزارد. بلکه تکذیب کرد و روی گردانید. و سپس با کبر و غرور به سوی اهلش رفت. (عذاب الهی) برای تو شایسته تر است، شایسته تر. باز هم شایسته تر است، شایسته تر.

نکته ها:

«تراقی» جمع «ترقوه» به معنای استخوانی است که دور گلو را فرا گرفته است.

ص: ۱۷۱

۱- ۲۹۶. غافر، ۱۴.

۲- ۲۹۷. ملک، ۲۹.

۳- ۲۹۸. احزاب، ۳۹.

«راق» در اصل «راقی»، اسم فاعل از «رَقِيَ» است. به اوراد و اذکاری که موجب شفای مریض می شود، «رُقِیَه» گویند. پس «راق»: هر چیزی که مایه نجات بیمار از مرگ است.

کلمه «ظَنَّ» گاهی به معنای علم می آید، همان گونه که در این آیه آمده است: انسان در حال احتضار به جدا شدن و فراق یقین پیدا می کند.

در روایت آمده است که در لحظه مرگ، مال و اولاد و اعمال در نظر انسان می آیند. مال می گوید: من از دسترس تو خارج هستم، فرزند می گوید: من تا قبر با تو هستم ولی اعمال می گویند: من تا ابد با تو هستم. (۱)

«الی رَیِّک یومئذ المساق» سوق داده شدن، گاهی توسط فرشتگان رحمت و به سوی بهشت است و گاهی توسط فرشتگان عذاب و به سوی دوزخ است.

در حدیث می خوانیم: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مَعْتَمِدًا فَقَدْ كَفَرَ» (۲)، هر کس با توجه و از روی عمد نماز را ترک کند، کافر است. قرآن نیز ترک نماز را ثمره ی کفر می داند. «فَلَا صِدْقَ وَلَا صَلٰی»

بعضی مفسران شأن زول آیات ۳۱ به بعد این سوره را اشاره به تکبر و غرور ابوجهل دانسته اند، ولی بر فرض صحت آن، ضروری به کلیت موضوع نمی زند.

کلمه «یَتَمَطَّى» یا از «مَطَّ» به معنای دراز کردن پا و یا از مطاء به معنای پشت کردن است که هر دو کنایه از تکبر و تبختر است.

این آیات، ترسیم صحنه جان دادن منحرفان است و گرنه به فرموده امام صادق علیه السلام، جان دادن مؤمن مانند بوییدن بهترین بویدنی هاست. (۳)

در حدیث می خوانیم: یاد مرگ شهوات را می میراند، غفلت را ریشه کن می کند، دل را به وعده های الهی تقویت می کند، طبیعت انسان را لطیف و قساوت زدایی می کند، آتش حرص را خاموش می کند، دنیا را نزد انسان پایین می آورد و این معنای سخن و

ص: ۱۷۲

۱- ۲۹۹. تفسیر اطیب البیان.

۲- ۳۰۰. تفسیر مخزن العرفان.

۳- ۳۰۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۵۲.

کلام پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: «فکر ساعه خیر من عبادہ سنہ»<sup>(۱)</sup>.

حضرت علی علیه السلام، آخرین لحظات عمر انسان و هنگام مرگ را این گونه ترسیم می کند:

در لحظه مرگ صحنه ای پیش می آید که برگشت و رجوعی در آن نیست، آنچه در تمام عمر از آن بی خبر بودند، چگونه در آن لحظه بر آنان وارد می شود، جدایی از دنیایی را که نسبت به آن مطمئن بودند به سراغشان آمده، به آخرتی که پیوسته به خطرات آن تهدید می شدند، رو می نمایند و آنچه بر آنان فرود آید وصف ناشدنی است.

سختی جان دادن و حسرت از دست دادن دنیا (و آنچه در آن است)، به آنان هجوم می آورد، بدن ها سست و رنگ ها دگرگون می شود، مرگ آرام آرام همه اندامشان را فرامی گیرد، پس زبانش از کار می افتد، در میان خانواده اش افتاده، چشم و گوش و عقل او کار می کند، در آن لحظه در فکر آن است که عمر خود را در چه چیزی از دست داده و زندگی را در کجا مصرف نموده است.

به یاد اموالی می افتد که در عمرش جمع آوری کرده، همان اموالی که در به دست آوردن آنها چشم خود را بسته و دقت نکرده که از حلال و حرام و شبهه ناک گردآوری کرده است، اکنون گناه جمع آوری آنها بر دوش اوست و باید از آن اموال جدا شود و آنها را برای وارثان بگذارد تا بهره مند شوند، راحتی و خوشی اموال برای دیگران و درد سر آن برای اوست و خودش را در گرو آنها قرار داده است، پس او از پشیمانی و غصه دست خود را به دندان می گزد، ...

کم کم روح از گوش و سپس چشم او نیز گرفته می شود و روح از بدنش خارج می شود و همچون مرداری در میان بستگان بر زمین می ماند، که وحشت زده از او دور می شوند. نه سوگواران را یاری می کند و نه پاسخی به ناله های آنان می دهد.

سپس او را به سوی قبر و منزلگاهش حمل کرده و دفن می کنند و به دست عملش می سپارند و می روند.<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۷۳

۱- ۳۰۲. تفسیر نمونه ؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۳.

۲- ۳۰۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

گاهی انسان چیزی را نمی پذیرد ولی ردّ هم نمی کند، زیرا شک دارد. چنانکه به حضرت صالح می گفتند: نسبت به آنچه ما را به آن می خوانی در شک هستیم. «وَأَنسَا لَفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مَرِيْبٌ» (۱) امّا گاهی نه تنها نمی پذیرد، بلکه در مقام انکار و تکذیب بر می آید که نشان دهنده عناد و لجاجت است. مانند این آیات: «فَلَا صَدَقَ... و لَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى»

«اولی لک» نظیر «ویل لک» برای تحقیر و مذمت است. امام رضا علیه السلام آیه «اولی لک فاولی» را چنین تفسیر فرمود: خیر دنیا برای تو باد و خیر آخرت از تو دور باد. (۲)

«سُدی» به معنای مهمل است، به شتر رها شده، «سُدی» می گویند.

مصدق آنچه سزاوار متکبران است بیان نشده تا شامل هرگونه بدبختی و نکبت بشود. «اولی لک فاولی»

پیام ها:

۱- ترسیم لحظات جان دادن، بهترین وسیله برای ترک دل بستگی به دنیا است. «تَحَبُّونَ الْعَاجِلَةَ... كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِي»

۲- سخت ترین حالات جان دادن، زمانی است که روح به گلو می رسد. «كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِي»

۳- مرگ، قابل درمان نیست. زمانی می رسد که همه در برابر قدرت خداوند اظهار عجز می کنند و درماندگی خود را به زبان می آورند. «قِيلَ مِنْ رَاقٍ»

۴- دلبستگی انسان به دنیا به گونه ای است که حتّی لحظه مرگ نیز، گمان رفتن دارد، نه یقین. «ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ»

۵ - کسانی که دنیا را دوست دارند و آخرت را فراموش می کنند، باید بدانند که روزی باید از محبوب خود جدا شوند. «تَحَبُّونَ الْعَاجِلَةَ... أَنَّهُ الْفِرَاقُ»

۶- لحظه مرگ، هنگام فراق و جدایی است. فراق از فرزندان، اموال، مقام،

ص: ۱۷۴

۱- ۳۰۴. هود، ۶۲.

۲- ۳۰۵. تفسیر نورالثقلین.

۷- پس از مرگ، روح باقی می ماند. (کلمه فراق به معنای جدایی است نه نابودی) «و ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ»

۸- لحظه مرگ، لحظه ای بسیار سخت و ناگوار است. «و التَّفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ»

۹- جز حرکت به سوی خداوند و بازگشت به او، راه دیگری وجود ندارد. «إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ»

۱۰- عقاید مقدمه اعمال است. کسی که حق را تصدیق نکند، قهراً نماز هم نمی خواند. «فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى»

۱۱- تصدیق همه حقایق دین لازم است و اگر کسی یکی از ضروریات دین را تصدیق نکند، گویا کل دین را تصدیق نکرده است. «فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى»

۱۲- نماز، اولین نشانه ایمان و تصدیق دین است. «فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى»

۱۳- دوری از دین و تکالیف دینی، عامل غرور و سرمستی می شود. «ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى» در جای دیگر هم می خوانیم: مجرمان وقتی به نزد اهل خود می روند، خنده های مستانه دارند. «وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ»<sup>(۱)</sup>

۱۴- در برابر انکارهای پی در پی «فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى وَ لَكِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى»، تهدیدهای پی در پی لازم است. (چهار مرتبه کلمه «اولی» نشانه آن است که در برابر تکبرهای مستانه باید تحقیرهای پی در پی باشد.) «أُولَى لَكَ فَأُولَى»

۱۵- متکبران باید تحقیر شوند. «يَتَمَطَّى - أُولَى لَكَ فَأُولَى»

«۳۶» أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى «۳۷» أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِيٍّ يُمْنَى «۳۸» ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى «۳۹» فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى «۴۰» أَلَيْسَ ذَلِكُمْ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى

آیا انسان می پندارد که به حال خود رها می شود؟ آیا او قطره ای از منی نبود که (در رحم) ریخته می شد؟ سپس خون بسته ای شد و خداوند آن را آفرینش داد و استوار ساخت. و دو جنس زن و مرد را از آن پدید آورد. آیا این خدا قادر نیست که مردگان را زنده کند؟

نکته ها:

این سوره با سوگند به قیامت شروع شد و با قدرت خداوند بر زنده کردن مردگان در قیامت پایان می یابد.

کسانی که معاد را انکار می کنند، خداوند را به درستی نشناخته اند، زیرا اگر با مردن انسان پرونده او محو شود، حکمت خدا زیر سؤال می رود. چنانکه در این آیه می فرماید: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى» و در جای دیگر می فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْكُمْ لِنَا لَا تَرْجِعُونَ» آیا گمان می برید ما شما را بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما باز نمی گردید؟

این آیات در ابتدا به حکمت الهی در برپا کردن قیامت اشاره می کند و سپس به قدرت خداوند در آفرینش انسان که بیانگر امکان دوباره آفریدن اوست. البته خداوند نمونه های دیگری از قدرت خود در مورد بازآفریدن را به دست پیامبرانش در این دنیا نشان داده است:

حضرت عیسی علیه السلام با دمیدن در دو پرنده ای که از گل درست کرده بود، آن را زنده کرد.

حضرت ابراهیم علیه السلام با صدا زدن پرنده هایی که گوشت آنها درهم کوبیده و مخلوط شده بود، آنها را دوباره زنده کرد.

هفتاد نفری که همراه حضرت موسی علیه السلام به کوه طور آمدند و زمانی که خداوند در کوه

ص: ۱۷۶

تجلی کرد مردند، خداوند متعال دوباره آنها را زنده کرد.

پیام ها:

۱- کسی که انسان را بی هدف و بی مسئولیت می پندارد، سزاوار تحقیرهای مکرر است. «أولى لك فأولى ثم أولى لك فأولى أیحسب الانسان أن یترك سدی»

۲- خداوند حکیم است و انسان موجودی هدفدار، مسئول و مکلف، پس باید قیامتی در کار باشد. «أیحسب الانسان أن یترك سدی»

۳- بسیاری از محاسبات انسان باطل است. در آغاز سوره خواندیم: «أیحسب الانسان أن لن نجمع عظامه» و در پایان آن می خوانیم: «أیحسب الانسان أن یترك سدی»، آری انسان موجودی خیال گرا است و اگر رهنمود انبیا نباشد منحرف می شود. «یحسب... یحسب»

۴- آفرینش نخستین، نشانه ای بر امکان و توان آفرینش بعدی است. «الم یک نطفه...»

۵- متکبران بدانند که ضعیف و ناچیزند. «یتمطی... من منی یمنی»

۶- خداوند انسان را به صورت کامل و به دور از هر گونه کاستی و فزونی آفریده است. «فخلق فسوی»

۷- مطالعه در مراحل و چگونگی آفرینش انسان از راههای معادشناسی است. «نطفه... علقه... الذکر و الانثی»

۸- تعادل میان جنسیت دختر و پسر، نشانه قدرت و حکمت خداوند است. «فجعل منه الزوجین الذکر و الانثی»

۹- اگر قیامتی در کار نباشد، آفرینش انسان بی معنا و بدون هدف می شود. «أیحسب الانسان أن یترك سدی... ألیس ذلک بقادر علی أن یحیی الموتی»

«والحمد لله رب العالمین»<sup>(۱)</sup>

ص: ۱۷۷

۱- ۳۰۷. نگارش تفسیر سوره قیامت در سفر حج سال ۱۳۸۳ ه. ش در مدینه النبی به اتمام رسید.

در روایات آمده است: امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مردم به عیادت آنان آمدند و به حضرت علی علیه السلام پیشنهاد کردند که برای سلامتی دو کودک عزیز خود نذر کنند که روزه بگیرند. پس از آن که حسنین بهبود یافتند، حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام سه روز روزه گرفتند، اما برای افطار غذایی در خانه نداشتند.

حضرت علی علیه السلام از شمعون یهودی مقداری جو قرض کرد و نانی تهیه شد. به هنگام مغرب ابتدا نماز مغرب را خواندند و خواستند افطار نمایند که شب اول فردی مسکین، شب دوم فردی یتیم و شب سوم سائلی اسیر، درب منزل علی علیه السلام را به صدا درآوردند و درخواست غذا کردند. اهل بیت علیهم السلام برای رضای خدا، غذای خود را به آنان دادند و خودشان با آب افطار کردند. خداوند متعال، این سوره را در وصف ایشان نازل فرمود.

مهم آن است که در این حرکت مقدس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سهیم و شریک نبود تا روشن شود که این سوره فقط درباره اهل بیت علیهم السلام نازل شده است. (۱)

ص: ۱۷۸



«۱» هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئاً مَّذْكُوراً «۲» إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً

آیا بر انسان دوره ای از روزگار گذشت که چیزی قابل ذکری نبود؟ همانا ما انسان را از نطفه ای آمیخته (از نطفه مرد و زن) آفریدیم تا او را بیازماییم، پس او را شنوا و بینا گردانیدیم.

نکته ها:

«دهر» به معنای زمان و دوران و «امشاج» جمع «مشج» به معنای مخلوط است.

امام باقر علیه السلام در روایتی فرمودند: «کان شیئاً لم یکن مذکوراً»<sup>(۱)</sup> انسان، چیزی بود ولی قابل ذکر نبود و بعداً قابلیت پیدا کرد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: انسان در تقدیر الهی بود، ولی چیز موجودی نبود. «لم یکن شیئاً مذکوراً»<sup>(۲)</sup>

امام باقر علیه السلام فرمودند: مراد از «نطفه امشاج»، اختلاط نطفه مرد با زن است.<sup>(۳)</sup>

برای بیدار کردن وجدان خفته، گاهی مسائل قطعی در قالب سؤال مطرح می شود. چنانکه مادر از فرزند خود می پرسد: آیا من به تو شیر ندادم؟ در این آیه هم کلمه «هل» به معنای «قد» می باشد. «هل اتی علی الإنسان...» یعنی به تحقیق، بر هر انسانی دورانی گذشته که چیز قابل ذکر نبوده است.

ناچیز بودن انسان گاهی طبیعی است، «لم یکن شیئاً مذکوراً» ولی گاهی به خاطر

ص: ۱۷۹

۱- ۳۰۹. تفسیر برهان.

۲- ۳۱۰. تفسیر کنزالدقائق.

۳- ۳۱۱. تفسیر نورالثقلین.

عملکرد نامناسب، انسان خودش را به مرز ناچیز بودن می‌رساند. چنانکه قرآن می‌فرماید: «یا اهل الکتاب لستم علی شیءٍ حتی تقيموا التوراه والانجیل و...» ای اهل کتاب! اگر کتاب آسمانی را برپا ندارید، هیچ هستید. (۱)

قرآن، ۱۲ مرتبه از آفرینش انسان از نطفه یاد کرده است، تا هم قدرت خداوند معلوم شود که از نطفه ای انسان می‌سازد و هم انسان دچار غرور و تکبر نگردد.

پیام‌ها:

۱- انسان، باید درباره منشأ وجود خود فکر کند. «لم یکن شیئاً مذکوراً»

۲- انسان موجودی نوآفریده و حادث است. «لم یکن شیئاً مذکوراً»

۳- انسان در مسیر وجودی خود، روند تکاملی داشته و مراحل طی نموده است: ابتدا وجود نداشت، «لم یکن شیئاً» (۲) بعد از بوجود آمدن هم، چیز قابل ذکری نبود «لم یکن شیئاً مذکوراً»

۴- یاد ضعف‌ها، غرور انسان را برطرف و او را تسلیم خداوند می‌کند. «لم یکن شیئاً مذکوراً»

۵- آفرینش انسان از نطفه ای ناچیز، جلوه ای از عظمت الهی است. «إنا خلقنا الإنسان من نطفه...»

۶- خداوند، با صورت گری روی آب، قدرت نمایی می‌کند. «من نطفه امشاج»

۷- آفرینش انسان، حکیمانه و هدفدار است. «خلقنا الانسان ... نبتلیه»

۸- انسان، موجودی مسئول و مکلف است. (آزمایش کردن نشانه تکلیف است.) «نبتلیه»

۹- همه انسان‌ها در طول تاریخ مورد آزمایش الهی واقع می‌شوند. «نبتلیه»

۱۰- بیان دو ویژگی شنوایی و بینایی برای نمونه است و گرنه تمام اعضای بدن مورد امتحان واقع می‌شوند. «سمیعاً بصیراً»

ص: ۱۸۰

۱- ۳۱۲. مائده ۶۸.

۲- ۳۱۳. مریم، ۶۷.

«۳» إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا «۴» إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا

به راستی ما راه (حق) را به او نمایانندیم، خواه شاکر (و پذیرا) باشد یا ناسپاس. همانا ما برای کفر پیشه گان زنجیرها و غل ها و آتشی برافروخته آماده ساخته ایم.

نکته ها:

هدایت، چند گونه است:

گاهی هدایت فطری است. چنانچه قرآن می فرماید: «فَالهَمها فجورها و تقواها» (۱) خداوند به نفس بشر، خیر و شر را الهام کرد.

نوع دیگر، هدایتی است که از طریق تحصیل، تعقل، مشورت، تجربه و مطالعه به دست می آید.

و نوع سوم هدایتی است که از راه تبلیغ و ارشاد انبیا و اولیا صورت می گیرد.

تشکر گاهی قلبی است، یعنی همه نعمت ها را از خدا بدانیم؛ گاهی عملی است، بدین معنا که انسان نعمت های خداوند را فقط در راه حق مصرف کند و گاهی زبانی است، یعنی انسان «الحمد لله رب العالمین» را بر زبان جاری کند.

«سِیَاسِل» جمع «سِلْسله» به معنای زنجیر و «أَغْلَال» جمع «غُلّ» به معنای طوقی است که به گردن می نهند و «سِیَعِیر» به معنای آتش افروخته است.

امام صادق علیه السلام ذیل آیه «إِمَّا شَاكِرًا وَّ إِمَّا كَفُورًا» فرمودند: «عرفناه إِمَّا آخِذ وَّ إِمَّا تَارِك» (۲) ما راه را به او معرفی کردیم، یا آن را می گیرد و یا رها می کند.

«سلاسلا و اغلالاً» یعنی زنجیر در پا و غل بر گردن.

انسان در مسیر بندگی و تشکر از خداوند، مرحله ضعیف یا متوسطی را طی می کند ولی در طریق سرکشی و تمرد، مرحله بالایی را می پیماید. در شکر، شاکر است (نه شکور)، ولی در کفر، کفور است. «إِمَّا شَاكِرًا وَّ إِمَّا كَفُورًا» یعنی شکر او معمولی ولی

ص: ۱۸۱

۱- ۳۱۴. شمس، ۸.

۲- ۳۱۵. تفسیر کنزالدقائق.

کفر او قوی است. به چند نمونه دیگر توجه کنید. قرآن می فرماید:

«أَنَّهُ لِيُؤْسٍ» (۱) انسان بسیار مأیوس است.

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لظَلُومٌ» (۲) به راستی که انسان بسیار ظالم است.

«كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» (۳) انسان موجودی عجول است.

«كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا» (۴) انسان، تنگ نظر است.

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا» (۵) انسان بسیار حریص و کم طاقت است.

«إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا» (۶) هنگامی که شری به او رسد، بسیار جزع و فزع می کند.

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» (۷) انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است.

پیام ها:

۱- آزمایش انسان، براساس آگاهی و آزادی است. آگاهی به واسطه چشم و گوش و عقل و فطرت درونی و هدایت بیرونی و آزادی بر مبنای اختیار که به تمام انسان ها داده شده است. «نبتلیه... سمیعاً بصیراً هدیناه... اَمَا شَاكِرًا وَا مَا كَفُورًا»

۲- خداوند، حجت را بر انسان تمام کرده است. «أَنَا هَدِينَاهُ السَّبِيلَ»

۳- راه درست، یکی بیش نیست. «أَنَا هَدِينَاهُ السَّبِيلَ» («السَّبِيلَ» مفرد است)

۴- هدایت، نعمتی در خور سپاس است. «أَنَا هَدِينَاهُ السَّبِيلَ اَمَا شَاكِرًا» (پیمودن راه دین، شکر الهی و انحراف از آن، کفران و ناسپاسی است.)

۵ - کسانی که هدایت انبیا را نپذیرند، بالاترین مرحله از کفر را مرتکب شده اند. (به جای آنکه بگویند «اَمَا كَافِرًا»، فرمود: «اَمَا شَاكِرًا وَا مَا كَفُورًا». زیرا «کفور»، اوج کفر است.)

ص: ۱۸۲

۱- ۳۱۶. هود، ۹.

۲- ۳۱۷. ابراهیم، ۳۴.

۳- ۳۱۸. اسراء، ۱۱.

۴- ۳۱۹. اسراء، ۱۰۰.

۵- ۳۲۰. معارج، ۱۹.

۶- ۳۲۱. معارج، ۲۰.

۷- ۳۲۲. عادیات، ۶.

۶- هر کس شاکر نباشد، کفور است، راه سومی وجود ندارد. «أَمَا شَاكِرًا وَاَمَّا كَفُورًا»

۷- در تربیت انسان، نقش هشدار، بیش از بشارت است. (لذا قرآن ابتدا هشدار می دهد و سپس بشارت). «أَنَا اعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ...»

۸ - کیفرهای الهی، دارای ملاک و معیارند. «اعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَاغْلَالًا وَاَسْعِيرًا»

۹- هر انتخابی، سرانجام خود را به دنبال دارد. کفر، دوزخ را و شکر، بهشت را. «أَمَا شَاكِرًا وَاَمَّا كَفُورًا... أَنَا اعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ...»  
أَنَّ الْأَبْرَارَ...»

«۵» إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا «۶» عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا

همانا نیکان از پیمانۀ ای می نوشند که با کافور (گیاهی خوشبو) آمیخته شده است. چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند و هر گونه بخواهند، آن را جاری می سازند.

نکته ها:

«أبرار» یا جمع «بَرّ» است، (همانند «أرباب» که جمع «رَبّ» است) یا جمع «بَارّ» است (نظیر «أشهاد» که جمع «شاهد» است). به هر حال «بَرّ» به معنای گستردگی است و بیابان را به خاطر گستردگی آن، «بَرّ» می گویند. انسان نیکوکار دارای روحی باز و گسترده است و هدف او از انجام کار نیک، رسیدن به مال و مقام نیست بلکه فکری فراتر از مال و مقام دارد. دست نیکوکاران برای کمک به دیگران باز و اجر آنان نیز گسترده است. (۱)

«کافور» به معنای گیاه خوشبو است که در خنکی و سفیدی ضرب المثل است.

«تفجیر» به معنای شکافتن است و به کسی که با گناه پرده حیا را بشکافد، «فاجر» می گویند و «فجر» نوری است که تاریکی شب را می شکافد.

ص: ۱۸۳

براساس روایات، مراد از «ابرار» در این آیات، اهل بیت پیامبر علیهم السلام هستند که با نذری روزه گرفتند و سه روز افطاری خود را به یتیم و مسکین و اسیر دادند که در آیات بعد آمده است.

با اینکه عده ای این سوره را مدنی می دانند، اما بعضی مغرض و مخالف می گویند: سوره انسان مکی است و حسنین علیهما السلام در مدینه متولد شده اند، بنابراین این آیات درباره اهل بیت نازل نشده، زیرا بیماری آنان و عیادت پیامبر و روزه والدین آنها در مدینه بوده است! در بطلان این ادعا می گوئیم: در بسیاری از سوره های مکی، آیات مدنی وجود دارد و بهترین شاهد مطلب آن است که کلمه «أسیر» در این آیات آمده، با آن که در مکه اسیری وجود نداشته و اسیر گرفتن مربوط به جنگ های پس از هجرت به مدینه است.

پیام ها:

۱- احسان و نیکوکاری جلوه ای از شکر هدایت الهی است. «أما شاکراً... انّ الأبرار...»

۲- نوشیدنی های بهشتی مخلوط با موادّ خوشبو و معطر است. «کان مزاجها کافوراً»

۳- کامیابی های بهشتی به کسانی تعلق می گیرد که خود را به مرحله عبودیت رسانده باشند. «یشرب بها عباد الله»

۴- محرومیت های موقت بندگان خدا در دنیا، در قیامت جبران می شود. «یشرب بها عباد الله»

۵- اهل بیت، به خاطر رسیدگی به محرومان، به لقب ابرار و به خاطر اطاعت از خداوند، به لقب عباد الله ملقب شدند. «انّ الأبرار... عباد الله»

۶- بندگان خدا، اهل نیکی به دیگران هستند و نیکوکاران، بنده خدا هستند. «الأبرار یشربون... یشرب بها عباد الله»

ص: ۱۸۴

۷- اراده بهشتیان کارساز است و آنان به هر چه اراده کنند می رسند و هر چه را اراده کنند انجام می شود. «یفجرونها تفجیراً»

«۷» يُوفُونَ بِالَّذِرِّ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا «۸» وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مَشَكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا «۹» إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا «۱۰» إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا

آنان به نذر وفا می کنند و از روزی که شرش فراگیر است می ترسند. و غذای خود را با آن که دوستش دارند، به بینوا و یتیم و اسیر می دهند. (و می گویند:) ما برای رضای خدا به شما طعام می دهیم و از شما پاداش و تشکری نمی خواهیم. همانا ما از پروردگاران، به خاطر روزی عبوس و سخت، می ترسیم.

نکته ها:

«مُستطیر» از «سیطره» یعنی سلطه و ریشه آن «طیر»، به معنای گستردگی است.

«قَمْطَرِير» به معنای شری است که سخت باشد.

بر اساس برخی روایات، اطعام مسکین و یتیم و اسیر در یک شب واقع شد و براساس برخی، در سه شب متوالی اتفاق افتاد و هر شب، یکی از آنها مراجعه کرد.

مراد از «يطعمون الطعام على حبه» آن است که اهل بیت با آنکه آن غذا را دوست داشتند، به دیگران دادند. چنانکه قرآن در جای دیگر می فرماید: «لن تنالوا البرَّ حَتَّىٰ تَنفُقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ» به نیکی نمی رسید مگر آنکه از آنچه دوست دارید، انفاق کنید. (۱)

صاحب تفسیر المیزان می فرماید: محبت اهل بیت به خداوند در آیه بعد مطرح شده که می گویند: «انما نطعمکم لوجه الله» و منظور از «على حبه»، علاقه به غذا است که در این صورت، علاوه بر اخلاص، ایثار آنان نیز ثابت می شود.

اگر به فکر نام و شهرت نباشید، خداوند نامتان را جاودانه می کند. کاری که اهل بیت کردند ارزش مادی فراوانی نداشت، ولی چون خالصانه بود، خدا آن را ماندگار ساخت.

ص: ۱۸۵



در این آیه، کلمات مسکین و یتیم و اسیر به صورت نکره آمده تا بگوید: در اطعام، نباید گزینش کرد، بلکه به هر کس که بود انفاق کنید.

پروین اعتصامی درباره اخلاص در انفاق می گوید:

بزرگی داد یک درهم گدا را

که هنگام دعا یاد آر ما را

یکی خندید و گفت این درهم خُرد

نمی ارزید این بیع و شری را

مکن هرگز به طاعت خودنمایی

حجاب دل مکن روی و ریا را

تو نیکی کن به مسکین و تهیدست

که نیکی خود سبب گردد دعا را

به وقت بخشش و انفاق پروین

نباید داشت در دل جز خدا را

خوف از خداوند، به معنای خوف از مقام اوست. چنانکه در جای دیگر می فرماید: «و لمن خاف مقام ربّه» (۱)

پیام ها:

۱- کمال واقعی زمانی است که نیکی در انسان نهادینه شود. (تمام کمالات با فعل مضارع که نشانه استمرار فعل است، آمده است.) «یوفون، یخافون، یطعمون و...»

۲- اطعام و انفاق زمانی ارزش بیشتر دارد که شیء انفاق شده، مورد نیاز و علاقه انسان باشد. «یطعمون الطعام علی حبه»

۳- اسلام، حامی مستمندان و یتیمان و اسیران است. «و یطعمون الطعام... مسکینا و یتیمان و اسیراً»

۴- گروهی طعام را دوست دارند و گروهی اطعام را. «یطعمون الطعام علی حبه»

۵- اطعام، زمانی ارزش بیشتری دارد که از خود و با دست خود باشد. «نطعمکم»

۶- کمکی ارزش دارد که خالصانه و به دور از هر منت و انتظاری باشد

ص: ۱۸۶

---

۱- ۳۲۵. الرّحمن، ۴۶.

. «نطعمکم لوجه الله»

۷- آنچه به عمل ارزش می دهد، انگیزه خالصانه و اخلاص در عمل است. «نطعمکم لوجه الله لا نريد منکم جزاء و لا شکورا»

۸- نیکان، نه تنها با زبان درخواست تشکر ندارند، بلکه در دل هم به فکر تمجید و تشکر نیستند. «لا نريد... شکوراً»

۹- گرچه ابرار انتظار پاداش ندارند، ولی مردم نباید بی تفاوت باشند. «لا نريد منکم جزاء و لا شکورا» در آیه ۲۵ سوره قصص می خوانیم: حضرت شعیب دخترش را فرستاد تا پاداش سقایی و آب دادن حضرت موسی را بپردازد. «انّ ابی یدعوک لیجزیک اجر ما سقیت»

۱۰- گذشتن از پاداش، به تنهایی نشانه اخلاص نیست، بلکه گذشتن از تمجید و تشکر نیز لازم است. «لا نريد منکم جزاء و لا شکورا»

۱۱- وفای به نذر واجب است و کسی که به نذر خود وفا نکند، از قهر الهی بترسد. «یوفون بالنذر و یخافون یوماً»

۱۲- اگر کاری برای خدا باشد، فقط از قهر او می ترسیم، نه مردم. «نخاف من ربّنا»

۱۳- داشتن انگیزه الهی، منافاتی با شوق به ثواب یا خوف از عقاب ندارد. زیرا ثواب و عقاب نیز از خداوند است. «لوجه الله... انّا نخاف من ربّنا یوماً عبوساً»

۱۴- در قیامت، نه تنها مردم عبوسند، بلکه روز عبوس است. «یوماً عبوساً»

۱۵- برای فرار از آن روز عبوس، امروز در برابر مسکین و یتیم و اسیر، عبوس نکنید. «نخاف من ربّنا یوماً عبوساً»

ص: ۱۸۷

«۱۱» فَوَقَاهُمْ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا «۱۲» وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا «۱۳» مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرُونَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا «۱۴» وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ أَيْدِيهِمْ فَظُفُوفُهَا تَذَلُّلًا «۱۵» وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَاتِهِ مِنْ فَضِّهِ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا «۱۶» قَوَارِيرًا مِنْ فَضِّهِ قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا «۱۷» وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا «۱۸» عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا

پس خداوند آنان را از شر آن روز مصون دارد و آنان را با شادی و سُرور و بس بزرگ روبرو کند. و به سبب صبری که کردند، بهشتی بزرگ و پوششی از حریر پاداششان دهد. در حالی که در آن بر تخت ها تکیه زده اند، در آنجا نه آفتابی بینند و نه سرمایی. و سایه های درختان بر سرشان نزدیک و خوشه های میوه در دسترس آنان. بر دور آنان ظرف های نقره فام و تنگ های بلورین گردانده شود. بلورهایی از نقره که در اندازه هایی (معین و متفاوت) اندازه گیری کرده اند. در آن بهشت، جامی نوشانده می شوند که با زنجبیل آمیخته است. چشمه ای در آنجا است که سلسبیل نامیده می شود.

نکته ها:

«نضره» به معنای زیبایی و شادابی است. چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «وجوهٌ يومئذٍ ناضره»<sup>(۱)</sup> «ارائک» جمع «اریکه» به معنای تخت زینت داده شده است.

«زمهریر» به معنای سرمای شدید و «ظُفوف» جمع «قطف»، به معنای چیدن است.

«تذلیل» در معنای رام کردن و در اختیار گذراندن است.

«اکواب» جمع «کوب» به معنای کاسه و «قواریر» جمع «قاروره» به معنای شیشه و «سلسبیل» نام چشمه ای در بهشت است.

امام باقر علیه السلام ذیل آیه «جزاهم صبروا» فرمود: پاداش ابرار به خاطر صبری است که در برابر فقر و مصیبت های دنیا داشتند.<sup>(۲)</sup> چنانکه حضرت علی علیه السلام فرمود: «صبرت و

ص: ۱۸۸

۱- ۳۲۶. قیامت، ۲۲.

۲- ۳۲۷. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۸۶.

فی العین قذی و فی الحلق شجی» (۱) صبر کردم در حالی که در چشم، خار و در گلو تیغ داشتم. و درباره امام حسین علیه السلام می خوانیم: «لقد عجبت من صبرک ملائکه السموات» (۲) همانا از صبر تو فرشتگان آسمان به تعجب افتادند.

اطعام ابرار برای دو هدف صورت گرفت: «لوجه الله» و «نخاف من ربنا» و به آن دو هدف هم رسیدند. «فوقاهم الله شرّ ذلك اليوم و لقاهم نضره و سرورا»

صابران نه تنها در قیامت پاداش می بینند، بلکه در دنیا، سلام و صلوات الهی را دریافت می کنند. «سلام علیکم بما صبرتم» (۳)، «بشر الصّابرين اولئك عليهم صلوات من ربهم» (۴)، «انی جزیتهم اليوم بما صبروا» (۵)

نعمت های بهشتی در اعلی درجه خوبی هستند. تنوین در کلمات «نضره»، «سروراً»، «جنّه»، «حريراً» برای عظمت است.

پیام ها:

۱- خداوند، مخلصان را به مراد خود می رساند. «أنا نخاف... يوماً عبوساً - فوقاهم الله شرّ ذلك اليوم»

۲- ثمره ی خوف از خدا، نجات از قهر اوست. «أنا نخاف... فوقاهم الله شرّ ذلك اليوم»

۳- کیفر و پاداش باید متناسب با عمل باشد. (حفظ و نجات محرومان، سبب حفظ و نجات انسان در قیامت است.) «فوقاهم الله شرّ ذلك»

۴- ترس امروز، امتیّت فردا و مسرور کردن امروز، مسرور شدن فردا را به دنبال دارد. «نخاف من ربنا... فوقاهم الله... و لقاهم نضره و سرورا»

۵- پاداش های الهی به خاطر صبر است. «جزاهم بما صبروا»

۶- بهشتیان در آسایش و آرامش به سر می برند. «متكئين فيها على الارائك»

ص: ۱۸۹

۱- ۳۲۸. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲- ۳۲۹. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۹.

۳- ۳۳۰. رعد، ۲۴.

۴- ۳۳۱. بقره، ۱۵۵.

۵- ۳۳۲. مؤمنون، ۱۱۱.

۷- هوای بهشت بسیار مطبوع است. «لا یرون فیها شمساً و لا زمهیراً»

۸- در بهشت، نعمت ها تسلیم ابرار هستند. «ذَلَّتْ قَطُوفُهَا تَذَلِیلاً»

۹- خادمان بهشتیان، پروانه وار به دور آنان می چرخند. «یطاف علیهم»

۱۰- ظرف های بهشت در شکل و اندازه های متفاوت و مطابق با اراده و میل بهشتیان ساخته شده است. «قَدَّرُوهَا تَقْدِیراً»

«۱۹» وَ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَوْهُمُ حَسِبَتْ لَهُمُ لَوْلُؤًا مَّنتُورًا «۲۰» وَ إِذَا رَأَتْ نَعِیمًا وَ مُلْکًا کَبِیرًا «۲۱» عَلَیْهِمْ  
ثِیَابٌ سَبِیْنٌ خُضْرٌ وَاِسْیَیْبَرٌ وَاَسْوَدٌ وَاَسْوَدٌ مِّنْ فَضَّةٍ وَ سَبَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا «۲۲» اِنَّ هٰذَا کَانَ لَکُمْ جَزَاءً وَ کَانَ سَعِیْکُمْ  
مَّشْکُورًا

و پسرانی همیشه جوان، (به خدمت) بر آنان می گردند، هرگاه آنان را بینی، پنداری مرواریدهای غلطان و پراکنده اند. و چون آنجا را بنگری نعمتی فراوان و سلطنتی بزرگ می بینی. بر اندامشان جامه های سبز از دیبای نازک و ضخیم است و با دستواره های نقره زینت شده اند و پروردگارشان شرابی طهور (پاک و پاک کننده) به آنان می نوشاند. همانا این جزایی است برای شما و سعیتان مورد سپاس است.

نکته ها:

از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: چرا در این سوره نامی از حورالعین در پاداش ابرار و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح نشده است؟

امام علیه السلام فرمودند: به خاطر مقام فاطمه زهرا علیها السلام. (۱)

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند: هنگامی که بهشتیان وارد بهشت می شوند، با درختی روبرو می شوند که سایه ای گسترده دارد و از پای آن دو چشمه جاری است، آنان در چشمه ای خود را می شویند و از چشمه دیگر می نوشند و پس از

ص: ۱۹۰

آن هیچ بیماری و نارحتی در بدن آنها رخ نمی دهد و این است معنای «سقاہم ربہم شراباً طہوراً» (۱).

نعمت های بهشتی

میان نعمت های بهشتی با نعمت های دنیا تفاوت های بسیاری وجود دارد، که در اینجا به گوشه ای از آنان اشاره می کنیم:

بسیار زیادند: «فاکھہ کثیرہ» (۲)

موسمی و فصلی نیستند: «لا مقطوعہ» (۳)

در بهره گیری از آنها هیچ منعی وجود ندارد. «و لا ممنوعہ» (۴)

بهشتیان در استفاده از آنها حس انتخاب دارند. «مما یتخیرون» (۵)

برای هر نوع اشتھایی، نعمتی موجود است: «مما یشھون» (۶)

استفاده از آنها آفات و عوارضی به دنبال ندارد: «لا یصدعون» (۷)

بهره گیری از آنها بدون زحمت است. «و ذللت قطوفھا تذلیلاً» (۸)

هر چه بخواهید، خادمان برایتان فراهم می کنند: «و یطوف علیہم»

خادمان بهشتی هم زیبا هستند: «لؤلؤاً منثوراً»، هم پیر نمی شوند: «مخلدون»

کامیابی در کمال آرامش است: «علی الارائک متکئون» (۹)

در بهشت حسادت و رقابت در آنجا راهی ندارد. «نزعنا ما فی صدورہم من غلّ» (۱۰)

نعمت ها با رضا و سلام پروردگار همراه است: «و رضوانٌ من اللہ اکبر» (۱۱)، «سلام قولاً من ربّ رحیم» (۱۲)

ذریه مؤمن به آنها می پیوندند و کامیاب می شوند: «الحقنا بہم ذریتہم» (۱۳)

ص: ۱۹۱

۱- ۳۳۴. بحار، ج ۸، ص ۲۱۲.

۲- ۳۳۵. واقعه، ۳۲.

۳- ۳۳۶. واقعه، ۳۳.

۴- ۳۳۷. واقعه، ۳۳.

- ٥-٣٣٨. واقعه، ٢٠.
- ٦-٣٣٩. واقعه، ٢١.
- ٧-٣٤٠. واقعه، ١٩.
- ٨-٣٤١. انسان، ١٤.
- ٩-٣٤٢. يس، ٥٦.
- ١٠-٣٤٣. واقعه، ١٦.
- ١١-٣٤٤. توبه، ٧١.
- ١٢-٣٤٥. يس، ٥٨.
- ١٣-٣٤٦. طور، ٢١.



با اولیای الهی همسایه می شوند: «و هم جیرانی» (۱)

نعمت های بهشتی متنوع اند: «وانهار من لبن... و انهار من عسل...» (۲)

پیام ها:

۱- پذیرایی در بهشت، خصوصیات ویژه ای دارد. از جمله:

نیازی به درخواست و تقاضا ندارد، زیرا پذیرایی کنندگان همواره به دور بهشتیان می گردند. «یطوف»

مسئولین پذیرایی از هر سو بر بهشتیان اشراف دارند. «یطوف علیهم»

پذیرایی کنندگان نوجوانند. «ولدان مخلدون» (۳)

قیافه آنان مانند لؤلؤ درخشانده است. «حسبتهم لؤلؤا»

حکومت بهشتیان گسترده است. «ملکاً کبیراً»

رنگ لباس پذیرایی کنندگان سبز «خضر» و جنس لباس آنان از ابریشم نازک «سندس» و ضخیم «استبرق» است.

ساقی ابرار، پروردگار متعال «سقا هم ربهم» و نوع شراب آنها، طهور است. «شراباً طهوراً» (امام صادق علیه السلام فرمود: این

شراب، قلب بهشتیان را از غیر خدا پاک می کند. (۴))

۲- با آنکه بهشت، فضل و لطف الهی است، اما خداوند آن را مزد و اجر ابرار می شمرد تا بهشتیان به کار خود ببالند. «ان هذا

کان لک جزاء»

۳- پاداش های الهی بر اساس نیت و کیفیت انجام کار است، نه بر اساس کمیت کار و مقدار و مبلغ احسان. (چند قطعه نان جو

و این همه پاداش، فقط به خاطر داشتن اخلاص و ایثار است.) «انّ هذا کان لکم جزاءً و کان سعیکم مشکورا»

ص: ۱۹۲

۱- ۳۴۷. دعای ندبه.

۲- ۳۴۸. محمّد، ۱۵.

۳- ۳۴۹. طور، ۲۴.

۴- ۳۵۰. تفسیر مجمع البیان.

۴- کسی که از مردم، نه پاداش طلب کند و نه تشکر بخواهد، «لا نرید منکم جزاءً ولا شکوراً»، خداوند به او هم پاداش می دهد و هم تشکر می کند. «کان لکم جزاءً و کان سعیکم مشکوراً»

۵- تشکر و قدردانی از تلاش دیگران، یک صفت الهی است. «سعیکم مشکوراً»

۶- نطفه بی مقدار «نطفه امشاج» بر اثر ایمان و عمل و اخلاص و ایثار به جایی می رسد که آفریدگار هستی از او تشکر می کند. «و کان سعیکم مشکوراً»

«۲۳» إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا «۲۴» فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا «۲۵» وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ اَصِيلًا

همانا ما خود قرآن را بر تو فرو فرستادیم. پس در برابر حکم پروردگارت صبر پیشه کن و از هیچ گنه کار یا کفران پیشه اطاعت مکن. و در هر صبح و شام، نام پروردگارت را یاد کن.

نکته ها:

«بُكْرَةً» به فاصله میان طلوع فجر و طلوع آفتاب گفته می شود «أصیل» به معنای فاصله عصر تا غروب و آخر روز است. ممکن است مراد از این دو کلمه، یاد خدا در آغاز و انجام روز و اقامه نماز باشد.

پیام ها:

۱- در برابر تهمت سحر و کهنات به قرآن، مقاومت کنید. «أنا نحن نزلنا عليك القرآن»

۲- قرآن به تدریج نازل شده است. «نزلنا عليك القرآن»

۳- پیاده کردن فرامین قرآن، صبر و مقاومت لازم دارد. «نزلنا... فاصبر»

۴- پایداری و صبر، در انجام فرمان پروردگار ارزش دارد نه در پافشاری به سلیقه های شخصی خود. «فاصبر لحکم ربك»

ص: ۱۹۳

۵- فرامین الهی، برای رشد انسان است. «لحکم ربّک»

۶- انبیا به موعظه الهی نیاز دارند. «فاصبر لحکم ربّک»

۷- گناه پیشه گان و خلفاکاران تلاش می کنند که در رهبری مسلمانان نفوذ کنند. «فاصبر لحکم ربّک و لا تطع منهم آثماً او کفوراً»

۸- یاد خدا، انسان را صبور و مقاوم می کند. «فاصبر... واذکر... بکره و اصیلاً»

۹- از اوقات مناسب برای یاد خدا، آغاز و پایان روز است. «بکره و اصیلاً»

«۲۶» وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا «۲۷» إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا

و بخشی از شب را برای او سجده کن و در بخشی طولانی از شب به تسبیح او پرداز. همانا اینان دنیای زودگذر را دوست دارند و روز گرانبار (قیامت) را پشت سر می نهند.

نکته ها:

فرمان عبادت و تکرار کلمه «لیل» در یک آیه کوتاه، نشانه ی اهمّیت و نقش شب در عبادت است.

از امام صادق و امام رضا علیهما السلام پرسیدند: مراد از فرمان «سبّحه لیلاً طویلاً» چیست؟ فرمودند: نماز شب. (۱)

پیام ها:

۱- محبّت و دلبستگی به دنیا، سرچشمه گناه و کفر و از نشانه های گناه پیشگان است. «لا تطع منهم آثماً او کفوراً... انّ هولاء یحبّون العاجله»

۲- دنیا، زودگذر و ناپایدار است. «العاجله»

۳- دنیاگرایی و آخرت گریزی، زمینه گناه پیشگی است. «آثما... یحبّون العاجله و یذرون ورائهم یوماً ثقیلاً»

ص: ۱۹۴

۴- قیامت، روزی بسیار سخت و سنگین است. «یوماً ثقیلاً»

۵- توجه به زود گذر بودن دنیا و سختی و سنگینی روز قیامت، از عواملی است که می تواند محبت انسان را از دنیا کم کند. «العاجله... یوماً ثقیلاً»

«۲۸» نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا «۲۹» إِنَّ هَذِهِ تَذَكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَيَّ سَبِيلًا «۳۰» وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا «۳۱» يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

مائیم که خلقشان کردیم و مفاصلشان را محکم ساختیم و هر گاه بخواهیم مانند آنها را چنانکه باید به جای آنان می آوریم. به راستی این آیات، وسیله تذکری است، پس هر که بخواهد، راهی به سوی پروردگارش در پیش گیرد. و شما چیزی رانمی خواهید، مگر این که خدا بخواهد، همانا خداوند دانا و حکیم است. هر که را بخواهد به رحمت خود درمی آورد و برای ظالمان عذابی دردناک آماده کرده است.

نکته ها:

«أسر» بستن با بند است و «اسیر» کسی است که در بند بسته شده است. مراد از «شددنا اسرهم» آن است که بندها و مفاصل آدمی را محکم کردیم.

پیام ها:

۱- کفر و طغیان بستر نابودی انسان است. «آثماً او کفوراً... بدلنا امثالهم»

۲- توانایی خداوند بر آفرینش انسان، نشانه توانایی او بر نابود کردن او است. «خلقناهم... بدلنا امثالهم»

۳- خداوند، حجت را بر مردم تمام کرده است. «انّ هذه تذکره»

۴- قرآن، وسیله هوشیاری است. «انّ هذه تذکره»

۵- راه خدا، اجباری نیست، هر که می خواهد به سعادت برسد، باید خود آن را انتخاب کند و بپیماید. «فمن شاء اتخذ الی ربّه سبیلاً»

۶- خواست انسان، نه مستقل از خواست خداوند است و نه برتر از آن. بلکه

آنچه را انسان می خواهد، اگر مورد خواست خداوند نیز قرار گیرد، محقق می شود. «و ما تشاؤون الا ان یشاء الله»

۷- مشیت خداوند، عالمانه و حکیمانه است، نه گزافه. «یشاء الله... علیما حکیما»

۸- بر اساس مشیت حکیمانه، کسانی که بخواهند مشمول رحمت الهی می شوند. «یدخل من یشاء فی رحمه»

۹- کسانی از رحمت الهی دورند، که خود راه ظلم را پیش گرفته اند. «والظالمین اعدّ لهم عذابا الیما»

«والحمد لله ربّ العالمین»

ص: ۱۹۶

این سوره پنجاه آیه دارد و در مکه نازل شده است.

نام سوره برگرفته از آیه اول است که با «مرسلات» آغاز شده است و مراد از آن، فرشتگانی هستند که از سوی خداوند برای انجام امور مختلف، فرستاده می شوند.

این سوره نظیر سوره های انبیاء(۱)، قمر(۲)، حج(۳)، واقعه(۴)، حاقّه(۵)، قیامت(۶)، نباء(۷)، تکویر(۸)، انفطار(۹)، انشقاق(۱۰)، غاشیه(۱۱)، قارعه(۱۲) و زلزال(۱۳) با آیات مربوط به معاد شروع شده است.

چنانکه مانند سوره های فاطر، ذاریات و نازعات با سوگند به فرشتگان آغاز شده است.

ص: ۱۹۷

- ۱- ۳۵۲. اقرب للناس حسابهم.
- ۲- ۳۵۳. اقربت الساعه.
- ۳- ۳۵۴. انّ زلزله الساعه شیء عظیم.
- ۴- ۳۵۵. اذا وقعت الواقعة.
- ۵- ۳۵۶. الحاقّه ما الحاقّه.
- ۶- ۳۵۷. لا اقسم بیوم القیامه.
- ۷- ۳۵۸. عمّ یتساءلون.
- ۸- ۳۵۹. اذا الشمس کوّرت.
- ۹- ۳۶۰. اذا السماء انفطرت.
- ۱۰- ۳۶۱. اذا السماء انشقت.
- ۱۱- ۳۶۲. هل اتاک حدیث الغاشیه.
- ۱۲- ۳۶۳. القارعه ما القارعه.
- ۱۳- ۳۶۴. اذا زلزلت الارض زلزالها.

در این سوره، آیه «ویل یومئذ للمکذبین» ده مرتبه تکرار شده، همان گونه که در سوره الرّحمن آیه «فبایّ آلاء ربکما تکذبان» و در سوره قمر آیه «فکیف کان عذابی و نذری» تکرار شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

«۱» وَ الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا «۲» فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا «۳» وَ النَّاشِئَاتِ نَشْرًا «۴» فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا «۵» فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا «۶» عِذْرًا أَوْ نُذْرًا «۷»  
إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ

به فرستاده های پی در پی سوگند. پس به طوفان های سهمگین (سوگند). به نشردهندگانی (که حق را به نیکویی) نشر می دهند سوگند. پس آنان که به طور کامل (بین حق و باطل) فرق می گذارند. پس به القا کنندگان ذکر (و وحی به پیامبران). برای (رفع) عذر یا هشدار و انداز. همانا آنچه وعده داده می شوید، واقع شدنی است.

نکته ها:

کلمه «عُرف» به معنای پی در پی است و به یال اسب که موهای ردیف دارد، عُرف گویند. این واژه به معنای نیک و پسندیده نیز آمده و کلمه ی «معروف» از آن است.

برای اموری که در پنج آیه اول این سوره به آنها سوگند یاد شده، یعنی «المرسلات، العاصفات، الناشئات، الفارقات و الملقيات»، سه تفسیر بیان شده است:

الف: برخی از مفسران عقیده دارند مراد از آنها انواع بادهای و طوفان ها است؛(۱)

ب: برخی عقیده دارند که مراد از آنها انواع فرشتگان است؛(۲)

ج: برخی عقیده دارند که آیات اول و دوم مربوط به باد و طوفان و آیات سوم تا پنجم مربوط به فرشتگان است و این تفکیک به خاطر نوع حرف عطف است، زیرا حرف

ص: ۱۹۸

۱- ۳۶۵. تفسیر کبیر فخررازی.

۲- ۳۶۶. تفسیر المیزان.

«واو» در اول آیه نشانه جدایی و حرف «فاء» در اول آیه نشانه اتصال است.

«العاصفات» جمع «عاصف» به معنای باد شکننده و سخت است، چنانکه در آیه ۱۲ سوره یونس می خوانیم: «ریح عاصف» و کلمه «عصف» به معنای تندباد است، مانند: «كعصفٍ مأکول»<sup>(۱)</sup>، «والحبّ ذو العصف»<sup>(۲)</sup>.

اگر مراد از «عاصفات» را فرشتگان بدانیم، معنای آیه چنین است که فرشتگان، فرمان الهی را با شدت و سرعت انجام می دهند. نظیر آیاتی که می فرماید: «یفعلون ما یؤمرون»<sup>(۳)</sup> و یا «هم بامرہ یعملون»<sup>(۴)</sup>.

در کنار هم آمدن سوگند به بادها و فرشتگان، شاید به خاطر شباهت میان باد و فرشته باشد، از این نظر که هر دو لطیف و سریع اند و در آفرینش و تدبیر امور نقش دارند.

کلمه «ملقیات» به صورت جمع آمده است، شاید به خاطر آن که گاهی فرشتگان دیگری همراه فرشته وحی یعنی جبرئیل نازل می شوند و شاید به خاطر آن باشد که گاهی فرشته و گاهی افراد و امور دیگر وسیله تذکر انسان شده و مسایلی را به انسان القا می کنند.

خداوند متعال باید حجت را بر مردم تمام کند و جلوی بهانه ها و عذر تراشی ها را بگیرد. «عذراً». در آیه ۱۳۴ سوره طه نیز می خوانیم: اگر قبل از آمدن انبیا مردم را هلاک کنیم، عذر خواهند آورد و می گویند: چرا پیش از این پیامبری نفرستاد تا ما از او پیروی کنیم و گرفتار نشویم.

در صفات سه گانه ناشرات، فارقات و ملقیات یک سیر طبیعی وجود دارد. یعنی ابتدا باید فرشتگانی معارف را گسترش دهند: «الناشرات»، سپس در سایه آن، حق و باطل و حلال و حرام از هم جدا شوند: «الفارقات» و به دنبال آن، ذکر القا شود. «فالملقىات ذکرًا»<sup>(۵)</sup>.

ص: ۱۹۹

۱- ۳۶۷. فیل، ۵.

۲- ۳۶۸. الرّحمن، ۱۲.

۳- ۳۶۹. نحل، ۵۰.

۴- ۳۷۰. انبیاء، ۲۷.

۵- ۳۷۱. تفسیر المیزان.



- ۱- آنچه از جانب خداوند فرستاده می شود، مقدّس و قابل سوگند خوردن است. «والمرسلات»
- ۲- الطاف خداوند، دائمی و مستمر است. (۱) «والمرسلات عرفاً»
- ۳- آنچه از جانب خداوند نازل می شود، خیر است. (۲) «والمرسلات عرفاً»
- ۴- در نظام آفرینش، حتّی وزش باد به طور تصادفی نیست، بلکه آفریدگار جهان، آن را می فرستد. «المرسلات»
- ۵- مأموریت های مهم، باید به سرعت انجام شود. «عصفاً»
- ۶- در جهان بینی الهی، نرمی و سختی هر کدام به جای خود ارزشمند است. «عرفاً... عصفاً»
- ۷- توسعه و گسترش به معنای نادیده گرفتن اصول و چارچوب نیست. «والناشرات نشرّاً فالفارقات فرقاً»
- ۸- در نظام هستی کارها تقسیم شده و هر کاری به فرد یا گروهی سپرده شده و این رمز مدیریت موفق است. «المرسلات، الناشرات، الفارقات»
- ۹- در نظام الهی، تکوین و تشریح در کنار یکدیگرند. «والمرسلات... فالملقیات ذکرّاً»
- ۱۰- در مأموریت های ارشادی باید مطلب به مخاطبان تفهیم شود. «فالملقیات ذکرّاً»
- ۱۱- هرگونه ذکر، الهام، علم و خطوط حق از سوی خداوند است. «فالملقیات ذکرّاً»
- ۱۲- خداوند با تفاوت هایی که میان حق و باطل قرار داده، هم اتمام حجّت کرده است: «عذراً» و هم هشدار می دهد. «نُذراً»

---

۱- ۳۷۲. این معنا در صورتی استفاده می شود که کلمه «عُرف» را به معنای پی در پی بدانیم.

۲- ۳۷۳. در صورتی که کلمه «عُرف» را به معنای خیر و نیکی بدانیم، نظیر آیه «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ».

۱۳- در مأموریت های ارشادی، باید راه بهانه جویی مسدود شود. «عذراً او نذراً»

۱۴- برای امور مهم همچون وقوع قیامت، سوگندهای متعدّد مفید و راهگشا است. «والمرسلات، فالعاصفات، والناشرات، فالفارقات، فالملقیات، انما توعدون لواقع»

۱۵- انسان در مورد قیامت، دائماً نیاز به تذکر و یادآوری دارد. «فالملقیات ذکرراً... انما توعدون لواقع»

«۸» فَإِذَا التُّجُومُ طُمِسَتْ «۹» وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ «۱۰» وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ «۱۱» وَإِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتَتْ «۱۲» لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ «۱۳» لِيَوْمِ الْفُضْلِ «۱۴» وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفُضْلِ

پس آنگاه که ستارگان محو شوند. و آنگاه که آسمان شکافته شود. و آنگاه که کوهها از ریشه کنده شود. و آنگاه که برای رسولان (برای ادای شهادت) وقت تعیین شود. برای چه روزی، اجل تعیین شده؟ برای روز داوری. و تو چه دانی که روز داوری چیست؟

نکته ها:

«طمس» به معنای از بین رفتن و محو شدن است و شاید مراد از بین رفتن نور آنها باشد.

«فرج» به معنای شکاف است و «و اذا السماء فرجت» به معنای شکاف برداشتن و پاره پاره شدن آسمان است.

«أقتت» از «وقت» به معنای تعیین وقت برای گواهی دادن انبیا در قیامت است که بارها در قرآن به آن اشاره شده است. چنانکه در سوره مائده می خوانیم: «يوم يجمع الله الرسل فيقول ماذا اجتبتم» (۱) روزی که خداوند همه انبیا را جمع گرداند، پس گوید:

ص: ۲۰۱

چگونه امتتان دعوت شما را اجابت کردند.

یکی از اسامی قیامت «یوم الفصل» یعنی روز جدایی است. در قرآن می خوانیم: «انَّ اللّٰهَ یفصل بینهم یوم القیامه» (۱) خداوند متعال در روز قیامت بین آنها (و آنچه بدان دل بسته اند) جدایی می افکند.

در این آیات با سه تعبیر از عظمت قیامت یاد شده است: «لایّ یوم اجّلت لیوم الفصل و ما ادراک یوم الفصل» و تکرار کلمه «یوم» نشانه عظمت آن روز است.

مشابه این چند آیه در سوره های دیگر قرآن نیز دیده می شود:

«فاذا النجوم طمست» در جای دیگر می فرماید: «و اذا النجوم انکدرت» (۲)

«و اذا السماء فرجت» در جای دیگر می فرماید: «اذا السماء انشقت» (۳)

«و اذا الجبال نسفت» در جای دیگر می فرماید: «ویسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربّی نسفا» (۴)

«و اذا الرّسل اُقتت» در جای دیگر می فرماید: «یوم یجمع الله الرّسل» (۵)

پیام ها:

۱- نظام کنونی آفرینش در قیامت دگرگون می شود؛ ستارگان محو و آسمان شکافته می شود و این دگرگونی بارها در قرآن یادآوری شده است: «فاذا النجوم طمست و اذا السماء فرجت»

۲- حقیقت قیامت تنها از راه وحی قابل شناخت است. «و ما ادراک ما یوم الفصل»

۳- در قیامت، برای گواهی پیامبران بر امت های خویش، وقتی معین قرار داده شده است. «و اذا الرّسل اُقتت، لایّ یوم اجّلت»

ص: ۲۰۲

---

۱- ۳۷۵. حج، ۱۷.

۲- ۳۷۶. تکویر، ۲.

۳- ۳۷۷. انشقاق، ۱.

۴- ۳۷۸. طه، ۱۰۵.

۵- ۳۷۹. مائده، ۱۰۹.

«۱۵» وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ «۱۶» أَلَمْ نُهَدِكِ الْأُولِينَ «۱۷» ثُمَّ تَتَّبِعُهُمُ الْآخِرِينَ «۱۸» كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ «۱۹» وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

در آن روز، وای بر تکذیب کنندگان. آیا پیشینیان را هلاک نکردیم. سپس دیگران را در پی آنان آوردیم. ما با مجرمان این گونه عمل می کنیم. وای بر تکذیب کنندگان در آن روز.

نکته ها:

در این سوره بارها آیه «ویل یومئذ للمکذبین» تکرار شده و در پایان هر چند آیه، این هشدار به چشم می خورد.

کلمه «ویل» در مقام هشدار و تهدید به عذاب و هلاکت به کار می رود و بر اساس روایات، نام وادی خاصی در جهنم و یا نام یکی از درهای آن است.

پیام ها:

۱- تکذیب کنندگان دین در معرض هلاکت و نابودی هستند و قهر خداوند نسبت به آنان، یک سنت الهی است. «ویل یومئذ للمکذبین ألم نهلك الاولین»

۲- با طرح تاریخ گذشتگان، وجدان های خفته را بیدار کنید. «ألم نهلك الاولین»

۳- تکذیب دین سابقه طولانی دارد. «المکذبین... الاولین»

۴- تمدن های بشری، اگر از مرز دین بگذرند، روبه افول و سقوط می روند و جای خود را به تمدن های دیگر می دهند. «نهلك الاولین... تتبعهم الآخِرین»

۵- ریشه جرم و فساد در جامعه، تکذیب دین و ارزشهای دینی است. «المکذبین... المجرمین»

۶- قهر خداوند، قانونمند است و تنها گناهکاران و مجرمان را در برمی گیرد. «کذلك نفعل بالمجرمین»

۷- عذاب های الهی، از روی انتقام نیست، بلکه بر اساس استحقاق انسان ها است. «کذلك نفعل بالمجرمین»

ص: ۲۰۳

«۲۰» أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ «۲۱» فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ «۲۲» إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ «۲۳» فَصَدَرْنَا مِنَّا فِئْتًا مِّنَ الْقَادِرُونَ «۲۴» وَيُلُّ يَوْمًا لِلْمُكَذِّبِينَ

آیا ما شما را از آبی پست خلق نکردیم. پس آن را در قرار گاهی استوار قرار دادیم. تا مدتی معین. پس اندازه گیری کردیم و ما چه خوب اندازه گیریم. در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.

نکته ها:

«مهین» به معنای حقیر، ضعیف وقلیل و «مکین» به معنای محکم و استوار است.

برای تولید یک محصول، لوازم و شرایطی مورد نیاز است، از جمله: تعیین اهداف، تأمین مواد، طرح و برنامه، زمان بندی مراحل اجرا، خدمات پشتیبانی پس از تولید، تعمیر و اصلاح.

در آفرینش انسان همه این مراحل پیش بینی و اجرا شده است:

هدف: تکامل اختیاری و معنوی انسان. «و ما خلقت الجنّ و الانس الا ليعبدون»<sup>(۱)</sup>.

مواد اولیه: تراب و نطفه. «من ماء مهین».

محلّ تولید: «فی قرار مکین».

طرح و برنامه تولید: «نطفه، علقه، مضغه...».

زمان بندی: «الی قدر معلوم».

برنامه ریزی درونی: «فألهمها فجورها و تقواها»<sup>(۲)</sup>، همراه با کنترل بیرونی: «أنا هدیناه السبیل»<sup>(۳)</sup> و «انّ علینا للهدی»<sup>(۴)</sup>.

خدمات پس از تولید: «نحن قسمنا بینهم معیشتهم»<sup>(۵)</sup>.

تعمیر و اصلاح: «یقبل التوبه»<sup>(۶)</sup>، «انه غفور رحیم»<sup>(۷)</sup>.

شاهکار خلقت آن است که خداوند آفرینش انسان را با آن همه پیچیدگی بر روی یک

ص: ۲۰۴

۱- ۳۸۰. ذاریات، ۵۶.

۲- ۳۸۱. شمس، ۸.

۳- ۳۸۲. انسان، ۳.

٤-٣٨٣. ليل، ١٢.

٥-٣٨٤. زخرف، ٣٢.

٦-٣٨٥. توبه، ١٠٤.

٧-٣٨٦. انعام، ٥٤.

قطره آب طراحی کرده است که هیچ هنرمندی توان طراحی بر روی آن را ندارد. «نخلقکم من ماء مهین»

خداوند در آفرینش انسان، یک بار مدالِ «احسن الخالقین»<sup>(۱)</sup> را به خود داده است و در اینجا عنوان «نعم القادرون» را مطرح می کند.

آری، او بهترین خالق و بهترین قادر است.

عبارتِ «نعم القادرون» را دو گونه می توان معنا کرد:

الف. با توجه به عبارتِ «الی قدر» و «فقدّنا» که پیش از آن آمده، مراد از «قادرون» اندازه گیری باشد که خداوند بهترین اندازه گیری را در مورد انسان به کار برده است.

ب. با توجه به آنکه بحث خلقت و مراحل آن است که نیاز به قدرت دارد، مراد از «قادرون» قدرت و توان باشد که خدا کمال قدرت را در آفرینش انسان بکار برده است.

خداوند در همه چیز بهترین است:

بهترین یاری کننده و بهترین سرپرست: «نعم المولی و نعم النصیر»<sup>(۲)</sup>

بهترین پشتیبان: «نعم الوکیل»<sup>(۳)</sup>

بهترین مهد گستر: «فنعلم الماهدون»<sup>(۴)</sup>

بهترین اجابت کننده: «فنعلم المجیبون»<sup>(۵)</sup>

بهترین پاداش دهنده: «نعم اجر العالمین»<sup>(۶)</sup>

بهترین قادر و تقدیر کننده: «نعم القادرون»

پیام ها:

۱- آفرینش انسان از آبی بی مقدار، هم نشانه عظمت و قدرت الهی است و هم دلیلی بر معاد و آفرینش دوباره انسان. «ألم نخلقکم من ماء مهین»

۲- یاد ضعف ها و ناچیز بودن گذشته ها، غرور و تکبر انسان را از بین می برد.

- ١- ٣٨٧. مؤمنون، ١٤.
- ٢- ٣٨٨. انفال، ٤٠.
- ٣- ٣٨٩. آل عمران، ١٧٣.
- ٤- ٣٩٠. ذاريات، ٤٨.
- ٥- ٣٩١. صافات، ٧٥.
- ٦- ٣٩٢. آل عمران، ١٣٦.



۳- در شیوه ی دعوت و تبلیغ، از مسایل محسوس بگوئید. «ألم نخلقكم من ماء مهين»

۴- از خداوند بیاموزیم و در کار و تولید، به دنبال استواری و استحکام باشیم. «فی قرار مکین»

۵- تقدیر و زمان بندی، از اصول آفرینش الهی است. «الی قدر معلوم فقدّرنا»

۶- رشد جنین بر اساس اندازه گیری های دقیق الهی است. «فقدّرنا فنعم القادرون»

«۲۵» أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا «۲۶» أَحْيَاءَ وَ أَمْوَاتًا «۲۷» وَ جَعَلْنَا فِيهَا رِوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُم مَّاءً فُرَاتًا «۲۸» وَيُلِيُّ يَوْمَئِذٍ  
لِّلْمُكذِّبِينَ «۲۹» انطَلِقُوا إِلَى مَا كُنتُمْ بِهِ تُكذِّبُونَ «۳۰» انطَلِقُوا إِلَى ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ «۳۱» لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ «۳۲» إِنَّهَا  
تَرْمِي بِبَشَرٍ كَالْقَصْرِ «۳۳» كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ «۳۴» وَيُلِيُّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكذِّبِينَ

آیا زمین را محل اجتماع زنده ها و مرده ها قرار ندادیم. و در آن کوههایی استوار و بلند قرار دادیم و آبی گوارا به شما نوشاندیم. پس در آن روز وای بر تکذیب کنندگان. (به مجرمان گویند:) بروید به سوی آنچه آن را تکذیب می کردید. بروید به سوی سایه ای سه شاخه، نه خنک است و نه از شعله آتش مصون می دارد. همانا دوزخ، شرارههایی به اندازه کاخ پرتاب می کند. گویی شترانی زرد مویند. در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.

نکته ها:

«کفات»، نام محلی است که در آن چیزی نهاده و گردآوری می شود. در روایات می خوانیم که امام صادق علیه السلام نگاهی به قبرستان کرده و فرمود: اینجا کفات مردگان

است و نگاهی به خانه ها کرده و فرمود: اینجا کفات زنده هاست. (۱)

مراد از «ظَلَّ ذی ثلاث شعب» سایه ای است که از دود عظیم آتش دوزخ ایجاد می شود، اما روشن است که این سایه نه فقط آرامش بخش نیست بلکه سوزنده و آزار دهنده است. این دود به قدری متراکم و عظیم است که شاخه شاخه می شود، شاخه ای از بالای سر، شاخه ای از طرف راست و شاخه ای از سمت چپ، فرد دوزخی را فرامی گیرد و در کام خود فرو می برد.

زبان‌هایی که از آتش دوزخ برمی خیزد، همانند قصرهای بلند دنیوی است و همچون شتران زرد رنگ است. گویا قرآن، کاخ نشینان و زراندوزان را تهدید می کند که مراقب باشید گرفتار شرارهای قصرگونه دوزخ نشوید.

«شامخات» به معنای کوههای بلند و «فرات» به معنای آب گوارا است.

«ظَلَّ ظلیل» به معنای سایه دائم و «ظَلَّ لا ظلیل» یعنی سایه غیر مفید و غیر خنک.

«جمالت» جمع «جمل» به معنای شتر و «صُفْر» جمع «اصفر» به معنای زرد است.

خداوند زمین را از نظر وسعت، نحوه حرکت، تأمین امتیّت از طریق کوهها، تأمین آب مورد نیاز انسانها، گیاهان و حیوانات، به مناسب ترین شکل آفرید و خاک را بهترین وسیله برای از بین بردن زباله، آبهای آلوده و دفن مردگان قرار داد و در آن نوعی تصفیه خانه با داشتن خاصیت میکرب کشی قرار داد به نحوی که زمین آب آلوده می گیرد و آب زلال تحویل می دهد. این تصفیه خانه، طبیعی، مجانی، دائمی، عمومی و بدون پیدا شدن نقص فنی است. راستی اگر زمین وجود نداشت، بوی بد و تعفن همه را آزار می داد.

قهر الهی از همه سو مجرمان را احاطه می کند به نحوی که راه فراری در کار نیست و تنها راه به سوی دوزخ باز است. «انطلقوا الی ما کنتم به تکذبون» چنانکه در آیات دیگر می فرماید: «کَلِّمًا ارادوا أن یخرجوا منها من غمِّ اعیدوا فیها و ذوقوا عذاب

ص: ۲۰۷

پیام ها:

۱- روی زمین بهترین جایگاه برای زندگان و درون آن بهترین جایگاه برای مردگان است. «ألم نجعل الارض كفاتاً حياءً و امواتاً»

۲- کوهها از منابع تأمین آب مورد نیاز است. «رواسی شامخات و اسقینا کم ماء»

۳- صحنه قیامت به قدری سخت و دشوار است که گویا رفتن به دوزخ برای مجرمان نوعی رهایی است. «انطقوا الی...»

۴- دوزخ را دود غلیظی احاطه کرده است که سایه آفرین است، اما در آن هیچ آسایشی نیست. «ظَلٌّ... لا ظلیل»

۵- کاخ ها و سرمایه هایی که در دنیا به ناحق به دست می آیند، در قیامت به شراره های دوزخ تبدیل می شوند. «کالقصر کانه جماله صفر»

۶- وقتی زبانه های آتش دوزخ مانند قصر بلند و مانند شتر عظیم باشد، خود آتش چگونه خواهد بود! «بشرر کالقصر کانه جماله صفر»

۷- ریشه همه جرم ها، عقاید فاسد است. زیرا کسی که اعتقاد ندارد و حق را تکذیب می کند، به هر کار خلافی دست می زند. «ویل یومئذ للمکذبین»

«۳۵» هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ «۳۶» وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ «۳۷» وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ «۳۸» هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَىٰ «۳۹» فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا «۴۰» وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ

(مجرمان) در این روز حرفی برای گفتن ندارند. و به آنان اجازه داده نمی شود تا عذر خواهی کنند. در آن روز وای بر تکذیب کنندگان. این روز، روز جدایی است که شما و پیشینیان را جمع کردیم. پس اگر چاره ای دارید به کار گیرید. در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.

ص: ۲۰۸

نکته ها:

قیامت دارای مواقف متعددی است. در یک موقف بر لب ها مهر زده می شود و کسی توان سخن گفتن ندارد: «هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ» و «اليوم نختم على افواههم»<sup>(۱)</sup> و در مواقف دیگر گفتگوهایی در کار است. آیات زیادی در قرآن به بیان گفتگوها و ناله های مجرمان در قیامت پرداخته است.

امام صادق علیه السلام فرمود: خدا عادل تر از آن است که بنده اش عذر داشته باشد و خداوند اجازه ندهد آن را بیان کند، ولی چون بنده گنه کار عذری ندارد، به او اجازه داده نمی شود در دادگاه الهی سخنی بگوید.<sup>(۲)</sup>

در دنیا انسان قادر است تا خود یا دیگران را فریب دهد و به وسیله زر و زور و تزویر و یا وعده و تهدید و رشوه، یا وابستگی نسبی و سببی برای خود چاره ای بیندیشد ولی در قیامت راه برای تمام این کارها بسته است. «فان كان لكم كيد فكيدون»

پیام ها:

۱- در قیامت، مجرمان یا از روی ترس، یا به خاطر بی فایده بودن، یا به خاطر مهر خوردن بر دهان و یا به خاطر روشن بودن همه مسایل، سخن نمی گویند. «هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ»

۲- مبلغ و مربی نباید از تکرار هشدار خسته شود. در این سوره آیه «وَيَلُّ يَوْمئذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» ده مرتبه تکرار شده است.

۳- قیامت، هم روز جمع است و هم روز فصل. «هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمْعُنَاكُمْ» (از یکسو همه جمع می شوند و هیچ کس جا نمی ماند: «و حشرناهم فلم نغادر منهم احداً»<sup>(۳)</sup> و از سوی دیگر میان خوبان و بدان فیصله داده می شود و جدایی می افتد، حتی بهشتیان در بهشت درجاتی دارند).

۴- قیامت، روز حسابرسی و قضاوت است، نه عذرخواهی. «لَا يُؤْذَنُ لَهُمْ»

ص: ۲۰۹

---

۱- ۳۹۶. یس، ۶۵.

۲- ۳۹۷. کافی، ج ۸، ص ۱۷۸.

۳- ۳۹۸. کهف، ۴۷.

۵- در قیامت نه فرار است، نه فریب و نه فدیة ای قبول می شود و راهی برای فلاح وجود ندارد. «ان کان لکم کید فکیدون»

۶- در قیامت، مجرمان ناتوان و درمانده از هر گونه چاره اندیشی اند. «فان کان لکم کید فکیدون»

«۴۱» إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ «۴۲» وَفَوَاكِهِ مِمَّا يَشْتَهُونَ «۴۳» كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ «۴۴» إِنَّا كَذَبْنَا لَكَ نَجْرِي الْمُحْسِنِينَ «۴۵» وَيَلُومُنَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

همانا پرهیزکاران در سایه ها و چشمه ها (قرار دارند). و هر نوع میوه که بخواهند فراهم است. بخورید و بیاشامید به پاداش آنچه انجام می دادید، گوارایتان باد. همانا ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم. در آن روز وای بر تکذیب کنندگان.

نکته ها:

در آیات قبل، خداوند ویژگی های دوزخ و دود و آتش سه شعبه ای که آن را احاطه کرده بیان فرمود و در این آیه در مقابل آن، سه نعمت برای اهل تقوا بیان فرموده است: «ظلال و عیون و فواکه»

کلمه «هنیئاً» آنجا به کار می رود که هیچ سختی و ناگواری به دنبال نباشد و کاملاً گورا و مطبوع باشد.

یکی از شیوه های تربیتی قرآن، شیوه مقایسه است:

پاداش متقین: کیفر مجرمین:

«فی ظلال و عیون» «ظَلَّ ذِي ثَلَاثِ شَعْبٍ لَا ظَلِيلَ»

«كلوا واشربوا هنيئاً» «كلوا وتمتعوا قليلاً انكم مجرمون»

«أنا كذلك نجزي المحسنين» «كذلك نفعل بالمجرمين»

«هنیئاً بما كنتم تعملون» «انطلقوا الی ما كنتم به تكذبون»

سؤال: چرا بعد از آیات مربوط به بهشت نیز آیه «ویل یومئذ للمکذبین» آمده است؟

پاسخ: شاید به خاطر آن که حسرت محرومیت از نعمت های بهشت، خود بالاترین عذاب هاست.

پیام ها:

۱- بهشت و دوزخ سایه های متفاوت دارند. «ظَلَّ ذِي ثَلَاثِ شَعْبٍ... فِي ظِلَالٍ وَ عِيُونٍ»

۲- انسان تنوع طلب است و در بهشت، باغ ها، چشمه ها، میوه ها، خوراکی ها و نهرها همه متنوع اند. «فِي ظِلَالٍ وَ عِيُونٍ وَ فَوَاكِهٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ»

۳- وجود آب و درخت در کنار هم، نشانه کامیابی کامل است. «فِي ظِلَالٍ وَ عِيُونٍ»

۴- محرومیت مؤمنان در دنیا، با کامیابی در قیامت جبران می شود. «أَنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَ عِيُونٍ»

۵- معاد جسمانی است و نعمت های آن متناسب با نیازهای جسم بشری. «وَ فَوَاكِهٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا»

۶- دریافت نعمت وابسته به عملکرد انسان است. «هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

۷- خوردنی های بهشتی، عارضه و مشقتی را به دنبال ندارد. «كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا»

۸- بهشت را به بها دهند نه بهانه. «بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

۹- عملی ارزش دارد که دائمی و پایدار باشد، نه موسمی و مقطعی. «كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

۱۰- لازمه ی تقوا، تلاش و احسان است. «الْمُتَّقِينَ... كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ... الْمُحْسِنِينَ»

۱۱- سنت الهی در کیفر و پاداش انسان ها یکسان است. «أَنَا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»

ص: ۲۱۱

۱۲- تکرار هشدار نشانه لطف خداوند است تا شاید مستکبران بر سر عقل آیند و از تکذیب حقایق دین دست بردارند. «وِیل یومئذ للمکذبین»

«۴۶» کُلُوا وَتَمَتُّعُوا قَلِيلًا - إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ «۴۷» وَیْلٌ یَّوْمَئِذٍ لِّلْمُکَذِّبِینَ «۴۸» وَإِذَا قِیلَ لَهُمُ ارْکَعُوا لَا- یَرْکَعُونَ «۴۹» وَیْلٌ یَّوْمَئِذٍ لِّلْمُکَذِّبِینَ «۵۰» فَبَآئٍ حَدِیثٍ بَعْدَهُ یُؤْمِنُونَ

بخورید و بهره گیرید اندک که همانا شما مجریمید. در آن روز وای بر تکذیب کنندگان. و هر گاه به آنان گفته شود رکوع کنید، رکوع نمی کنند. در آن روز وای بر تکذیب کنندگان. پس بعد از این (قرآن) به کدامین سخن ایمان می آورند؟

نکته ها:

پزشک در دو حالت به بیمار اجازه می دهد که هر غذایی را بخورد: یکی آنجا که بیمار درمان گشته و سالم است و دیگر آنجا که بیماری فرد لاعلاج و بدون درمان است و پزشک از بهبود او مأیوس شده است. در قرآن نیز فرمان «کلوا» گاهی نشانه امید و سلامتی است و گاهی نشانه قهر الهی، چنانکه در آیات خداوند خطاب به مجرمان می فرماید: «کلوا و تمتعوا قلیلاً انکم مجرمون» و نظیر آیه «اعملوا ما شئتم»<sup>(۱)</sup> هر کاری می خواهید، بکنید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به قبیله ثقیف دستور نماز داد، آنها گفتند: ما در برابر کسی خم و راست نمی شویم. حضرت فرمود: دینی که رکوع و سجود در آن نباشد، خیری نیست. «لا خیر فی دین لیس فیه رکوع و لاسجود»<sup>(۲)</sup>

بعد از فتح مکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از همسر ابوسفیان (مادر معاویه) پرسید: اسلام را چگونه می بینی؟ گفت: اسلام خوب است مگر سه چیز آن: حجاب، اذان بلال، رکوع و سجود. پیامبر در پاسخ فرمود: اما حجاب بهترین پوشش است و نماز بدون رکوع و سجود نماز نیست و بلال نیز بهترین بنده است.<sup>(۳)</sup>

«حدیث» به معنای سخن جدید و تازه است که از دیگران سابقه ندارد.

ص: ۲۱۲

۱- ۳۹۹. فصلت، ۴۰.

۲- ۴۰۰. بحار، ج ۱۷، ص ۵۲.

۳- ۴۰۱. تفسیر الکاشف.

حضرت ابراهیم پس از تجدید بنای کعبه از خداوند خواست تا فقط به اهل ایمان روزی دهد. «و ارزق اهله من الثمرات من آمن منهم» اما خداوند فرمود: من در دنیا به کفار نیز روزی می دهم و حساب قیامت از دنیا جداست. «و من کفر فامتعه...» (۱)

رکوع از ارکان نماز و مشخصه و نشانه ویژه نماز است، زیرا سجده به خودی خود و خارج از نماز نیز محقق می شود، مانند سجده شکر. ولی رکوع جایگاهی جز نماز ندارد و لذا درباره نماز کلمه رکعت به کار می رود. «اذا قیل لهم ارکعوا لایرکعون»

پیام ها:

۱- کامیابی دنیا نسبت به کامیابی آخرت، بسیار ناچیز است. «کلوا وتمتعوا قليلاً»

۲- کامیابی از نعمت های دنیا، نشانه محبوبيت نزد خداوند نیست. (مجرمان نیز بهره مند می شوند.) «کلوا وتمتعوا قليلاً انکم مجرمون»

۳- بهره مجرمان از نعمت های الهی، فقط بهره مادی است. «کلوا وتمتعوا... انکم مجرمون»

۴- زندگی دنیا هر قدر هم طولانی باشد، نسبت به آخرت ناچیز است. «تمتعوا قليلاً»

۵- از نشانه های تکذیب عملی دین، ترک نماز است. (ترک نماز در میان دو کلمه «مکذبین» قرار گرفته است.) «ویل یومئذ للمکذبین اذا قیل لهم ارکعوا لایرکعون ویل یومئذ للمکذبین»

۶- انکار دین و ارتکاب جرم، ملازم یکدیگرند. «انکم مجرمون ویل یومئذ للمکذبین»

۷- قرآن، شیواترین و تازه ترین و شایسته ترین پیام برای مردم است. «فبای حدیث»

ص: ۲۱۳



۸- مطالب قرآن هرگز کهنه نمی شود و در هر زمان، نو و تازه است. «فبای حدیث بعده»

۹- اگر کسی به قرآن ایمان نیاورد، به کدام سخن ایمان خواهد آورد. «فبای حدیث بعده یؤمنون»

«والحمد لله رب العالمین»

ص: ۲۱۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

